

حیات بهائی

تألیف
عنايت الله سهراب

چاپخانه بهائی
۱۳۱۳

تعلیم و تربیت در مدارس و کلاسهای دروس اخلاق با تمام تأثیرات مهمه‌ئی که برای آن قائلیم اگر متکی بحسن تربیت‌عائله نباشد تأثیرش بس محدود و ناچیز است. مدارس فعلی که تعلیماتش محصور در علوم مادی و متعارفی است با اخلاق سر و کاری ندارند یکی دو ساعت دروس - اخلاق هفتگی نیز مادمی میتواند به تهذیب اخلاق اطفال کمک کند که يك محیط بالنسبه سالم تر و مهذب تری در ۱۶۶ ساعت دیگر مؤید آن باشد علی‌هذا معلمی باید که خانواده‌ها و عائله‌ها را تعالیم سودمند بدهد مدرسه‌ای شاید که این مقصود شریف در مصطبه آن جامه عمل بیوشد - آن معلم کریم و مری فیخیم و آن مدرسه و مأدبه رفیع و عظیم آیات سماویه و آثار الهیه است که در مرحله اول مهذب افراد مسن عائله‌هاست و در مقام دوم فراهم‌کننده تعلیمات اخلاقی اطفالی است که جامعه فردار را تشکیل میدهند.

ع . سهراب

مؤسسه ملی مطبوعات امری
۱۲۷

حیات بهائی تذکر

۱- این دروس بچوانها و عائله ها تعلیم میشود و پرسش نمیشود و فقط از محصلین تقاضا میگردد که در زندگانی روزانه خویش با آن عمل نموده و اشکالاتی را که در ضمن عمل پیش میآید سؤال کنند و راه حل آن اشکالات از طرف معلمین نشان داده شود.

۲- چون توضیحاتیکه در ذیل بیانات مبارکه داده شده اغلب بصورت کلیات است لهذا معلمین محتوم حکایات و سرگذشتهای حقیقی را (بدون ذکر اسامی اشخاص ذیربط) برای نشان دادن اثرات خوب و بد اطاعت و یا تمرد از اوامر الهیه برای محصلین نقل خواهند فرمود تا مسائل مورد بحث کاملا مفهوم گردد.

۳- طرز بیان توضیحات بذوق معلمین و اگذار شده است.

ع . سهراب

درس اول اخلاق بهائی

برطبق آثار مبارکه الهیه نجاج و فلاح عالم منوط و مشروط است با اجرا^۱ تعلیمات الهیه و موقعی این مقصد ارجمند اعلی حصول پذیرد که افراد بهائی و منتسبین باین امر مبارک بشیم و اخلاق بهائی متخلق و متصف بوده تعلیمات الهیه را در تمام شئون حیوتی و زندگانی روزانه خویش بموقع اجرا^۲ و عمل گذارند . اینک شواهدی چند در مقدمه این مجموعه ذکر میشود و بیانات مصرحه جمال اقدس ابهی جل زکره الاعلی و حضرت عبدالبهاء ارواحنا لا آئنا الفدا^۳ و حضرت ولی مقدس امرالله ارواحنا لا وامره المطاعة فدا که حاکی از اهمیت تأثیر اجرا^۴ تعلیمات مقدسه است نقل میگردد تا بمسئولیت واقعی خود در پیشگاه الهی پی بریم سپس بنقل نصوصی از مبادی اخلاقی و شئون و وظائف بهائی که در متون آثار مبارکه مندرج است و اساس این مجموعه را تشکیل میدهد مبادرت میشود .

حضرت بهاء الله جل زکره الاعلی در یکی از الواح میفرمایند:
قسم باسم اعظم اگر نفوسی که خود را باین امر نسبت میدهند بعا امرهم الله عامل بودند حال جمیع ارض را

قطعه از فردوس اعلی مشاهده مینمودند " باز میفرمایند :
 " اگر احباء عامل بودند به آنچه مأمورند حال اکثر
 من علی الارض بردای ایطان مزین بودند " (۱) باز میفرمایند:
 " قسم بخدا اگر این معدود قلیل به سجدیه آتیه در
 بین بریه حرکت میکردند حال جمیع اهل ارض طائف امرالله
 ومقبل حرم الله بودند " باز میفرمایند :

" ای امین اگر ناس به آداب و اخلاقی ربانیه که در الواح
 منزله ثبت شده عامل میگشتند هرآینه مشاهده مینمودی من
 علی الارض را مقبل الی الله ربك ورب العالمین . "

حضرت عبدالبهاء روحی له الفدا میفرمایند :
 " فوالله الذی لا اله الا هو اگر احباء بوصایای جمال
 مبارک عمل نمایند ملوک خاضع میشوند اگر احباء الهی -
 مطابق وصایای جمال مبارک رفتار نمایند والله الذی لا اله
 الا هو اعناق ملوک خاضع میشوند . "

حضرت ولی امرالله ارواحنا فدا میفرماید : (۲)
 " چه بسا از لسان اطهر میثاق شنیده شد که اگر
 فردی از افراد احباء باجرای یک تعلیم از تعالیم آتیه
 در نهایت توجه و تجرد و همت واستقامت قیام نماید و در

(۱) مجموعه الواح مبارکه صفحه ۲۲۶
 (۲) توقیع منبع مبارک ۲۳ جمادی الثانی ۱۳۴۱ ۱ خط مرحوم
 محب السلطان (عکسی)

تمام شئون حیات خویش این یک تعلیم را منظور نظر داشته
 به تمامها اجرا نماید عالم عالم دیگر شود وساحت غیرا جنت
 ابها گردد . ملاحظه نمائید که اگر احباء الهی فردا
 ومجتمعا باجرای وصایا ونصائح قلم اعلی قیام نمایند چه
 خواهد شد . "

باتوجه دقیق باین آثار منیعه اهمیت وتأثیر اجرای
 تعالیم مقدسه مشهود و معلوم است ونکته ای که تذکارش در
 اینجا ضرورت دارد اینست که دستورهای مبارکه نه تنها
 در جامعه انسانی بطور عموم لازم اجراست و هر فرد بهائی
 بایستی نسبت بکلیه اهل عالم مراعات و مجری دارد بلکه
 بهائی باید در زندگی شخصی و فردی خویش هم آن
 تعالیم را جز به جز در کمال دقت بموقع اجرا گذارد بیانات
 مبارکه ذیل لزوم انجام این وظیفه مقدسه را بختی بیان
 مینماید .

حضرت عبدالبهاء میفرماید : (۱)

" یاران الهی باید بموجب وصایا ونصایح نور حقیقت
 جمال قدم روحی لمبتته الفدا قیام کنند و یک را بموقع
 اجرا گذارند نه اینکه مجرد بخوانند ومودوع اوراق والواح
 گذارند باید اوامر روحانیه وجسمانیه اسم اعظم روحی لترتبه

(۱) مکاتیب جلد دوم صفحه ۲۷۹

الفداء در حیز شهود جلوه نماید و در احوال و اطوار یاران
مجسم و مصور گردد والا چه ثمری و چه اثری." حضرت ولی امر الله میفرماید:

" احبباء الهی در شرق و غرب عالم علی الخصوص یاران
آن سامان که پرورده عنایت اند و سر مشق جهانیان باید
در جمیع شئون و احوال به تمام قوا^۱ باین اوامر و نصائح
ربانیه متوجه شوند و متمسک گردند هر صبح و شامی جهدی
جدید و سعی بلیغ مبذول دارند تا یک یک این تعالیم
سعاویه را عامل گردند و در حیوة شخصی خود و معاملات و
شئون دنیوی و روحانی هر دو این روح الهی را اظهار
نمایند و این تعلیمات الهیه را اجرا کنند تا فی الحقیقه
شخص بهائی باعمال و کردار معلوم و مشهود گردد." حضرت
عبدالبهاء اخلاق و صفات را وجه متمایز و حد
فاصل بهائی و غیر بهائی شمرده و میفرماید: " بهائی
را بصفت شناسند نه باسم و بخلق پی برند نه بجسم." (۱)

////////////////////

////////////////

درس دوم تقوی یا پرهیزکاری

برای تحکیم بنیان اخلاق و تربیت روحی و اتصاف بشر
بخصال نیکو و روشهای پسندیده و بالاخره وصول او بمقام
عالی انسانی خداوند متعال تشریح دین و آئین فرموده تا
تعلق بمالم اخلاق از روی ایمان و اعتقاد قلبی در روح و روان
بشر رسوخ و نفوذ یافته و پیوسته خداوند دانا و بینای خویش
را ناظر و شاهد اعمال خود دانسته و بدانند که کلیه اعمال
و رفتار ظاهری و افکار و امیال درونی در پیشگاه خدا معلوم
و آشکار است.

خداوندی که بینائی بخشیده و شنوائی داده و بدست
قدرت خویش ظاهر و باطن آدمی را بدقیقترین وجهی خلق
فرموده بحکم عقل و منطق بینا و شنوا و بظاهر و باطن مخلوق
خویش عالم و دانا است و بشر که مصنوع دست قدرت و مخلوق
حکمت بالفه اوست چگونه میتواند کردار و پندار و فکر و اندیشه
خود را از نظر خالق آگاه خویش مکتوم و پوشیده دارد؟ و چون
انسان باین حقیقت بارز و آشکار واقف گردد و بدین پایه از
ایمان برسد پیوسته بکوشد تا امیال درونی و اعمال خارجی
خویش را بروفق تعالیم آفریدگار خویش قرار دهد و آن عالم

سر و خفیات را همواره با خود همراه و از اعمال خویش آگاه
 بیند و در نتیجه از آنچه مطلوب و پسندیده خداوند خود
 نداند دوری و پرهیز کند و با تقویت این سبیه اخلاقی که
 در کلمه جامع تقوی خلاصه میشود بیدار و مراقب و پرهیزکار
 بسوی مقصد عالی انسانیت و کمال مطلوب بشریت رهسپار
 و بمقام سعادت حقیقی تقرب جوید همین فضیلت ارجمنند
 و عالی است که حضرت بهاء الله آنرا قائد اعمال نامیده
 و میفرماید:

و عباده الله بتقوی الله تالله هو القائد الاول فی
 عسا کر ربک و جنودہ الاخلاق المرضیه و الاعمال الطیبه و بها
 فتحت فی الاعصار و القرون مدائن الافئدة و القلوب و نصبت
 رایات النصر و الظفر علی اعلی الاعلام " و نیز آنرا قائد لشکر
 عدل خوانده و میفرماید :

" انا وصینا اولیائنا بتقوی الله الذی کان مطلع الاعمال
 و الاخلاق انه قائد جنود العدل فی مدینة البهائم طوبی لمن
 دخل فی ظل رایته النوراء و تمسک بها . "

مطلب روشن و آشکاری که در کلمات عالیات فوق تشریح
 شده بخوبی نشان میدهد که انسان پرهیزکار بتمام اخلاق
 و اعمال پاک آراسته و مزین است و با علم الیقین بوجود ذات مقدس

دانا و بینائی که بر جزئیات اعمال و احوال او واقف و آگاه
 است معتقد میباشد و از هر پلیدی و فساد ی دور و برکنار
 بوده و سعی میکند تا خود را به نیکوترین زینت های
 اخلاقی بیاراید . تقوی نه تنها عامل نیکی و نیکوکاری است
 بلکه پیوسته روح را قوی و قلب را محکم و شهامت را تقویت
 و خاطر را از هرگونه تشویق و دغدغه آزاد و مستریح میسازد .

حضرت بهاء الله میفرماید: (۱)

" تقوی خالص پیشه کن و از ماسوی الله اندیشه منما "

و نیز میفرماید:

" از برای هر امری ناصری لازم و جنود منصوره در این

ظهور اعمال و اخلاق پسندیده است و قائد و سردار این

جنود تقوی الله بوده او است دارای کل و حاکم بر کل . "

و در مقام دیگر میفرماید: (۲) " برستی میگویم حفظ صبین و

حصن متین از برای عموم اهل عالم خشیه الله بوده او است

سبب اکبر از برای حفظ بشر و علت کبری از برای صیانت وری . "

و در مقام دیگر میفرماید:

" یا حزب المظلوم شما ئید رعاة عالم اغنام را از نئی

نفس و هوی مقدس دارید و بطراز تقوی الله مزین ثمائید

(۱) مجموعه الواح مبارکه صفحه ۳۱۶ (۲) کلمات فردوسی

اینست حکم محکم که از قلم قدم درین حین جاری شده
لمرالله سیف الاخلاق والآداب اُحَدُّ من سیوف الحدید
وباز میفرمایند: (۱)

"براستی میگویم تقوی سردار اعظم است از برای نصرت
امر الهی و جنودی که لایق این سردار است اخلاق و اعمال
طیبه ظاهره مرضیه بوده و هست."
ونیز میفرمایند:

"یا اهل بهاء به تقوی الله تمسک نمائید هذا ما
حکم به المظلوم واختاره المختار."
ودر مقام دیگر میفرماید:

"تقوای خالص پیشه کن و بدبستان علم الهی وارد شو
اتقوالله یعلمکم الله." (۲)

درس سوم صدق

حضرت بهاء الله میفرمایند:

سبیل "یا معشر البشرانی جئتکم من لدی الصدق
بیت الله (۱) (۲) (۳)

(۱) مجموعه الواح مبارکه صفحه ۴۰۲ (۲) مجموعه الواح

صفحه ۷۵

الاکبر لا عرفکم علوه وسموه وجماله وکماله و مقامه و عزته و بهائه
لعل تجدون سبیلا الی صراط المستقیم تالله ان الذی تزیین
بهذا الطراز الاول انه من اهل هذا المقام المنیر یا کم یا
قوم ان تدعوه تحت مخالب الکذب خافوا الله ولا تكونوا من -
الظالمین مثله مثل الشمس اذا اشرفت من افقها اضاءت بها
الافاق وانارت وجوه الفائزین ان الذی منع عنه انه فی خسران
مبین "

۲- "ان امش علی اثری ولا تکلم الاعلی الصدق -
الخالص."

۳- "زبان گواه راستی من است اورا بدروغ میالاعید (۱)
۴- "زینوا السنکم بالصدق الخالص."

۵- "قل یا قوم علیکم بالصدق الخالص لان به یزین
انفسکم ویرفع اسمائکم ویعلوا مقدارکم ویزداد مراتبکم بین
ملاء الارض و فی الآخرة لکم اجر کان علی الحق عظیم."

۶- "طوبی لمن نطق بالحق وویل لكل کذاب تلمص
به اریاح النفس والهوی و تحرکه کیف تشاء کذلک یقصر لکم
المظلوم وینصحکم فضلا من عنده وهو الناصح العظیم."

حضرت عبدالبهاء میفرمایند: (۲)

(۱) مجموعه الواح مبارکه صفحه ۲۱۵ (۲) مائده آسمانی

جلد چهارم صفحه ۲۰۱

نماز
و لغت

۱۳ی صادق موافق چه اسم مبارکی داری هر نفسی
 مظهر این اسم باشد یعنی صادق گردد کوكب شارق است
 و نیر بارق صفتی محبوب تر از این نیست و طریقه مقبول تر از
 این نه بسا کلمه صدقی که سبب نجات ملتی شده و بسا
 شخص خسیس را کلمه راستی عزیز و نفیس نموده و چه بسیار
 که شخص عزیز و محترمی را يك کلمه کذب بکلی از انظار ساقط
 کرد و از درگاه احدیت محروم نمود پس ای جان پاک پی
 صادقان گیرو پیروی راستان کن تا به مقصد صدق رسی و
 براستی به عزت ابدیه فائز گردی جمیع معاصی به یکطرف و
 کذب به یکطرف بلکه سیئات کذب افزون تر است و ضررش بیشتر
 راست گو و کفر بگو بهتر از آنست که کلمه ایمان بر زبان رانی
 و دروغ گوئی این بیان به جهت نصیحت من فی العالم است
 شکر کن خدا را که تو سبب صدور این نصیحت بجمیع نوع
 انسان شدی " ع ع

توضیحات : دانشمندان دروغ را به علائم رهنمائی
 غلط تشبیه کرده اند که در طریق حیوة رانندگان و روندگان
 را بغیر مقصد خود دلالت مینماید و سبب حوادث و زیانهای
 جبران ناپذیر میگردد اگر زبانی که از دروغ با افراد جامعه
 میرسد بصورت ارقام و اعداد درآید رقم زیان دروغ از ضرر
 و زیان تمام شرور دیگر بشر فزونی میگیرد بلکه دروغ حقا
 منشاء تمام شرور و مفسد شایعه در میان بشر است و اکنون

يك سلسله از انواع مختلف دروغ و صور گوناگون آن با اشاره
 باثرات هر يك ذیلا نقل میشود :

دروغ در قالب تظاهر - بعضی از اشخاص خود را -
 بغیر آنچه هستند نشان میدهند مثلا بیش از ثروت حقیقی
 خویش نسبت ثروت بخود میدهند و برای نگاهداری اعتبار
 مصنوعی خود ناچار به خیانت یا تقلب میشوند بعلاوه دیگران
 را نیز گمراه میکنند و یا بکمتر از تمکنی که دارند متظاهر
 شده خود را فقیر جلوه میدهند و برای اثبات بی چیزی
 خود به دناوت و رذالت گرائیده و در انظار عموم پست و
 موهون میگردند یا بیش از آنچه درخور است خفتن جناح
 و شکسته نفسی نموده خود را جاهل و بی اطلاع معرفی و از
 افاده دانش بد دیگران امساک میکنند و تمام این شئون ناشی
 از ضعف نفس و فقدان روح تقوی است .

دروغ در قالب تملق - بعضی نفوس بیش از حد لزوم
 در تعریف و تمجید دوستان خویش داد سخن داده مزایای
 غیر واقع برای آنان قائل میشوند با این عمل هم خود را حقیر و
 ناچیز ساخته و هم شخص مدوح را گمراه میکنند و در صورتیکه
 طرف مقابل دانا و فطن باشد ویرا رنجیده خاطر میسازند .
دروغ در قالب تعارفات و تواضع - این سنخ دروغ
 در آداب محاوره و مکالمه و مکاتبه فوق العاده رایج
 و سبب اعتیاد بدروغ و تقلیل صمیمیت است .

دروغ در قالب بذله گوئی - این سنخ دروغ برای خوش آیند شنوندگان بوده و جز اثبات سبکی و سبک مفزی و هوان گوینده ثمر و نتیجه دیگری ندارد .

دروغ بمنظور جلب نفع - این سنخ دروغ بیشتر در کسب و تجارت متداول و حاکی از ضعف و جبن گوینده و نفع پرستی بضرر حیثیت و شرافت و شخصیت است بازرگان و کاسبی که بمشتریان خود دروغ میگوید شرافت و شخصیت معنوی خود را در مقابل پول فروخته است .

دروغ در قالب بی اعتنائی - این سنخ دروغ غالباً در مواقع تنگی دایره صحبت و برای وقت گذرانی و اکثر از بی اعتنائی بمبادی و اصول گفته میشود و این خصائص مردان وزنانی است که به پر حرفی عادت دارند .

دروغ در مرحله شرکت با دروغ دیگران - اشخاصی که دروغ دیگران را با علم به دروغ تصدیق کرده و نام آنرا ادیب میگذارند در حقیقت دروغگو میباشند و باندازه دروغگو در خور ملامت هستند .

دروغگوی ساکت - غالب اشخاص با علم بحقیقت يك مطلب و موضوع که اظهار آن ضرورت دارد سکوت کرده از بیان خودداری میکنند و خود را بی اطلاع نشان میدهند . .

دروغگوئی در قالب تدبیر - بعضی با حسن بیان موضوعی را با لباسی غیر از آنچه واقعیت دارد جلوه داده آنرا حسن

تدبیر میخوانند و غالباً این دسته اشخاص بالفاظ اگر - مگر - شاید - یحتمل - گویا - مبادا - بنظر میرسد - علی الظاهر تصور میکنم - قرائن اینطور نشان میدهد - و امثال این عبارات سروکار دارند و بیشتر این الفاظ در عالم سیاست متداول است و سراسر حاکی از فقدان روح راستی گوینده که اسما مدبر و سیاست و معنا دروغگو است .

دروغ در قالب جریده نگاری و پروپاگاندا - جریده‌های که بمنظور استفاده مادی صرف و یا ترویج عقاید مخصوصه (بهر وسیله که ممکن باشد) طبع و نشر میشود و مقام و منزلت حقیقی خود را در بین جامعه از دست میدهد و برای جلب - نفع و ترویج عقائد خویش نشر هرگونه خلاف واقعی را مجاز دانسته و افکار عمومی را از طریق راستی منحرف میکند اغلب این نوع جرائد آلت دست بازرگانان نفع پرست شده بنشر اعلانات و پروپاگاندا پرداخته محسنات غیر واقعی برای فروش کالاهای مورد عرضه خود درج میکنند و ازین راه مردم را به خریدن آنچه ارزش یا خاصیت مطلوب را نداشته است تحریک و عده کثیری را بخردن کالائی که احتیاج نداشته اند و ادار و اغفال میکنند و ازین راه زیان عظیمی متوجه جامعه مینمایند چه گفته اند .

من اشتری ماليس يحتاجه - باع الذی يحتاج يوماليه

یعنی کسی که خرید چیزی را که احتیاج بآن نداشت روزی رسید که فروخت چیزی را که احتیاج بآن داشت .

دروغ مصلحت آمیز - در خاتمه تذکر باین نکته ضرورت دارد که این نوع دروغ منشاء بسیاری از مفاسد اخلاقی و اجتماعی ملت ما شده زیرا تشخیص مصلحت برای عامه آنطوری که عقلا در نظر داشته اند بسی مشکل است و بقدری موارد استفاده آن وسعت یافته که قابل احصاء نیست و شخص بهائی بهتر اینست جز صدق خالص پیشه و اندیشه دیگری نداشته باشد .

با مراجعه دقیق به شقوق متنوعه مذکوره و انواع دیگری که تعداد آنرا به ۸۶۹ تخمین زده اند ملاحظه میگرد که دروغ بطور کلی مخالف مقام انسانی بوده و باید بتمام قوت از آن اجتناب نمود .

درس چهارم امانت

حضرت بهاء الله در یکی از الواح میفرمایند قوله الاعلی :

” زینرا رؤسکم بالکلیل الامانة والوفاء ”

و باز در لوح دیگر میفرمایند :

” طراز چهارم فی الامانة انها باب الاطمینان لمن فی الامکان و آية العزة من لدی الرحمن من فاز بها فاز بکنوز الثروة والغناء امانت باب اعظم است از برای راحت و اطمینان خلق قوام هر امری از امور با و منوط بوده و هست عوالم عزت و رفعت و ثروت به نور آن روشن و منیر چندی قبل این ذکر اعلی از قلم اعلی نازل انا نذکرک الامانة و مقامها عند الله ربك ورب العرش العظيم انا قصدنا یوما من الايام جزیرتنا الخضراء فلما ورد نارینا انهارها جاریة و اشجارها ملتفة و كانت الشمس تلعب فی خلال الاشجار تو جهنا الی الیمین راینما لا یتحرك القلم علی زکره و ذکر ما شاهدت عین مولی الوری فی ذاك المقام الالطف الاشرف المبارک الاعلی ثم اقبلنا الی الیسار شاهدنا طلعة من طلعات الفردوس الاعلی قائمة علی عمود من النور و نادت یا علی النداء یا ملاء الارض والسماة انظروا جمالی ونوری و ظهوری و اشراقی تالله الحق انا الامانة و ظهورها و حسننها و اجر لمن تمسک بها و من عرف شانها و مقامها و تشبث بذیلها انا الزینة الكبرى لاهل البهائم و طراز المزلمن فی ملکوت الانشاء و انا السبب الاعظم لثروة العالم و افاق الاطمینان لاهل الامکان کذلک انزلنا ما یقرب العباد الی مالک الایجاد یا اهل البهائم - انها احسن طراز لیهیا کلکم و ابھی اکلیل لرؤسکم خذوها امر امن لدن امر خبیر ” .

باز در لوح دیگر میفرمایند :
 " باید کل بقمیص امانت و رداۃ دیانت و شمار صدق
 و راستی ظاهر و باطن خود را مزین نمایند تا سبب علو امر و
 تربیت خلق گردند ."
 " بنام گوینده دانا - قلم اعلی این ایام بلسان پیرسی
 تکلم میفرماید تا طایران هوای عرفان بیان رحمان را بیابند
 و آنچه مقصود است فائز گردند که شاید از شرور نفوس اماره
 محفوظ مانند و امین را از خائن بشناسند و مقبل را از معرض
 تمیز دهند بعضی از نفوس گمراه ضاله کاذبه ناس را از اوامر
 الهی منع نمایند و بنواهی دلالت کنند و معذک خود را
 به حق نسبت میدهند آنه بری منهم یشهد بذک لسان -
 العظمة و عن ورائها کل مساء و صباح بعضی اموال ناس را
 حلال دانسته و حکم کتاب را سهل شمرده اند علیهم دائره
 السوء و عذاب الله المقتدر القدير ."
 باز میفرمایند :
 " قسم بافتاب افق تقدیس که اگر جمیع عالم از ذهب
 و فضه شود نفسی که فی الحقیقه بملکوت ایمان ارتقاء جسته
 ابدأ بآن توجه ننماید تا چه رسد باخذ آن در این مقام به
 لسان عربی احلی و لغات فصیحی از قبل نازل لعمرالله اگر
 نفسی حلاوت آن بیان را بیابد ابداء بغیر ما اذن الله
 عمل ننماید و بغیر دوست فنای عالم را بعین بصیرت

مشاهده نماید و قلبش به عالم بقاء متصل گردد بگوای -
 مدعیان محبت از جمال قدم شرم نمائید و از زحمات و مشقاتی
 که در سبیل الهی حمل نموده پند گیرید و متنبه شوید اگر
 مقصود این اقوال سخیفه و اعمال باطله بوده حمل این
 زحمات به چه جهت شده هر سارق و فاسقی باین اعمال و
 اقوال شما قبل از ظهور عامل بوده بر راستی میگویم ندای احلی
 را بشنوید و خود را از آلائش نفس و هوای مقدس دارید الیوم
 ساکنین بساط احدیه و مستقرین سرر عز صمدانیه اگر قوت
 لایموت نداشته باشند بمال یهود دست دراز نکنند تا چه
 رسد به غیر حق ظاهر شده که ناس را به صدق و صفا و
 دیانت و امانت و تسلیم و رضا و رفق و مدارا و حکمت و تقی
 دعوت نماید و به اثواب اخلاق مرضیه و اعمال مقدسه کل را -
 مزین فرماید بگو بر خود و ناس رحم نمائید و امر الهی را که
 مقدس از جوهر تقدیس است بظنون و اوهام نجسه نالایقه
 نیالائید نسئل الله بان یوفقهم علی الرجوع ویؤیدهم علی -
 خدمه امره و ذکر ما نزل فی کتابه و العمل بما اراد مولیهم
 القدیم آنجناب باید این لوح را درست ملاحظه نمائید و
 آنچه از سماء مشیت نازل ناس را اخبار دهید تا احبای حق
 از وساوس نفوس جاهله محفوظ مانند و بافق تقدیس نازل
 گردند طوبی لك وللذین آمنوا بالله الفرد الخبیر ."
 باز میفرمایند قوله الاعلی :

"ياحزب الله قلبي الاعلى يوصي العباد بالامانة الكبرى لعمرى نورها اظهر من نور الشمس قد خسفت كل نور عند نورها وضيائها واشراقها اذ حق ميطلبيم مدن وديارش را از اشراقات شمس امانت محروم نفرمايد جميع را در ليالى و ايام بامانت و عفت و صفا و وفا امر نموديم طوبى از براى عاملين .

"اياكم ان تخانوا في اموال الناس كونوا امانا بينهم"

"امروز احسن طراز عند الله امانت است فضل و عطا

از براى نفسى كه به اين زينت كبرى مزين گشته . (۱)

"يا بديع نوصيك بالصبر والسكون والامانة التى كانت

وديعه الله بين خلقه طوبى لرافعى اعلامها وحافظى مقامها.."

"اگر احباى الهى بطراز امانت و صدق و راستى مزين

نباشند ضررش به خود آن نفوس و جميعناس راجع . (۲)

"قل يا حزب الله زينوا هياكلكم بطراز الامانة والديانة

ثم اتصروا ربكم بجنود الاعمال والاخلاق ."

ان الذين يفسدون فى الارض ويتصرفون فى اموال

الناس ويدخلون البيوت من غير اذن صاحبها انى برى

منهم الا ان يتوبوا وارجعوا الى الله الغفور الرحيم ."

(۱) مجموعه الواح مبارکه صفحه ۳۶۳ (۲) کتاب مائده

"يا قوم لا تفسدوا فى الارض ولا تسفكوا دما ولا تاكلوا

اموال الناس بالباطل ولا تتبعوا كل ناعق رجيم ."

(صفحه ۸۶ اقدس بزرگ)

"قل الانسان يرتفع بامانة وعفته وعقله واخلاقه و

يهبط بخيانتته وكذبه وجهله ونفاقه" (لوح حاج ميرزا حيدر

على) .

"وفى اخر الكتاب نوصيكم مرة اخرى بالعفة والامانة

والديانة والصدق والصفاء ."

"اى دوستان من در سبيل رضای دوست مشى نمائيد

و رضای او در خلق او بوده و خواهد بود يعنى دوست

ببرضاى دوست خود در بيت او وارد نشود و در اموال او

تصرف ننمائيد و رضای خود را برضاى او ترجيح ندهد و خود

را در هيچ امرى مقسدم نشمارد ."

حضرت عبدالبهاء ميفرمايد :

۱- "اى پور رستم امروز شجاعت و مردانگى و جسارت و

فرزانگى امانت است امانت ديانت است ديانت صداقت

است صداقت استقامت است استقامت والبهاء عليك" ع ع

۲- "باوجود قصور در امانت از ايمان و ديانت چه شمرى

و چه اثرى و چه نتيجه و چه فايده اما قضيه امانت و ديانت

فى الحقيقه در اين دور بديع اعظم برهان ايمان و ايقان -

است اگر نفسى بجمیع اعمال خيره قائم ولى در امانت و ديانت

زهره قاصر اعمال خیریه مانند سپندگردد آن قصور آتش
 جهانسوز شود . . . مقصود آنستکه امانت عندالحق
 اساس دین الهی است و بنیاد جمیع فضائل و مناقب -
 است اگر نفسی از آن محروم ماند از جمیع شئون محروم .
 ۳- تا توانی با وفا باش و ره صدق و صفا پیما تا انسان
 بصداقت و امانت و وفا و محبت و ولا موفق نگردد نصیبی
 از موهبت یزدان نبرد و اگر ایامی چند خدا مهلت دهد
 ولی عاقبت جفاکار و بی امانت و بی دیانت و به جحیم
 نلت مبتلا شود باین نصیحت گوش دار البته بر راستی و
 درستی و حق پرستی پرداز تا با آنچه خواستی مؤید و موفق
 گردی و آرزوی دل و جان شایگان گردد .

۴- عدم دیانت و امانت تیر پ زهری است که بجرگاه
 دل و جان عبدالبهاء میخورد .

توضیحات : امانت و درستکاری صفتی است لازمه بقا
 و دوام حیوة انسانی و ملازم استحکام مبانی جامعه بشری -
 تخلق باین خلق شریف شخص را ملزم میکند که صرفاً و منحصر
 از ثمرات رحمت و نتیجه کار مشروع خویش بهره مند گردیده
 از تجاوز بمال و حقوق دیگران اجتناب ورزد و خود نیز از
 تعدی دیگری طبعا مصون و محفوظ میماند ضرورت و لزوم
 این صفت تا حدیست که پایه و اساس و شالوده ادیان الهی
 را تشکیل میدهد و تربیت و تعلیمات مظاهر مقدسه در عالم

انسانی و اجراء عدالت و وضع قوانین و تشریح شرایع کلا
 باین نتیجه غائی متوجه بوده است که افراد بشر از دستبرد
 و تجاوز یکدیگر در امان باشند و بتوانند با آسایش و فراغ خاطر
 بوظایفی که درین عالم هستی موظف هستند قیام و اقدام -
 کنند قوانین جزائی که در شرایع الهیه و همچنین در قوانین
 مدنی و وضع گردیده همه برای این منظور بوده که اموال و
 حقوق و شئون افراد از دستبرد و تجاوز و خیانت یکدیگر
 محافظه و صیانت شود و مال و منال و حقوق و شئون هر کس
 از آن خود او بوده چشم طمع دیگری متوجه آن نباشد .

این مسئله در ادیان الهیه عموماً و در دیانت مقدسه
 بهائی خصوصاً بقدری مورد تأکید و اهمیت است که علاوه بر
 اوامر و نصوص صادره از سما مشیت ربانیه که در اوراق قبل
 ثبت شده است در مقدمه صلوة که یکی از فرائض یومیه است
 قرار گرفته بندگان را بتلاوت و تذکار روزانه آن موظف میفرماید .
 قوله تعالی : " ای رب قویدی لتاخذ کتابک باستقامة
 لاتمنعها جنود العالم ثم احفظها عن التصرف فیما لم
 یدخل فی ملکها انک انت المقتدر القدير . وجوه امانت
 و اثرات هر یک بشرح ذیل توضیح داده میشود :

امانت در فکر و اندیشه - چون تمام اعمال بشر محصول
 فکر و اندیشه اوست طبعا برای حصول برتبه و صفت امانت
 لازم است که فکر و اندیشه بکلی از شئون نفس و هویت و تصور

خیانت و خطا پاک و منزّه و بحلیه تقوی آراسته باشد تا اصولاً تصور خیانت در لوحه خاطر نقش نبندد تا چه رسد به آنکه جامه عمل بپوشد و برای وصول باین مرتبه پاکی فکر و تقوای خالص لازم است باید پیوسته از یکطرف آثار آلهیه را که صیقل روح و روان و نور ساطع در ظلمتگاه عالم است تلاوت نموده و مصداق آنرا بکار بندیم و از طرف دیگر آثار و عواقب وخیم استفاده از اموال ناپاک را نصب العین خویش قرار دهیم تا بروح تقوی و پاکدامنی مأنوس و مألوف گردیم.

امانت در اسرار مردم - از این مرحله منظور آن است که انسان نسبت بشئون دیگران امین بوده از اشاعه و افشای نواقص و اسرار شخصی افراد دیگر خودداری نماید و شئون و حیثیات افراد را پایمال هوی و هوس خویش نسازد و در موارد شهادت بحق امین بوده جز بصدق و راستی تکلم نکند.

امانت در عمل - این مرحله مربوط بتمام معاملات و افعالی است که در زندگانی روزمره خود انجام میدهیم باید پیوسته خداوند عادل و بینا را ناظر معاملات خود دانسته مراقبت نمائیم از راه اغفال و فریب و جبر و عنف و تدبیر و تزویر از هیچکس و از هیچ مقامی دیناری و فلسی و یا ذرة المثقالی بغیر حق استفاده نکنیم و بمال و دارائی هیچکس زهره - خیانت نورزیم و در وظایفی که بعهده گرفته و تعهداتی که نموده ایم غفلت و مسامحه نکنیم زیرا همان اندازه که خیانت

بمال دیگری خیانت است خیانت در هرکاری هم که برای دیگران بعهده گرفته ایم یا وقتی که بدیگران فروخته ایم آن نیز خیانت است.

نکبات خیانت و ترك امانت - گذشته از اثرات مشعوصی که خیانت و تحصیل مال ناپاک در امور دارد و محتاج بتوضیح نیست اموال ناپاک همواره مصائب و بلائی را چه برای شخصی و چه در اعقاب او پدیدار میکند و مقصد مطلوب را از بین میبرد زیرا مقصود از تحصیل مال آسایش و امنیت خاطر و کسب شرافت است و حال آنکه اموال ناپاک آسایش و امنیت خاطر را چه از خود شخص خائن و چه از اعقاب و اولاد او سلب کرده و بحلاوه شخص خائن در انظار عمومی خوار بوده و از مرحله شرافت دور است و انواع مصائب و بلاها را بهمراه دارد عین بیان مبارك حضرت عبدالبهاء زیلانقل میگردد:

(نقل از بدایع الآثار جلد اول صفحه ۱۵۷) خانم محترمه سؤال کرد که سبب این آفات و بلیات در عالم خلقت چیست فرمودند و قسم آفات است یکی را سبب اعمال و اخلاق غیر ممدوحه است مانند کذب و نفاق و خیانت و ظلم و امثال اینها البته عمل بد نتیجه سوء دارد و دیگر از مقتضیات عالم حدوث و قانون کلی الهی و روابط عمومی است که باید باشد مثل تشقییر و تبدیل حیات بممات پس ممکن نیست درختی

تَوْفِيقَ بَذَلِكْ اَنْ تَشَاهِدَ الْاَشْيَاءَ بِحَيْثُكَ لَا بَعِيْنَ الْعِبَادِ وَ
تَعْرِفُهَا بِمَعْرِفَتِكَ لَا بِمَعْرِفَةِ اَحَدٍ فِي الْبِلَادِ فَكِرٌ فِي ذَلِكَ كَيْفَ
يَنْبَغِي اَنْ يَكُوْنَ ذَلِكَ مِنْ عَطِيَّتِي عَلَيْكَ وَعِنَايَتِي لَكَ فَاجْعَلْهُ
اِمَامَ عَيْنِكَ " باز میفرمایند :

" لَعَمْرُ اللَّهِ كَلِمَةُ اِنصَافٍ بِمِثَابَةِ آفتَابِ رُوشَنِ وَ مَنِيْرَاسْتِ
اِز حَقِّ مِیْطَلْبِیْمِ كَلِّ رَا بَا نَوَارِشِ مَنُورِ فَرْمَا یِدِ اَنَّهُ عَلٰی كَلِّ شِیْئِ
قَدِیْرِ وَبِالْاِجَابَةِ جَدِیْرِ اِیْنَ اِیَّامِ رَاسْتِی وَ صَدَقَ تَحْتِ مَخَالِبِ
كَذِبِ مَبْتَلَا وَ عَدْلِ بَسِیْاطِ ظَلَمِ مَعْذِیْبِ " .
باز میفرمایند :

" یا حزب الله مری عالم عدل است چه که دارای دو
رکن است مجازات و مکافات و این دو رکن دو چشمه اند از
برای حیات اهل عالم " .
باز میفرمایند :

" سراج عباد داد است اورا ببادهای مخالف و مسا
اعتساف خاموش نمائید " .
باز میفرمایند :

" خیمه نظم عالم بد و ستون قائم و برپاست مجازات
و مکافات " .

" وَنُوصِیْهِمْ بِالْعَدْلِ وَ الْاِنصَافِ وَ الْاِمَانَةِ وَ الدِّیَانَةِ وَ مَا تَرَفَعُ
بِهِ کَلِمَةُ اللّٰهِ وَ مَقَامَاتِهِمْ بَیْنَ الْعِبَادِ وَ هُوَ الْاِنصَافُ بِالْحَقِّ " .
" کل را وصیت مینمایم بعدل و انصاف و محبت و رضا " .

" در جمیع احوال بعدل و انصاف ناظر باشید " .

باز میفرمایند :

" ای ظالمان ارض از ظلم دست خود را کوتاه نمائید
که قسم یاد نموده ام از ظلم احدی نگذرم و این عهد بیست
که در لوح محفوظ محتوم داشتم و به خاتم عز مختوم " .

باز میفرمایند :

" اگر از نفسی الیوم عملی ظاهر شود که سبب ابتلا
و ضررفسی گردد فی الحقیقه آن عمل بمظلوم راجع است
اتقوا اللّٰهیا احبائیا عن کل ما یکرهه العقول کذلک ینصحکم
قلمی و یوصیکم لسانی الصادق الامین " .

باز میفرمایند :

طوبی لا میر اخذ ید الامیر و لفتنی توجه الی الفقیر
ولمادل اخذ حق المظلوم من الظالم " .

" عموم اهل عالم باید از ضرر دست و زبان شما آسوده
باشند " .

توضیحات

اثرات ظلم و عدوان و بی عدالتی و بی انصافی موقعی
برای ما محسوس میگردد که خود بظلم گرفتار و بمصیبت آن
دچار شویم تمام مصائب و بلیاتی که بر مصلحین دنیا عموماً
و انبیاء و اولیاء الهی خصوصاً وارد آمده مولود فقدان عدالت
و انصاف و زائیده تقلید و تعبد بوده است .

ظلم و اعتساف همانطور که در گام ما ناگوار و الم انگیز است همانگونه از طرف ما نسبت بدیگران تلخ و دردناک خواهد بود : سعدی گوید .

بخردی مرا زور سرپنجه بود

دل زبردستان ز من رنجه بود

بخوردم یکی مشت زور آوران

نکردم دگر زور بـ لـاگران

نیرو و توانائی که هر موقع نصیب ما میگردد برای آن نیست که بضرر و زیان دیگران بکار بریم بل برای آنست که وسائل معیشت و زندگانی خود را فراهم کنیم و در حد و خود نسبت بدیگران فائده برسانیم و خدماتی را انجام بدهیم .

تورا تیشه دادم که هیزم کنی

ندادم که دیوار مردم کنی

ما در فکر و قول و عمل باید کمال عدالت و انصاف را شعار و نصیب العین خود قرار دهیم برای ضرر و زیان کسی نقشه طرح نکنیم ولو دشمن شخص ما باشد و به ضرر و زیان کسی تکلم ننمائیم و دست تعدی بحقوق و حدود و شئون کسی دراز نکنیم و عموم اهل عالم را از ضرر دست و زیان خود مأیوس و مضمون داریم زیرا اساس خلقت بر عدل و انصاف استقرار یافته و دستگاه مجازات و مکافات بس دقیق و حساس است بنا بر آنچه ذکر شد باید بطوری در افکار و اقوال و اعمال خود

دقیق باشیم که قبل از هر فکر و ذکر و عملی از خود بپرسیم که آیا این فکر من مطابق عدل و انصاف است آیا متضمن ضرر و زیان دیگران نیست ؟ آیا این قول من شئون و حقوق کسی را ضایع و باطل نمیکند ؟ این عمل من بضرر و زیان جان و مال و حیثیات و شئون دیگری تمام نمیشود ؟ در غیر این صورت از انجام هر عملی که مخالف با مصالح دیگران است خودداری کنیم .

درس ششم مواسات

حضرت بهاء الله میفرمایند . قوله الاعلی :

" یا ابن الانسان لو تګون ناظر الی الفضل ضع ما ینفعک و خدمات تتفع به العباد وان تکن ناظر الی المدل اختر لدونک ما تختاره لنفسک ."

حضرت عبدالبهاء میفرمایند . قوله الاحلی :

" باید با گل حتی دشمنان بنهایت روح و ریحان محب و مهربان بود در مقابل ازیت و جفا نهایت وفا مجری دارید و در موارد ظهور بغضا بنهایت صفا معامله کنید سهم و سنان را سینه مانند آئینه هدف نمائید و پند ستم و لعن را بکمال محبت مقابلی کنید "

باز میفرمایند :

" در تمالیم حضرت بهاء الله مواسات است و این اعظم از مساوات است مساوات امری است مجبوری و لکن - مواسات امری است اختیاری و کمال انسان به عمل خیر اختیاری است نه به عمل خیر اجباری و مواسات خیر اختیاری است ."

توضیحات :

مواسات عبارت از ترجیح غیر است بر نفس و این صفت حاکی از اعلی مراتب ایمان و ایقان است بدین معنی که روح انسان تا حدی علو مرتبت یابد که خیر و مصلحت دیگران را بر خود مقدم دارد و این یکی از خصائص و آثار ایمان است و مراتب مختلفه ای دارد که اتم و اکمل و ارفع مراتب آن گذشتن از جان بمنظور حیوة ابدی دیگران است فداکاری و جانبازی شهدای امرالله در زمان ظهور مظاهر الهیه نمونه بارزی از همین روح است حواریون حضرت مسیح اگر آسایش و راحتی خود را وقف هدایت و بیداری مردم ننموده بودند مسیحیتی باین عظمت تأسیس نمی یافت فداکاران و مجاهدین صدر اسلام که جان خویش را در طریق اشاعه و ترویج شریعت اسلام برایگان دادند دارای همین روح بودند که حیوة معنوی و حتی سعادت زندگانی مادی دیگران را بر حیوة خود ترجیح دادند .

مصدق مواسات نه تنها جانبازی است بلکه ایثار مطلق

بنفع جامعه نیز از شئون و آثار مواسات است موقوفات و تبرعات بیشمار متدینین علائم و آثار این صفت ممتاز است که نفوس از لذائد و حتی از احتیاجات خود کاسته و دارای و مایملک خویش را بنفع مصالح جامعه وقف کرده اند چه بسا آن از نفوس مقدسه که از ضروریات زندگی صرف نظر کرده و آنچه مایحتاج خویش را برفع حوائج بینوایان و بیچارگان داده اند این حالات و صفات باید در زندگی فردی و شخصی نیز بموقع عمل و اجرا درآید زیرا کمال ایمان چنین اقتضا کند که دستور های الهی در حیوة یومیه شخصی عمل شود بالاخص در موقع کمک به بینوایان و افتادگان باید دارای چنین روحی بوده و اوضاع و احوال آنانرا به کمال دقت در نظر گرفته و تا ممکن است مصالح آنانرا بر خود مقدم شماریم تا دچار نل و هوان نشوند و در نزد خود احساس حقارت نکنند .
اموال و اشیائی را که برای رفع احتیاج بآنها میدهیم باید ناچیز و بی ارزش نباشد و بلکه ممتاز و عالی باشد در بیانات مبارکه زکریا شریفه مکرر شده است که در قرآن میفرماید " و یوشرون بهم خصاصه " یعنی مردم با ایمان آنچه را که مختص بخودشان است در راه خدا ایثار میکنند همینطور تا ممکن است آرا و انظار صائبه دیگران را بر نظر خود مقدم داشته و قبل از آنکه از روی انصاف و عدالت آنها را خطاندانیم (۱)

رد ننگیم آسایش اعضاء خانواده را بر آسایش خود مقدم
 بداریم و اگر هر عضو از اعضاء يك خانواده دارای این
 روح باشد آسایش و سعادت با چنین خانواده ای قریب
 خواهد گشت . با کسانی که طرف معامله و داد و ستد و یا
 طرف خدمت و استخدام ما میباشند نه تنها باید مصالح
 آنها را رعایت کنیم بلکه تا مکن است بر مصالح و منافع خود
 مقدم داریم تا روح مواسات در تمام شئون اجتماعی رسوخ کرده
 و قائم مقام حس خود خواهی و خود پرستی گردد و آسایش
 حقیقی جهان آفرینش را فرا گیرد .

درس هفتم تعاون و تعاضد

حضرت بهاء الله میفرماید: (۱) قوله الاعلی
 " کونوا کالاصابع فی الید والارکان للبدن کذلک
 یعضظکم قلم الوحی ان انتم من الموقنین " .

باز میفرماید :

" ان ارحموا علی انفسکم ثم علی ذوی القربی ثم عباد الله
 المخلصین وان وجدتم من ذلیل لا تستکبروا علیه لان سلطان

(۱) کتاب مستطاب اقدس

المزتمرفی مذا الایام ولا یعلم کیف ذلک احد الا من کان
 مشیه بکم المیز الحکیم ان یا ملاء الاغنیاء ان رایتم من
 فقیر ذی مرتبه لا تفروا عنه ثم اقموا واستفسروا منه عما رشح
 علیه من رشحات بحر القضاة تالله فی تلك الحاله یشهدکم
 اهل ملاء الاعلی و یصلین علیکم ویستغفرون لکم و یدکرکم و
 یمجدکم بالسن مقدس طاهر فصیح " .

باز میفرماید :

" ولا تحرموا الفقراء عما اتاکم الله من فضله وانه یجزی
 المنفقین ضعف ما نفقوا انه ما من اله الا هولاء الحق والامر
 یعطى من یشاء وانه لهوالمعطى البازل المیز الحکیم .
 " یا ابن الروح لا تتفخر علی المسکین بافتخار نفسک
 لانی امشی قدامه و اراک فی سوء حالک والامن علیک الی
 الابد " .

باز میفرماید :

" یا ابن الانسان انفق مالی علی فقرائی لتنفق فی -
 السوء من کنوز عز لا تفنی و خزائن مجد لا تبلی و لکن
 و عمری انفاق الروح اجمل لو شاهد بعینی " .

باز میفرماید :

" ای پسران تراب اغنیارا از ناله سحرگاهی فقرا اخبار
 کنید که مبادا از غفلت بهلاکت افتند و از سدره دولت بی
 نصیب مانند الکریم و الجود من خصالی فهنیئالمن تزین بخصالی "

باز میفرمایند :

" ای اغنیای ارض فقرا امانت منند در میان شما پس امانت مرا درست حفظ نمائید و براحات نفس خود تمام نپردازید "

حضرت عبدالبهاء میفرماید: قوله الاحلی

" ای امین ربانی در عالم ایجاد جمیع کائنات در نهایت ارتباط و از این ارتباط تعاون و تعاضد حاصل و تعاون و تعاضد سبب بقا و حیات اگر تعاون و تعاضد دقیقه از حقائق اشیا - برداشته شود جمیع کائنات انحلال یابد و هباء منبثا گردد مثلا از نفس حیوانات عنصر مائی که الیوم تعبیر به هدر رجن و کاربن مینامند منتشر و این سبب حیات نباتات و از نباتات و اشجار عنصر ناری منتشر که تعبیر اکسیجن مینماید و این سبب حیات و بقا حیوان و قس علی ذلك تعاون و تعاضد در بین جمیع کائنات حاصل و همچنین اعظم تعاون بین نوع انسان است که بدون آن رفاهیت و معیشت زندگی بکلی مستحیل زیرا هر نفسی بنفسه بدون معاونت سائر نوع ابداء زندگی نتواند بلکه حیران و سرگردان گردد "

باز میفرمایند :

" هر دردی را درمان شوید و هر زخمی را مرهم و سبب التیام هر ضعیفی را ظمیر گردید و هر فقیری را معین و دستگیر هر خائفی را کف منیع شوید و هر مضطربی را ملاذی رفیع "

توضیحات

تجربه و علم بشبوت رسانیده که بشر بتنهائی و انفرادا توانا برای زندگی نیست و محتاج بتعاون و کمک سایر افراد نوع خویش است تا هر يك از افراد يك وظیفه اجتماعی را بعهده گرفته و با انجام آن یکی از احتیاجات جامعه را مرتفع کند این نیازمندی افراد بمعاونت و کمک یکدیگر جامعه ومدنیت را بوجود آورده و چون جمعیت تشکیل شده لازم گردیده است که حس تعاون و کمک بیکدیگر در افراد بشر ایجاد و تقویت شود و همبهم کمک کنند و همه از هم استفاده نمایند تا زندگانی و معیشت ممکن و آسان گردد .

ادیان مقدسه الهیه برای تولید همین حس تعاون و ایجاد روح توافق و مساعدت متقابل بوده که افراد بشر را بروح رفق و مدار او معاونت و معاضدت با یکدیگر تعلیم و تربیت نموده و از خود پرستی و بی اعتنائی بدیگران منع فرموده اند پس هر فردی در جامعه فی دارای وظیفه خاصی است که باید نسبت بآن جامعه و برای کمک بمصالح عمومی ایفاء نماید .

این حس تعاون و کمک بایستی از اعضاء يك خانواده شروع شده منفردا و مجتمعا در کمک بیکدیگر و رفع احتیاجات همدیگر شرکت کرده و خود را مسئول مصالح و مسئول سعادت و مسئول ترقی یکدیگر بدانند و نه تنها در امور معیشت و

زندگانی مادی یار و کمک یکدیگر باشند بلکه در امور معنوی و اخلاقی نیز بیکدیگر مساعدت نمایند . بعبارة اخری تا بتوانند باری از دوش یکدیگر برداشته زندگی را بریکدیگر سهل و آسان کنند جوانان بازوی پیران گیرند و سالمندان جوانان را رعایت و راهنمایی کنند زن در امور خانه و زندگی یار و مددکار مرد باشد و مرد در تهیه وسائل معیشت پشتیبان و تکیه گاه زن گردد برادر و خواهر بخواهر همسه بهمدیگر نهایت مساعدت و معاونت و همکاری را مجری دارند سعادت و خوشبختی يك خانواده در گرو همین معاونت است این معاونت و همکاری نباید در چهار دیوار خانه محصور و محدود گردد زیرا خانواده وقتی میتواند باسایش و امنیت خاطر زندگی کند که در يك کوی و برزن آسوده و راحتی واقع شده باشد و هر قدر هم افراد يك خانواده معاون و مساعد یکدیگر بوده و بالنتیجه خوشبخت و سعادت مند باشند مادام که اطراف آن خانواده را مصیبت و ادبار فقر و بیچارگی احاطه کرده و همسایگان و مجاورینشان در دریای بدبختی و فلاکت غوطه ور باشند پیوسته گام جانیشان تلخ و روزگارشان تیره و تار است .

سعدی گوید :

منقص بود عیش آن تندرست

که باشد به پهلوی بیمار سست

چو بینم که درویش مسکین نخورد
 بگام اندرم لقمه زهر است و درد
 یکی را بزدان درش دوستان
 کجا ماندش عیش در بوستان

ممم * * * ممم

پسندی که شهری بسوزد بنار
 اگرچه سرایت بود بر کنار
 بجز سنگدل کی کند معده تنگ

چو بیند کسان بر شکم بسته سنگ

پس خوشبختی و سعادت وقتی گوار است که
 گوی و ویرزن و شهر و کشور و دور و نزدیک نیز براحث
 و آسایش بسر بوند در این صورت باید بفکر تمام افراد دیگر
 بود تا آنان از نعمت آسایش بهره مند گردند و از فقیران که
 در نتیجه حوادث و سوانح دچار فقر و بینوائی شده باید
 دستگیری نمود تا آنان نیز در رفاه و آسایش بوده و جامعه
 در همه راحت و سعادت بسر برد زیرا جامعه خانواده
 بزرگتر و ملت و انسانیت خانواده جمیع بشر است تفقد فقرا
 تا حدی در پیشگاه الهی مقبول و پسندیده بوده که حضرت
 رسول اکرم میفرماید الفقر فخری .

حضرت بهاء الله فقرا را امانت خویش شمرده اند و

حضرت عبدالبهاء میفرماید (خطایب انجمن فقرا در امریکا)

خوشبحال شما که بخدمت فقرا مشغولید بزرگترین سعادت من این است که از فقرا محسوب شوم - (صفحه ۱۰۱ - بدایع الآثار) .

درس هشتم

حقوق متبادله افراد و اطاعت والدین

حضرت بهاء الله در لوح شرف میفرمایند قوله الاعلی :
" انا وصیناکم فی الكتاب بان لاتعبدوا الا الله و -
بالوالدین احسانا کذلک قال الحق وقضی الحکم من لدن عزیز حکیم . . قل یا قوم عززوا ابویکم ووقروهما و بذلك ینزل الخیر علیکم من سحاب رحمة ربکم العلی العظیم . .
ایاکم ان ترتکبوا ما یحزن به آباتکم وامهاتکم ان اسلکوا سبیل الحق وانه لسبیل مستقیم وان یخبرکم احد فی خدمتی و خدمة آباتکم وامهاتکم ان اختاروا خدمتهم ثم اتخذوا بها الی سبیل کذلک نصحناک وامرناک ان اعمل بما امرت من لدن ربک العزیز الجمیل " .

حضرت عبدالبهاء میفرمایند قوله الاحلی :

ای احبای الهی معنی یوم یعنی الله کل من سمته این نیست که متبادر یا زهان است مقصد اینکه آن کنز بی پایان ظاهر و عیان گردد وکل از آن ثروت طافحه -

بهره مند و مستغنی میشوند نه این است که هیچیک از احباب محتاج دیگری نه البته اطفال شیرخوار فقیر ثدی و پستانند و کودکان محتاج صربیان و جوانان مستغنی از هوشمندان و هوشمندان مستحق ارشاد و هدایت مقربان البته باید صغیر تمکین از کبیر نماید و مبتدی پیروی منتهی فرماید و همچنین مقربان درگاه کبریا باید هیکل وجود را بموهبت ملکوت ابهی بیارایند تا انوار تقدیس بر جمیع آفاق بتابد .

باز میفرمایند :

" باید حفظ مراتب نمود و قانون وجودی و ما من الا وله مقام معلوم را مراعات کرد اصغر باید رعایت اکابر کنند و اکابر باید عنایت و مهربانی در حق اصغر نمایند جوانان باید خدمت و حرمت پیران نمایند و پیران باید محافظت و رعایت جوانان نمایند این حقوق متبادله است نه چنان باشد که هرکس خود رأی و مستقل الفکر باشد " .

توضیحات

اولین قدمی را که طفل در زندگی خود در طریق حیات بر میدارد باتکای پدر و مادر است حیات طفل مرهون لطف و محبت پدر و مادر است " .

جمال مبارک میفرمایند قوله عز بیانه :

" قبل از خروج از بطن ام دو چشمه شیر منیر برای تو مقرر داشتیم و چشمها برای حفظ تو گماشتیم و حب تو را

در قلوب القا نمودم .

بطوری که در بیان مبارکه فوق مصرح و ما نیز بچشم خود می بینیم اولین مرحله حیات و شالوده زندگانی بشر دامن مادر است و نخستین غذای بشر از دو چشمه شیر پستان مادر است اولین چشمانی که بحفاظت ما میپردازد چشمان پدر و مادر است و نخستین حبی که بما ابراز میشود از این دو موجود زیجود است .

این تغذیه و حفاظت و این حب و علاقه بقدری شدید و بی شائبه است که حیات پدر و مادر را حصر وقف حیات طفل کرده است خور و خواب و زندگی و نشست و برخاست و گفت و شنود و فکر و زکری جز یاری نور دیدگان و یا جگر گوشگان خود ندارند و هدف آمال و آرزوهایشان همین موجودات گران قیمت شده است ریشه این محبت و علاقه بحدی عمیق است که بیشتر مساعی ایام حیات پدر و مادر را مصروف فرزند میکند بلکه مصارف اولاد را هم بعد از مرگ خویش در نظر گرفته و مایل است که این ثمرات وجودیش بعد از او نیز بعزت و ثروت و سعادت بسر برند .

پدر و مادر برای تأمین سعادت آتیه اطفال خود از هیچگونه کوششی خودداری نمیکنند و با تحمل زیان و ضرر شالوده سعادت آتیه آنانرا پی ریزی میکنند و بعضی بقدری در مراقبت و مواظبت و امر و نهی اطفال و جوانان

خویش کوشش و پشتکار و اصرار و باریک بینی دارند که گاهی عکس العمل نامطلوبی بخشیده و عداوت و کدورت اطفال را به بار آورده است هر طفل یا جوانی که از ثمره زحمت و کوشش خود استفاده کرد و اگر در طریق حیات موفق شد آیا همه موفقیت از خود اوست ؟ باید از روی انصاف - قضاوت کرد که کدام دستی برای نخستین مرتبه دست او را گرفت و بشاهراه گامیابی دلالتش کرد و کدام چشمی مراقبت نمود که از این شاهراه منحرف نشود و در صورت انحراف کدام دستی او را بشاهراه سعادت عودتش داد ؟

پدر و مادر . . . پدر و مادر . . . پدر و مادر

پس حق و عدالت اقتضا میکند که حقوق و شئون پدر و مادر در تمام مراحل حیات رعایت شود و هر قدر مقام و منزلت اولاد ترقی کند ذره از این وظیفه مقدسه یعنی احترام پدر و مادر غفلت و خودداری و کوتاهی نکرده اولاد و فرزندان که نسبت بپدر و مادر خود رعایت احترام و ادب را ننموده از آنها اطاعت نمیکنند شکی نیست که فرزندان آنها از آنان اطاعت نخواهند کرد زیرا که فرموده اند کما تدین تدان یعنی بهمان گونه که بدیگران روا میدارید بشما روا خواهند داشت و حضرت مسیح میفرماید بهمان پیماننه که بدیگران پیمودید بشما خواهند پیمود سعدی گوید -
تو بجای پدر چه کردی خود تا همان چشم داری از پسر

بواسطه این مقام و منزلت است که در قرآن اطاعت و احسان
 بوالدین را در ردیف اطاعت الله مقرر فرموده. عدم اطاعت
 فرزند نسبت به پدر یا عدم علاقه پدر نسبت به فرزند فقط
 در يك مورد استثنا دارد و آنهم در موردی که مسئله ایمان
 بمیان میآید و بیان حضرت بهاء الله که زیب مقال گردیده
 است خدمت والدین را مقدم بر خدمت خویش شمرده است.
 (تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل)

درس نهم

حیوة عائله - روابط زن و شوهر

حضرت عبدالبهاء میفرماید: قوله الاحدی : (۱)
 " ای کنیز الهی نامه ات رسید و مضمون معلوم گردید
 در میان خلق ازدواج عبارت از ارتباط جسمانی است و این
 اتحاد و اتفاق موقت است زیرا فرقت جسمانی عاقبت مقرر و
 محتوم است و لکن ازدواج اهل بها باید ارتباط جسمانی و
 روحانی هر دو باشد زیرا هر دو سر مست یک جامند و منجذب
 یک طلعت بیمثال و زنده بیک روحنند و روشن از یک انوار این
 روابط روحانیه است و اتحاد ابدی است و همچنین در عالم
 جسمانی نیز ارتباط محکم و متین دارند و ارتباط و اتفاق چون

(۱) گنجینه حلود و احکام صفحه ۱۱۷

از حیثیت روح و جسم هر دو باشد (تا در جمیع مراتب
 وجود و در جمیع عوالم آلهی ایمان) و آن وحدت حقیقی
 است لهذا ابدی است اما اگر اتحاد مجرد از حیث جسم
 باشد البته موقت است و عاقبت مفارقت محقق است پس
 باید اهل بها چون رابطه ازدواج بمیان آید اتحاد حقیقی
 و ارتباط معنوی و اجتماع روحانی و جسمانی باشد تا در
 جمیع مراتب وجود و در جمیع عوالم آلهی این وحدت ابدی
 گردد زیرا این وحدت حقیقی جلوه ئی از محبت الله است.
 و در لوح دیگر باز میفرمایند :

" فی الحقیقه انسان باید بویا قیام نماید و ثبوت و
 استقامت نماید علی الخصوص بقربین و همنشین خود و همدم
 و ندیم خود زیرا حقوق بین این دو قویم و محکم و متین است
 و انسان آنچه بکوشد از عهده اکمال بر نیاید ولی بقدر امکان
 تصور نماید . "

باز میفرمایند :

" احبای الهی باید نوعی روش و سلوک نمایند و حسن
 اخلاق و اطوار بنمایند که دیگران حیران مانند زوج و زوجه
 باید الفتشان جسمانی محض نباشد بلکه الفت روحانی و ملکوتی
 باشد این دو نفس حکم یک نفس دارند و چقدر مشکل است یک
 نفس از هم جدا شود البته مشکلات و مشقات عظیمه رخ دهد . "

باز میفرمایند :

" ای کنیزان حضرت بی نیاز جهد و کوشش نمائید تا

بآنچه شرف و منقبت نساء است موفق شوید و شبهه نیست

که اعظم مغررت نساء کنیزی بارگاه گبریا است و کنیزی درگاه

آگاهی دل است و یگانگی خداوند بیمانند و محبت قلبی

اماء الله آیت عصمت و عفت بی منتها و اطاعت و رعایت

از واج و تربیت و مواظبت اطفال و سکون و تمکین و قرار

و مداومت ذکر پروردگار و نهایت اشتغال و انجذاب ... "

باز میفرمایند :

" بین بهائیان مسئله ازدواج این است که مرد و زن

باید جسما و روحا متحد باشند تا در جمیع عوالم الهی

اتحادشان ابدی باشد و حیات روحانی یکدیگر را ترقی -

دهند این است اقتران بهائی ... "

باز میفرمایند :

" و همچنین آنچه سبب تربیت و تعلیم علوم و ادب

و حسن سلوک و حسن اخلاق و عفت و عصمت و ثبات و

استقامت و قوت عزم و ثبوت و اداره منزل و تربیت اطفال

و آنچه از لوازم و ضروریات بنات است تا این بنات در حصن

کمالات و حجر حسن اخلاق تربیت شده وقتی که امهات

گردند اطفال خویش را با حسن آداب و اخلاق از صفر سن

تربیت نمایند حتی آنچه سبب صحت بدن و قوت بنیه و

صیانت اطفال از عروض امراض است تحصیل نمایند و چون

کار چنین حسن انتظام یابد هر یک از اطفال نهال بیهمال

جنت ابهی شود و علیکم البهائم الابهی ع ع

(۱) " زن و مرد باید فی الحقیقه رفیق باشند نه از روی

شهوت و هوی و هوس و اگر اینطور باشد چند سالی با هم

زندگانی کنند و بعدا اختلا فی واقع شود باید مانند یک

جان در دو جسم باشند هیچ فرقی در میان نباشد در راحت

همدیگر بکوشند بهمدیگر معاونت کنند . "

باز میفرمایند :

(۲) " در این امر حیات عائله باید مثل حیات ملائک

سما باشد و روحانیت و سرور باشد اتحاد و اتفاق باشد

موافقت جسمانی و عقلانی باشد افکارشان مانند اشعه های

شمس حقیقت و ستاره های روشن سما باشد چون دو مرغ

بر شاخسار های شجر وحدت و یگانگی بسریند همیشه پرفرن

و سرور باشند و سبب سرور قلب دیگران شوند برای دیگران

سرمشق باشند برای یکدیگر محبت و صمیمیتی حقیقی داشته

باشند . "

(۱) گنجینه حدود و احکام (۲) گنجینه حدود

نقل از بیانات حضرت عبدالبهاء در امریکا (بدایع الاثار
صفحه ۳۴۷-۳۴۶ : قوله الاحلی

" من در اروپا و امریکا گفتم فقط در يك مسئله زنان
نسبت بمردان مؤخرند و طلب مساوات مینمایند آنهم در
کلفور نیا زنها حق رأی گرفته اند در باقی مسائل و شئون
مردها باید طلب مساوات نمایند چه بسیار از رجال که در
اروپا و امریکا از صبح تا عصر مشغولند و آنچه اندوخته مینمایند
صرف زینت و زیور و البسه رنگارنگ و مدهای تازه خانمهای
آنها میشود که در کمال عیش و عشرت اوقات بسر میبرند و
واقعا آن مردان بیچاره عمله زنانند .

شخصی با خانمش نزد من آمدند قدری غبار بر کفش
آن خانم محترم نشسته بود فوراً بشوهرش گفت کفشهای مرا
پاک کن آن مرد بیچاره غبار کفش خانم را پاک کرد و نگاهی
بمن نمود من گفتم خانم آیا شما هم کفش شوهر خود را پاک
میکنید گفت من لباس او را پاک میکنم گفتم نشو این مساوات
نیست شما هم باید کفش او را پاک نمائید باری خانمها
هم خوب است طرفداری مردها نمائید وقتی زن امریکائی
مدتها بود با اروپا رفته بود و براحث مشغول اما مرد بیچاره
در امریکا زحمت میکشید مصاريف برای او مهیا مینمود و
میفرستاد اغلب اغنیا و متوسطین غرب شرح حالشان چنین
است و حال آنکه باید مساوی باشند باید حالتی تحصیل

کنند که زن و مرد حقوق خود را فدای یکدیگر نمایند بجان
و دل خدمت بیکدیگر کنند نه بجبر و عنف این مقام جز بقوه
ایمان حاصل نشود قلوب باید منجذب بنفحات الله باشد
تا هر نفسی دیگری را بر خود مقدم شمارد یکی از بهائیان
فارسی بمعکاز آمد از من طلب ذکر خیری برای حرم مرحومه
خود مینمود و های های برای آن مرحومه گریه میکرد و میگفت
چهل سال آن زن در خانه من زحمت کشید و چون ثروت -
نداشتم او هیچوقت راحت نبود .

خلاصه احساسات روحانیه باید چنین باشد حالات باید
الهی باشد نه جسمانی حالات جسمانی شأن حیوان است
و نورانیت ملکوتی سزاوار انسان .

توضیحات

حیوة عائله بهائی بحکم ضرورت باید ممتاز از زندگی
خانوادگی غیر بهائی باشد تا بتواند آداب و رسوم حیات
بهائی نفوس غیر را متوجه اساس امر بنماید هرگاه يك عائله
بهائی بهمان آداب و عادات مذمومه متداوله اغیار معتاد
باشد شکی نیست که جامعه بهمان نظر که بدیگران مینگرند
بعائله بهائی نیز خواهند نگرست بنابراین بایستی از تعلیمات
عالیه حضرت عبدالبهاء که جوهر و اصول تربیت يك عائله
سعادت مند است درس و تعلیم گرفتو بر طبق دستور های
مطاع آن بزرگوار عمل نمود تا آن مثل و نمونه کامل حیات -
بهائی که منظور نظر مبارك است در عائله بهائی تحقق

یابد و برای اینکه این موضوع مورد دقت و مطالعه بیشتری قرار گیرد لازم است با اصول و دستوره‌های مبارکه يك بيك مراجعه نمود و دقت لازم در فهم آنها معمول داریم.

۱- ارتباط و اتحاد معنوی

تاکنون ارتباط بین زن و شوهر صرفاً ارتباط جسمانی بوده است بدین معنی که زنان مردان خویش را حامی و نان آور و در اکثر موارد صاحب اختیار خود دانسته اند و چون ارتباط آنان فقط بر اساس مادی بوده و ریشه و پایه معنوی نداشته است بنابراین در هر مورد که مشاجرات و اختلافات رخ داده کدورت‌های عمیق تولید نموده تا حدی که گاهی بفصل و طلاق منتهی شده است این است که میفرمایند "ازدواج اهل بها باید ارتباط جسمانی و روحانی هر دو باشد" تا اختلافی بوجود نیاید و اگر احياناً اختلافی در امور یومیه رخ داد با کمال روحانیت حل و فصل شود و نسبت جسمانی را فراموش و تصور کنند که دو نفر برادر و خواهر روحانی می‌خواهند رفع اختلاف بنمایند تا مورد اختلاف دقیقاً رسیدگی و برطرف شود مخصوصاً درین موارد است که بایستی بحبل مشورت متمسك شد و نتیجه مشورت را مدار عمل قرار داد.

این موفقیت موقعی بدست می آید که الفت روحانی و محبت قلبی و حسن رفاقت یعنی سه اصل دیگر از تعالیم

مطاعه مندرجه در آثار مذکوره تحقق یابد تا نتیجه مطلوب بدست آید.

۲- وفا

در فصل وفا این موضوع مفصلاً بحث خواهد شد ولی بمناسبت دستور مبارك مذکور که از لوازم ازدواج بهائی شمرده شده عین بیان مبارك درین موضوع مهم نقل میشود:

"در عالم وجود صفتی بهتر و خوشتر و شیرین تر از وفا نیست این منقبت از اعظم اساس دین الهی است اگر انسان از جمیع صفات حمیده محروم باشد ولی باین صفت قدسیه موصوف عاقبت حائز کمالات میگردد و اگر چنانچه حائز جمیع صفات کمالیه باشد و از صفات وفا بی بهره آن کمال بنقص مبدل میگردد و آن خیر بشر و آن نورانیت بظلمت و آن عزت بذلت منتهی شود الهی آخر بیانہ الاعلی".

اهمیت وفا در زندگانی و زناشویی ازین بیانات عالیه بخوبی مشهود میگردد و ما را از توضیح دیگری بی نیاز میکند زن و مرد بهائی باید بیکدیگر وفای کامل داشته مصالح یکدیگر را آنی و دقیقه از خاطر بیرون نساخته در هنگام تنگدستی در هنگام بیماری در هنگام بروز مشکلات و در تمام موارد ذکر شده و ذکر نشده نسبت بیکدیگر وفادار باشند و علو مرتبت روحانی خویش را بدین وسیله به ثبوت رسانند و نشان دهند که حقیقه با وفا و حقیقه بهائی هستند.

استقامت

زندگانی انسان پیوسته در معرض حوادث و تحولات
گوناگون است و چه بسا اوقات که با مشکلات و سخت ترین
شدائد مواجه میگردد و در این قبیل موارد است که ارزش
استقامت مرد وزن معلوم و توانائی آنان در مقاومت باشد اید
آشناسکار میگردد .

حضرت عبدالبهاء . روح ماسواه فداه بمناسبتی در یکی
از الواح میفرمایند قوله الاحلی :

" در وقت امن و امان هر کسی هرکاری تواند ولی در
وقتی که باد و باران شدید و برف و تگرگ و رعد و برق و صاعقه
عظیم از هر جهت پی در پی و گرد باد محیط در چنین مصیبتی
و در قطب دریا و طوفان عظیم اگر ناخدای آن شرع بگشاید
قوتی عظیم بنماید والا در سکون دریا هر بینوایی بادبان
باز کند و کشتی راند الی آخر قوله الاعلی " . در این
صورت مرد وزن باید با کمال شجاعت روحی و معنوی در مقابل
شدائد زندگی استقامت بخرج داده و هر دو طرف مشاق
زندگی را با کمال بردباری تحمل کنند زیرا چنانکه بیان
مبارک تصریح میفرمایند در مواقع امن و امان هر کس هرکاری
تواند " .

عصمت و عفت

این موضوع نیز در فصل عفت و عصمت مشروحا بیان -

خواهد گشت در مورد اهمیت این صفت اعظم همین توصیف
بی نظیر بس که میفرمایند : " زره عصمت اعظم از صد هزار
سال عبادت و دریای معرفت است " و آنچه درین مورد برای
حیوة عائله تذکرش ضرورت دارد این است که بمقاد بیان -
مبارک حضرت رسول اگر : اتقوا من مواضع التهم . . . یعنی
بپرهیزید از مواضع تهمت اهل بهاء چه مرد و چه زن باید
در اعمال و رفتار و طرز معاشرت و سلوک خویش بالاخص در
این ایام که هرج و مرج اخلاقی باشد ما ب تصور شیوع دارد
مراقبت بقیق معمول داشته از جلالت و سبک مغزی های
متداول جدا احتراز نمایند و روح متانت و وقار و جدیت و
خودداری را بقویترین صورتی ابراز دارند و نور ادب و
سکون از جبین هردو بتابد و از هرگونه جلافتی احتراز کنند
برای رسوخ و نفوذ این روح و اجتناب از تلقینات پلید و
ناپاک باید دستور مبارک حضرت عبدالبهاء را که خواندن
حکایات غرامیه و عشقیه را منع اکید میفرمایند پیوسته در
نظر دارند .

اطاعت و سکون و تمکین

چون بالاخره مواردی پیش میآید که حل اختلاف بین
زن و شوهر با مشورت و تبادل نظر طرفین ممکن نیست
صورت پذیرد و ناچار باید در میان فداکاری نمود هر یک از
زن و شوهر باید باین فداکاری تسلیم و از زوج خویش تمکین

و اطاعت کند تا غبار کدورتی بر خلوص و صمیمیت و محبت آن دو ننشیند و روح الفت و صمیمیت باقی ماند .

تربیت اطفال

عدم نظم و ترتیب اغلب خانواده ها بقدری مردان را در خانج و زنان را در داخل منازل مستغرق کار و مشغله نموده که باین وظیفه مهم یعنی تربیت اطفال آنطور که شایسته و سزاوار است توجه نمیگردد زیرا که زحمت و مشقت طاقت فرسای زنان قوای روحی آنانرا خسته و افسرده نموده اغلب حالت عصیانی در آنها پدیدارگشته و برای تربیت صحیح اطفال نیروی کافی باقی نمیگذارد و تربیت اطفال که نیازمند کمال بردباری و صرف وقت است متروک میماند و بعهده مدارس و معلمین تفویض میشود و چون مدارس نیز صرفا جنبه تعلیمی داشته و از نعمت تربیت بی بهره اند اطفال غالبا از تربیت صحیح بی بهره میمانند .

هرگاه زندگی منظم گردد و مرتب شود در نتیجه فرصت و آسایش بیشتری برای مادر فراهم میگردد (البته با شرط اینکه مادر خود باصول تربیت آشنا باشد) در این صورت بخوبی میتواند در تربیت اطفال خود بطریق مطلوب و موافق با موازین الهیه موفق شود پس باید مقدم بر هر کار در نظم و ترتیب منزل جهد نمود تا بیهوده قوای مادر تھییع نشود و برای تربیت صحیح فرزندان نیرو و حوصله کافی

داشته باشد تربیت را خود فصلی است مشبع که در محل خود زکر خواهد شد ولی آنچه مربوط بحیوة عائله است که پدر و مادر باید بدانند این است : که ذهن اطفال در مقابل حرکات و سکنات و اخلاق و اطوار آنان مانند آئینه عمل کرده و آنچه در مقابل آنها بگذرد عینا در ذهن آنها منعکس خواهد شد پس پدر و مادر باید نهایت مراقبت را در رفتار اطفال روزانه خویش داشته باشند و در مقابل این آئینه های حساس باشد که مانند دوربین های عکاسی نقش های مقابل خود را ضبط میکنند از سوء رفتار و اختلاق و نفاق و کذب و خیانت و سایر حرکات ناشایسته جدا احتراز نمایند .

استراحت

مضمون دستور مبارک این است که زن و مرد در راحت یکدیگر بگوشند و بهممد یگر معاونت کنند حصول آسایش و راحتی مشروط به شرایطی است در رأس همه این شرایط فراغت و آسایش بال است یکی از موجبات آسایش بال و فراغت خاطر .

قناعت

قناعت هم این معنی را نمیدهد که انسان بآنچه دارد اکتفا نموده و از سعی و کوشش دست بردارد بلکه معنی قناعت این است که از آنچه در نتیجه کوشش و سعی خود بدست میآورد حداکثر استفاده را نموده و رضایت حاصل کند و از

محصول زحمات خود محظوظ و ملتذ گردد نه ناراحت و
مکدر يك مثل انگلیسی میگوید اگر برای پرواز بال نداریم
نباید اندوهناک باشیم و این سبب از پاهای خود استفاده
نکنیم بدین معنی که اگر وسائل معیشت بقدری که آرزوی ما
است فراهم نیست چون آرزوهارا پایان و مرحله کمالی نیست
باید در همان حالی که برای تکمیل این وسائل سعی میکنیم
از همان معیشت کنونی راضی بوده و قناعت داشته باشیم
واز کم و کاست و چند و چون رنجیده خاطر نبوده زن مزاحم
مرد و مرد مزاحم زن نباشد و پیوسته گفتگو جریان نداشته
بلکه برای رفع نواقص و تکمیل وسائل معیشت فکر کرده کمک
فکری و تقویت روحی بیکدیگر دهند تا آسایش و راحتی تحقق
پذیرد این یکی از شرایط آسایش است شرط دیگر این است
که مرد از بطلالت و سهل انگاری در امور معیشت و کار خویش
پرهیز نموده پیوسته نظرش از مساعی خود تأمین معیشت
عائله خود باشد و صرفاً پیروی تمایلات خویش نباشد و زن هم
در نوبت خود در صرف درآمد مرد صرفه جو و ملاحظه کار
بوده از بوالهوسی و تبذیر پرهیزد در قرآن مجید میفرماید
ان المبذرين کان اخوان الشیاطین . یعنی تبذیرکنندگان
برادران شیاطین هستند زیرا تبذیر مال منتهی بفقر گردد
و فقری که از راه تبذیر رخ دهد عندالله و عندالخلق مذموم
است . سعدی گوید :

ابلهی کاو روز روشن شمع کافوری نهد
زود باشد کش بشب روغن نباشد در چراغ
دو قضیه از طرز زندگانی حضرت عبدالبهاء راجع
بصرفه جوئی و یکی از بیانات مبارکه راجع بشکر در خاتمه این
مقال نقل میشود لیکن خاتمه مسک . . .
(شکر نعمای الهی) . . . قوله الاعلی : شکر نعمای
الهی در وقت سختی و زحمت لازم زیرا در بحبوحه نعمت
هر نفسی میتواند شاکر باشد حکایتی است که سلطان محمود
خرپوزهئی برید و بایاز داد ایاز میخورد و اظهار شکور سرور
مینمود آخر چون سلطان خود قدری از آن خرپوزه چشید دید
بسیار تلخ است از ایاز پرسید که خرپوزه باین تلخی را چگونه
خوردی و ملال نیاوردی جواب گفت که من از دست سلطان
نعمتهای گوناگون بسیار لذت شیرین خورده بودم لهذا
سزاوار نداشتم که یکمرتبه تلخی بینم و اظهار ملال کنم پس
انسان که غرق نعمای الهی است اگر وقتی جزئی زحمتی بیند
نباید متأثر شود و مواهب الهیه را فراموش کند (بدایع الآثار
صفحه) .

صرفه جوئی

امروز روز دوم شوال ۱۳ سپتمبر زودتر از همه مسر
ترو" چای حاضر کرد عرض شد چای بهتر از این هست
مهیا میکنم فرمودند " این خیلی خوبست زیرا در نهایت

محبت این چای را ترتیب داده بعد بیاناتی از قبض و بسط در مصارف و دانستن مواقع خرج فرمودند " من وقتی هزار دولا ر موجود باشد میبخشم اما وقت دیگر يك دولا ر هم صرف نمیکنم اینها محض نظم و ترتیب امور است که من میگویم میخواهم احبا در ظل عنایت جمال ابهی ربانی شوند رحمانی گردند زیرا بواسطه تعالیم و عنایات جمال مبارك هر فوز و فلاحی حاصل میشود (صفحه ٢٤٢ بدایع الاثار) .

در مقام دیگر شب چون از هتل بمنزل مستر و مسس مکسول تشریف میبردند سوار تراموای شدند عرض شد کالسکه بطالبیم فرمودند حالا مسئله نیست صرفه در این است تفاوت کرایه يك دولا ر میشود اینطور مصارف شخصی را ملاحظه میفرمودند اما چون بمنزل مستر مکسول رسیدند - بخدام خانه هر يك يك لیره عنایت فرمودند (٢٢٣ بدایع الاثار) .

نظم و ترتیب

شرط دیگر از شروط استراحت نظم و ترتیب منزل است که در بیان مبارك تصریحا میفرمایند خانه باید مرتب و منظم باشد این منحصر و فقط بسته با استعداد و کاردانی زن است دو شرط را در نظم منزل لازم شمرده اند اول برای هر چیزی جایی است و آن چیز همیشه بجای خود گذارده شود دوم برای هرکاری وقتی است و آن کار در وقت خود

انجام گردد این دو شرط اگر رعایت شود خانه مرتب و منظم گردد و آسایش خاطر دست دهد چه بسیار پریشانی ها گنجه از بی نظمی منزل رخ داده و چه جدائی و کدورت ها گنجه ازین رهگذر عاید عائله شده است شرط دیگر از شروط استراحت نظافت است راجع بنظافت که بی اندازه در امر مبارك تأکید شده است بعدا زیارت و مطالعه خواهد شد ولی آنچه مورد نظر است و تماس با حیوة عائله دارد این است که اولاً نظافت شرط اول است بیشتر امراض مولود عدم نظافت است که منجر بنا را حتی میگردانیا نظافت سبب جذب محبت اعضا عائله نسبت بیکدیگر است و اوساخ و ناپاکیها موجب کدورت و کراهت و بالنتیجه رنجشها و گفتگوهاست که منجر بنا را حتی دائمی گردد .

حسن معاوره

شرط اساسی و اصلی دیگر حسن معاورت است هر مرد وزن بها ئسی پیوسته باید این بیان مبارك حضرت بها ء الله را در خاطر داشته و نصب العین خویش سازند که میفرمایند " گفتار درشت بجای شمشیر دیده میشود و نرم آن بجای شیر " باید این دستور کامل الهی را فراموش نکرد چه که برنده ترین شمشیر برای قطع رشته الفت و سلب آسایش گفتار درشت است هیچ حره قتال تر و زهرناکتر از گفتار درشت نیست زیرا جراحاتش التیام ناپذیر است و همیشه در خاطر

و قلب شنونده باقی است و فراموش نمیگردد این است که باید تمام قوت مرد و زن در هنگام محاوره از استعمال کلمات زننده و اهانت آمیز پرهیز کنند تا آئینه محبت همواره صاف و متلثلاً باشد و بروح لطف و واداد و صمیمیت بایکدیگر معاونت نموده بار سنگین حیوة را تحمل کنند و وظائف خویش را در عالم انسانی انجام دهند حصول این موفقیت بسی صمیمیت امکان پذیر نیست باید خود را تربیت کرد تا زبان ما از اختیار احساسات ما خارج شده و زمامش بدست عقل و منطق داده شود .

ص ۱۴۶ کتاب مستطاب ایقان قوله الاعلی :

"... و از تکلم بی فایده احتراز کند چه زبان فاری

است افسرده و کثرت بیان سمی است هلاک کننده نارظاهری اجساد را محترق نماید و نارلسان ارواح و افنده را بگدازد اثر آن نار بساعتی فانی شود و اثر این نار بقرنی باقی ماند ... و خلاصه یکی از موجبات و وسائل اصلی آسایش و راحتی عائله زبان و گفتار نرم و با محبت است .

سادگی

یکی از موجبات آسایش سادگی زندگی است هر قدر بر تجمل و تکلف افزوده شود آسایش کاسته میگردد حضرت عبدالبهاء در منزل یکی از متقدمین احبای امریکا (در کرین عکاء) میفرمایند " این منزل ساده مختصری است از بس

مردم اسیر زواید مدنیت شده اند ممکن نیست انسان تدارک و تهیه کامل بیند هر چه میگوشتد بازمی بیند ناقص است و اسباب تازه پیدا شده است مردم خود را در زحمت منهدم انداخته اند . " (صفحه ۱۶۴ بدایع الآثار)

زواید و تجملات نه تنها تهیه و تدارکش بار زندگی را سنگین و غیر قابل تحمل میکند بلکه حفظ و نگهداری و اداره آنها نیز بخودی خود ناراحتی هائی ایجاد میکند که پیوسته فکر و خاطر را در رنج و الم میگذارد پس بایستی همواره در سادگی زندگی کوشید و حتی المقدور از تجملات خودداری نمود .

ترقی حیوة روحانی

بیان مبارک این است که زن و شوهر حیوة روحانی بیکدیگر را ترقی دهند و وصول باین مرتبه از اخلاق حقیقه حاکمی از علونفس و بزرگی مقام زن و مرد است بسیاری از مردان معروف و مشاهیر جهان موفقیت کم نظیر خود را مرهون کمکهای معنوی زنان خود دانسته اند زیرا زنان فهیم و دانشمند پیوسته سعس کرده اند که معنویت و حیوة روحانی شوهران خویش را ترقی داده و در تأمین وسائل گوناگون بذل جهد و فداکاری بی نظیری نمایند - ترجمه احوال بسیاری از مشاهیر این حقیقت را آشکار میسازد .

بمقرری قناعت کنند و مدار افتخار را عقل و کفایت و درایت دانند اگر نفسی بر غیبتی از نان قناعت کند و باندازه خویش بعدالت و انصاف پردازد سرور عالمیان است و ممد و حترین آدمیان بزرگوار است ولو کیسه تهی سرور آزادگان است ولو جامه کهنه و عتیق عزت و افتخار انسان بفضائل و خصائل حمیدهاست و شرف و منقبش بتقرب درگاه کبریا والا اموال دنیا متاع غرور است و طالبان از اهل سرور و عنقریب مأیوس و مخدول این بهتر یا اینکه انسان در تنزیه و تقدیس رفتار نماید و در نهایت عفت و استقامت و صداقت ظاهر و آشکار گردد البته این از گنج روان خوشتر..."

باز میفرمایند:

شما که خیرخواه دولتید و صادق و مطیع حکومتید و موافق و همواره بخدمت بپردازید هر یک در دربار دولت مستخدم گردید باید بنهایت راستی و حقیقت پرستی و عفت و پاکدامنی و تنزیه و تقدیس و عدالت و انصاف سلوک و حرکت نمائید و اگر چنانچه معاذ الله یکی زره خیانت کند یا در امور موکوله خویش تهاون و سستی نماید و خود مقدار دیناری بر رعیت تعدی کند و یا آنکه منفعت خصوصی خویش جوید و فواید شخصی طلبد البته محروم از فیوضات پروردگار شود زنهار زنهار در آنچه تحریر یافت قصور نمائید."

درس دهم

اطاعت حکومت و ذم رشوت و خیانت و تهاون در انجام وظیفه

حضرت بهاء الله میفرمایند: قوله عزّ بیانه

"بشارت پنجم این حزب در مملکت هر دولتی ساکن شوند باید با ممانت و صدق رفتار نمایند هذا منزل من لدن آمر قدیم."

باز میفرمایند:

"مظاهر حکم و مطالع امر که بطراز عدل و انصاف مزینند بر کل اعانت آن نفوس لازم..."

باز میفرمایند:

"لیس لاحد ان یعترض علی الذین یحکمون علی العباد دعوالهم ما عندهم و توجهوا الی القلوب". کتاب اقدس حضرت عبدالبهاء میفرمایند: قوله الاحلی

"بیاران باید در نهایت طاعت و انقیاد بر سریر تاجداری باشند و بخدمت و صداقت پردازند و در آسایش مملکت بیضا بیضا نمایند هر یک که در دایره حکومت مستخدمند باید مأموریت را اسباب تقرب بدرگاه کبریا نمایند و بمعفت و استقامت پردازند و از رشوت و ارتکاب بکلی بیزار گردند

باز میفرمایند :

" در ایران کسی که از حکومت اطاعت و تمکین دارد حزب الله است زیرا که بتلویح بلکه بنص صریح مأمور باطاعت حکومت اند و صداقت بدولت بلکه جانفشانی بجهت عزت ابدیه عالم انسانی واگر چنانچه نفسی از احبا بمنصبی رسد که مشمول نظر عنایت اعلیحضرت شهریاری گردد و بمأموریتی منصوب شود باید در امور موکوله خویش یکمال راستی و پاکی و صدق و عفت و استقامت بکوشد واگر چنانچه ارتکابی کند و ارتشائی نماید مبغوض درگاه گبریاست و مبغوضی جمال ابهی و حق و اهل حق از او بیزار بلکه بمعونه و مواجب خویش قناعت نماید و راه صداقت پوید و در راه ملک و ملت جانفشانی فرماید این است روش و سلوک بهائیان" . . .

" هر کس از این تجاوز کند عاقبت بخسران مبین اقتدای بهائیان گروه مگروه ایران را ویران نمودند شما هم می کنید بلکه روحی در جسم آن اقلیم بد مید و زنده بنمائید تا تلا فی مافات گردد و آیات بینات جلوه نماید انسان را عزت و بزرگواری به پاکی و راستی و خیرخواهی و عفت و استقامت است نه بزخارف و ثروت اگر نفسی موفق بر آن گردد که خدمتی بعالم انسانی علی الخصوص ایران نماید سرور سروران است و عزیزترین بزرگان این است غنای عظیم و این است گنج روان و این است ثروت بی پایان والا ننگ عالم انسانی ولو

در نهایت شادمانی است چقدر انسان باید که غافل و نادان باشد و پست طینت که خویش را باوساخ ارتکاب و خیانت دولت بیالاید و البته حشرات ارض بر او ترجیح دارند. باز میفرمایند :

" باید اهل بهابنصایح و وصایای جمال ابهی در نهایت دقت و وفا قیام نمایند و نفوسی که در دوایر حکومت زیمد خلند امید وارم که در نهایت تقویس و پاکی و عفت و عصمت و خیر خواهی و خلوص نیت و پاکی طینت بخدمت دولت و ملت پردازند بمواجب خویش قناعت نمایند و بدون آن بارتکاب فلسفی ذیل خویش را نیالایند زیرا ذیل مطهر امرالله آلوده گردد و نزد کل محقق شود که بهائیان نیز مثل سایر احزاب دیگرند بلکه بدتر فرقی است لفظی نه معنوی باری رجای این عید چنین است که دوستان حقیقی چنان روش و سلوکی نمایند که بهائیان در نزد کل سرد فتر دانائی باشند که مشهور و معروف به پاکی فطرت و طهارت طینت شب و روز بکوشند و بجوشند و بخروشند و بجان و دل خدمت بایران و ایرانیان نمایند از تعیین مناصب مقصودشان آن باشد که در ره رضای الهی بپیوند و بعالم انسانی خدمت کنند نه اینکه زخرف فانیه را بدست آرند و بخوشی و عزت و راحت زندگانی کنند زیرا این اوهام زائل گردد نه راحت ماند نه عزت نه منصب و نه ثروت عنقریب کان لم یکن شیئا مذکور

گردد آنچه باقی راستی و درستی و خداپرستی است .

توضیحات

اطاعت حکومت که در بیانات مطاعه آلهیه مندرج و موکد است یکی از وظائف مهمه اهل بها است . اطاعت حکومت بد و قسمت منقسم میشود .

قسمت اول - اطاعت از قوانین مملکتی است که مقامات قانون گذاری وضع و تدوین نموده اند و مقررات مربوطه بآن .
قسمت دوم - اطاعت مستخدمین دولت از ادارات و وزارتخانه های مربوطه و اجرای دقیق مقررات اداری .

قسمت اول - قوانین مملکتی دارای يك قوه مجریه است که آن قوه مجریه دولت و حکومت و قوای تأمینیه و اجرائیه مملکت را تشکیل میدهد اطاعت شخص بهائی از قوانین مملکتی بایستی بی نیاز از مداخله قوه مجریه باشد یعنی بمجرد اینکه موضوعی و قانونی صورت قانونی پیدا کرد و هیئت مقننه آنرا تصویب و برای اجرا بحکومت تفویض نمود بهائی باید شخصا و مستقلا آنرا اطاعت کند - مصالح شخصی را ترجیح ندهد زیرا مخالفت با قانون مخالفت با اساس شریعت الله است این اطاعت نه تنها در امور انتظامی و انضباطی و حقوقی باید اعمال شود بلکه در امور مالی نیز مجری بوده و بایستی شخص بهائی در پرداخت مالیات دیوانی امین و درستکار باشد و از تشبثات متداوله غیر قانونی

جدا پرهیز کند مقررات انتظامی را بدون چون و چرا رعایت و مجری دارد و برخلاف قانون مملکتی قدمی برندارد بهائی در امور وجدانی و روحانی اصول شریعت را مجری داشته و در امور اداری و انتظامی مطابق مقررات مملکتی عمل مینماید .
و اما قسمت دوم - یعنی خدمت در دوائر دولتی - در این مورد وظیفه و مسئولیتی بس سنگین و مشکل بر عهده مستخدمین بهائی محول است و آن این است که مطابق تعلیمات مبارک :

۱- نظر اصلی از خدمات دولتی استفاده مادی و مالی نیست بلکه خدمت و مأموریت دولتی اسباب تقرب بدرگاه کبریا است .

۲- پاکدامنی - بدون کوچکترین تخلف و تجاوزی باید خدمت محوله انجام گیرد و بهمان مقرری یعنی مواجب تعیینی از طرف دولت قناعت گردد و از موقعیت و منصب و مقام استفاده برخلاف عدالت نشود - عفت و پاکدامنی و استقامت و صداقت همه شعارهای بهائی است و کلماتی است که در پیشانی هر فرد بهائی نقش بسته است و وجه امتیاز یک نفر بهائی از غیر بهائی میباشد و نبایست آنی ود قیقه از این شاهراه مستقیم انحراف جست از رشوت بکلی باید چشم پوشید و تصور اخذ آنرا در مخیله و خاطر خویش راه نداد تا چه رسد بارتکاب آن و در این امور نیز پیوسته

باید کلمات دریات مبارکه را در نظر گرفت و مصداق آنرا در وجود خویش تحقق داد .

۳- هدف - با این طرز خدمت باید در تأمین آسایش و عمران و تقدم مملکت پید بیضا نموده نه اینکه بامور عادی و روز مره اوقات بیهوده مصروف و خدمت برآزنده و مؤثری بعمل نیامده ساعات و ایام صرفا بانتظار آخر ماه بی ثمر و بی نتیجه بگذرد زیرا اگر نظر بهائی هم محدود بامور عادی باشد و وظیفه مقرر بطوری انجام شود که خدمت شایسته به مملکت نشده باشد تفاوتی بین بهائی و غیر بهائی نخواهد بود زیرا میفرماید در آسایش مملکت پید بیضا نمائید .

۴- رجحان - مدار افتخار باید عقل و درایت قرار گیرد خواه این کفایت و درایت مورد توجه و لطف و عنایت رؤساء دولت واقع شود یا نشود بلکه از نظر انجام وظیفه روحانی و وجدانی باید این کفایت و درایت انجام و ابراز گردد .

۵- عدالت - عدالت و انصاف باید در تمام شؤون خدمت اداری رعایت گردد مراجعه کنندگان بدون تفاوت شأن و مقام باید پذیرفته شده و با کمال مدد و انصاف نسبت بمستدعیات و احتیاجات آنان رسیدگی و در رفع حوائج آنان بر طبق مقررات قانون و حق و عدالت با کمال فداکاری

وجدیت اقدام شود و تهدید و تطمیع و ملاحظات خاصه و محافظه کاری باید سبب انحراف از حقگذاری نگردد و عدالت و انصاف در هر حال رعایت شود .

۶- وسعت نظر - خدمات اداری با وسعت نظر بیشتری انجام گردد زیرا که میفرماید گروه مکروه ایران را ویران نمودند شما همتی کنید بلکه روحی در جسم آن اقلیم بد مید و زنده بنمائید اگر نظریک مستخدم بهائی صرفا وقت گذرانی و قناعت بامور عادی باشد هرگز بانجام این وظیفه مقدسه موفق نگردد .

حضرت عبدالبهاء در لوح دیگر میفرماید :

" انفاس حیوة را صرف امری عظیم نمائید اگر حیوة یکنفر بهائی فقط بتبادل مکاتیب و تکرار مکررات اداری مصروف گردد چه امر عظیمی انجام داده است پس باید وظیفه مقرر بطوری انجام گردد که سبب ترقی شعون مملکت و ملت شود و در امور از جریان عادی روزمره تجاوز و روح ابتکار وجود داشته و پیوسته در بسط و توسعه منافع و مصالح اداری و ترقی شعون مملکت فداکاری گردد ."

۷- ترقی - باید روش و سلوک ما طوری باشد که مفاد دستور مبارکه : " بهائیان در نزد کل سر دفترانائی باشند " در حق ما تحقق یافته و در تمام شعون ترقی و تعالی را نصب العین خود قرار داده و از توقف و رکود بهره‌نیزیم و با حسن رفتار و حسن

عمل و عقل و کیاست باین هدف عالی و ارجمند متوجه باشیم تا موفق بخد مت مملکت و ملت شویم .

۸ - جدیت - تهاون و سستی در امور محوله بخرج نداده اموری که انجامش بعهده ما محول است از روی کمال دقت و در وقت معین خود انجام گیرد از سهل انگاری و سستی و تهاون جدا بپرهیزیم چه تهاون و سستی نیز بر طبق بیان مبارک از صفاتی شمرده شده که سبب محرومیت از فضل پروردگار است .

۹ - تقوی - خدمت بدولت بهترین آزمایشگاه خدمت بدیوان الهی است زیرا انجام آن مستلزم تمام شروط تقوی است باید یکنفر مستخدم بهائی بداند " رئیس مافوق حقیقی بیناتر و عادل تر و نیرومندتر از رئیس موقتی بشری انسان است که باید پیوسته در نظر گرفته وظیفه خود را بدولت و ملت با تقوی کامل و با دقت بی منتهی انجام دهد و این اندرز ... حضرت علی علیه السلام را پیوسته در نظر داشته باشد که میفرماید خلص العمل لان الناقد بصیر یعنی عمل خود را پاک و خالص کن زیرا که ناقد یعنی خداوند بصیر و بیستاست .

مهممممممممم

درس یازدهم عفت و عصمت

حضرت بهاء الله میفرمایند . قوله عزّ بیا نه :
" ان امروا عبادی و امائی بالعصمة و التقوی لعل یقومن
عن رقد الهوی " . (۱) و بازمیفرمایند
" بهترین جامه عالم از برای اماء الله عصمت است " .
در لوح پنج گنز^(۲) میفرمایند :

" آمده ام که در این عالم پر آرایش که از ظلم ظالمین و تعدی خائنین باب آسایش بر تمام وجود مسدود است بحول الله و قوته چنان عدل و امانت و صیانت و دیانتی در آن ظاهر و باهر نمایم که اگر یکی از پرده نشینان خلق حجاب که پرتو جمالش آفتاب را بذرده در حساب نیاورد و در رشئون تن بی نظیر و بی مثال باشد بجمیع جواهرها و زینتها خارج از احصای اولی النهی مزین و بی حجاب از خلف حجاب بیرون آید و بتنهائی بی رقیب از شرق ابداع تا غرب اختراع سفر نماید و در هر دیاری دیار و در هر اقلیمی سیار شود انصاف و امانت و عدل و دیانت و فقدان خیانت و در نائت بدرجه باید برسد که یک نظر خیانت و شهوت

(۱) کتاب مبین صفحه ۱۹۱ -

(۲) پنج گنزاز بیانات شفاهی حضرت بهاء الله است در بغداد

بجمال و عصمت او باز نگردد تا بعد از سیر در دیار باقلی
بی غبار و وجهی پراستبشار بمحل و موطن خود راجع شود.. (۱)
”هم عباد لویمرون علیهم ذوات الجمال باحسن الطراز لن
ترتد ابصارهم الیهن ولو یرون وادیامن الذهب یمرون علیه
کسیر السحاب کذلک نزل مالک الرقاب“.

حضرت عبدالبهاء میفرماید: (۲)

”اهل بها باید مظاهر عصمت کبری و عفت عظمی باشند
در نصوص الهیه مرقوم و مضمون آیه بفارسی چنین است که اگر
ریات حجال بابدع جمال برایشان بگذرد ابدان نظرشان
بآن سمت نیفتد مقصد این است در تقدیس و تنزیه و عفت
و عصمت و ستر و حیا و حجاب مشهور اهل آفاق گردند تا
کل برپاکی و طهارت و کمالات عفتیه ایشان شهادت دهند
زیرا زره عصمت اعظم از صد هزار سال عبادت و دریای
معرفت است عفت و عصمت از اعظم خصلت اهل بها است
ورقات موقته مطمئنه باید در کمال تقدیس و تنزیه باشند.

هو الله

ای قدسیه آیت تقدیس باش و رایت تنزیه تا انوار عصمت
حقیقی بر جهان افشانی ع

(۱) مائده آسمانی صفحه ۳۵۲ (۲) مکاتیب جلد اول صفحه ۴۵

عصمت و عفت شالوده حیوة عائله قرار گرفته و بر حیوة عائله حیوة
جامعه و مد نیت استوار است عفت و عصمت مترادف و ملازم
بایکدیگرند که معنی کلمه اول: اجتناب از گناه بطور مطلق
و معنی دوم پرهیزکاری و در اصطلاح پاکدامنی زن و مرد
از شئون نفس و هوی و فحشا است.

این مقام اعلی در اثر تربیت روحانی حاصل میگردد و
هر فرد اعم از زن و پنا مرد بتمام قوت در تحصیل این مقام
باید بکوشند و از آنچه سجدیه اخلاقی زیان ولطمه زند
بپرهیزند عدم تقوی و لغزشها غالبا در نتیجه حشر و آمیزش
با اشخاص پلید و ناپاک و افکار آلوده آنها است و مصونیت
ازین لغزشها براه زندگی در محیط پاک و مهذب است
اینجاست که ارزش مصاحبت ابرار و زیان مرافت اشرار روشن
گردیده و لزوم تلاوت و زیارت روزانه الواح و آیات الهیه
مشهود و واضح میگردد خواندن افسانه های اغوا کننده و
رمانهای سراسر گمراه کننده نمایش های خیانت آمیز و
خیانت آموز محرک احساسات خلاف تقوی شده و خوانندگان
و بینندگان را خواه ناخواه بخفرهای فساد اخلاق ساقط
میکند علو مرتبت و شجاعت و فطانت و هوشیاری و عظمت
بهائی با تقوی ایجاب میکند که پیوسته سعی کند از محیط
آلوده و ناپاک و مطالعات فاسد و شررانگیز و رویت نمایشهای
اغوا کننده بپرهیزد و روح بزرگ و توانائی را در خود

بپروراند تا مظهر عفت و عصمت کامله گردد و شایسته تسمیه و نسبت بنام مقدس بهائی شود .
 برای ارائه راه حصول این مقام اعلی و جمله از کلمات مکتونه زیب این فصل میگردد قوله الاعلی ؛
 " ای بیگانه با بیگانه شمع دلت برافروخته دست قدرت من است آنرا بیادهای مخالف نفس و هوی خاموش مکن و طبیب جمیع علتهای تو ذکر من است فراموشش منما حب مرا سرمایه خود کن و چون بصر و جان عزیزش دار ."
 " زنهاری پسرشاک با اشرار الفت مگیر و مؤانست مجو که مجالست اشرار نورجان را بنار حسابان تبدیل نماید ."

درس دوازدهم حیا

حضرت بهاء الله میفرمایند:
 " در وجود آیتی موجود و آن انسانرا از آنچه شایسته ولایق نیست منع مینماید و حراست میفرماید و نام آنرا حیا گذارده اند و لکن این فقره مخصوص است بمعدودی کل دارای این مقام نبوده و نیستند ."
توضیح حیات
 از جمله صفات ممتازه که جمال قدم جلت کبریائه آنرا

از صفات مخصوص به معدودی شمرده اند و اکثررا از آن بی بهره خوانده اند حیا است تعبیر و معنی حیا که از قلم مبارک نازل شده این است که حیا انسان را از آنچه شایسته ولایق نیست منع مینماید و حراست میفرماید این صفت ممتاز حاکی از روح متانت و تأمل و در عین حال فطانت است فکر را از تقرب بتصورات و افکار ناشایسته منع و زبان را از تکلم بالفاظ رکیک و ناهنجار باز داشته و قار و ادب را بتمام معنی در الفاظ در عبارات در حرکات در سکنات و در کلیه آداب حفظ نموده و همین روح است که صاحب خویش را در انظار عمومی به وقار و متانت مصروف میکند برای متصف شدن به این صفت ممتاز اولین شرط دقت در انتخاب الفاظ و کلمات خریب و مناسب است شرط دوم مراقبت تام در اعمال و حرکات و سلوک و روش و نشست و برخاست و رعایت احساسات رقیقه دیگران است بالاخص در مواقع احتفالات و اجتماعات مختلط زنان و مردان که غایت ادب و متانت را باید مرعی و مجری داشت .

در سنوات اخیره بسیاری از شئون ادب و حیا متروک و به بهانه صراحت لهجه و تهور بسیاری از کلمات زننده و خاج از ادب متداول گردیده است در صورتی که صراحت لهجه با ادب و حیا منافق نیست نهایت آنکه شخص صریح اللهمجه باید بخود زحمت داده برای بیان حقایق که

اظهارش را ضروری میدانند الفاظی مؤدب و متین انتخاب کند و از جریحه دار ساختن احساسات دیگران بپرهیزد .
 موضوع دیگری که تذکرش لازم است این است که حیا یا حجب متفاوت است و حجب در زندگی عملی و حیوة عاری خوب نیست بلکه مانع ترقی است زیرا حجب همان پرده پوشی طبیعی است که شخص را محجوب از حقایق و ممنوع از ابراز مافی الضمیر خویش میسازد و حقیقت را مکتوم میدارد و حال آنکه حیا صرفا از اعمال و گفتار زشت و ناشایسته منع و جلوگیری میکند و حقایق را که اظهار و ابرازش ضرورت دارد به نیکوترین الفاظ و شایسته ترین عبارات و زیننده ترین روش و اسلوب ابراز و اظهار میدارد .

درس سیزدهم اتحاد

حضرت بهاء الله میفرمایند : قوله عزّ بیا نه :
 "الیوم دین الله و مذهب الله آنکه مذاهب مختلفه
 و سبل متعدده را سبب و علت بغضا ننمائید ."

باز میفرمایند :
 "ای اهل عالم همه بار یک دارید و برک یک شاخسار

بکمال محبت و اتحاد و مودت و اتفاق سلوک نمائید ."

باز میفرمایند :

"اشراق ششم اتحاد و اتفاق عباد است لازل باتفاق

عالم بنور امر منور ."

باز میفرمایند :

"اشراق نهم دین الله و مذهب الله محض اتحاد و

اتفاق اهل عالم از سما مشیت مالک قدم نازل گشته و ظاهر

شده آنرا علت اختلاف و نفاق نکنید ."

باز میفرمایند :

"ای دانایان ام از بیگانگی چشم بردارید و بیگانگی

ناظر باشید و با سبابی که سبب راحت و آسایش عموم اهل

عالم است تمسک جوئید ."

باز میفرمایند :

"ای پسران خاک از تاریکی بیگانگی بروشنائی خورشید

یگانگی روی نمائید اینست آن چیزیکه مردمان جهان را

بیشتر از همه چیز بگارا آید"

باز میفرمایند :

"بگوای دوستان سرا پرده یگانگی بلند شد بچشم

بیگانگی یکدیگر را مبینید همه بار یکد دارید و برک یکشاخسار ."

باز میفرمایند :

" ای احزاب مختلفه باتحاد توجه نمائید و بنور اتفاق
منور گردید ."

باز میفرمایند :

" اصل مذهب که از اسماء امر الهی نازل شده مقصود
اتحاد و اتفاق خلق بوده ."

باز میفرمایند :

" امید چنان است که اهل بهاء بما اراد الله فاعز
شوند و مطالع الفت و اتحاد گردند که شاید بمعنایات الهی
و فیوضات رحمانی سبب اصلاح عالم و تعمیر آن گردند ."

باز میفرمایند :

" عاشروا مع الادیان بالروح والریحان لیجدوا منکم
عرف الرحمن ایاکم ان یاخذکم حمیه الجاهلیه بین البریه
کل بدء من الله ویعود الیه انه لمبداء الخلق و مرجع
العالمین ."

" اتحاد و اتفاق سبب نظام عالم و حیات ام است ."

حضرت عبدالبهاء میفرماید : قوله الاحلی : (۱)

" ای یاران الهی وقت آنست که با جمیع ملل بنهایت
مهربانی الفت نمائید و مظهر رحمت حضرت احدیت شوید
جان عالم گردید و روح حیات در هیکل بنی آدم در این دور

بدیع که جمال قدم واسم اعظم از افق عالم بفیوضات نامتناهی
تجلی فرموده کلمة الله چنان قوتی و قدرتی در حقائق انسانیه
نموده که کشتون بشریه را تأثیر و نفوذی نگذاشته بقوه قاهره
کل را در بحر احدیت مجتمع فرموده و میفرماید حال وقت -
آنست که احبای الهی رایت احدیت را بلند نمایند و آیت
الفت را در مجامع وجود تلاوت کنند و کل را بر احدیت فیض
الهی دلالت نمایند تا اینکه خباء تقدیس در قطب امکان
بلند گردد و جمیع ام را در ظل کلمه توحید در آرد این
موهبت وقتی در قطب امکان جلوه نماید که احبای الهی
بموجب تعالیم رحمانیه قیام کنند و به نشر راعده طیبیه محبت
عمومیه پردازند در هر دوری امر بالفت بود و حکم به محبت
ولی محصور در دائره یاران موافق بود نه با دشمنان مخالف
اما الحمد لله که در این دور بدیع اوامر الهیه محدود به
حدی نه و محصور در طائفه نیست جمیع یاران را بالفت و
محبت و رعایت و عنایت و مهربانی بجمیع ام امر میفرمایند
حال احبای الهی بموجب این تعالیم ربانی قیام کنند اطفال
بشر را پدر مهربان باشند و جوانان انسان را برادر غمخوار
گردند و سالخوردهگان را اولاد جانفشان شوند مقصود اینست
که باید با کل حتی با دشمنان بنهایت روح و ریحان محب و
مهربان بود ."

یگانگی در عالم ایجاد ان الله يحب الذین یجاهدون فی سبیلہ صفا کانهم بنیان مرصوص ملا حظہ فرمائید کہ صفا میفرماید یعنی جمیع مرتبط و متصل بهم و ظہیر یکدیگر مجاهده در این آیه مبارکہ در این گور اعظم سیف و سنان و رماح و سمام نبوده بلکه بنوایای صادق و مقاصد صالحه و نصایح نافعه . . . و اخلاق رحمانیه و افعال مرضیه و - صفت ربانیه و تربیت عمومیه و هدایت نفوس انسانیہ و نشر نفعات روحانیہ و بیان براهین الہیہ و اقامہ حجج قاطعہ صمدانیہ و اعمال خیریه بوده و هست و چون نفوس مقدسه بقوت ملکوتیه بر این شیم رحمانیه قیام نمایند وصف اتحاد بیارایند هر يك از نفوس هزار ماند و امواج این بحر اعظم حکم افواج جنود ملاء اعلى یابد . (۱)

توضیحات

بدون اتحاد هیچگاه جامعہ بشر روی آسایش نبیند و هیچ امری استقرار نیابد و هیچ موفقیتی در شئون زندگی حاصل نشود زیرا زندگانی بشر بدون تعاون و کمک و مساعی مشترک افراد با یکدیگر اداره نشود و مادام کہ افراد با یکدیگر در جنگ و ستیزه و اختلاف و نفاق باشند کمک و تعاونی با یکدیگر نتوانند و قوای معنوی و مادی آنان صرف تنازع و کشمکش

با یکدیگر شده از کمک با یکدیگر باز میمانند امور زندگی مختل شود و مساعی مفیده بہدر رود حتی حیوة در معرض خطر و هلاکت افتد بدین مناسبت مظاهر الہیہ در طی قرون و اعصار پیوستہ افراد بشر را بروج وحدت و یگانگی دعوت فرمودہ اختلافات و مشاجرات و کشمکش های بدوی را تدریجا رفع و بتشکیل جمعیتها و ایجاد مدنیت و ملیت موفق ساخته اند ضرورت اتحاد و تعاون و مساعی مشترک يك امر بدیہی است کہ نیازمند بہیچگونه برهان و استدلالی نیست و فرد متحد قوی تر از دو فرد متنازع و منافقند و يك عائله متحد کامیاب تر از يك عائله متخاصمه يك ملت متحد قویتر و سعادت مند تر از يك ملت متفرق و متضاد با یکدیگر است حتی يك فرد مادی سالم است کہ تمام اعضا و جوارح قوای او واجد اتحاد و فاقد اختلال و اختلاف باشد اتحاد با تمام ضرورت و لزوم و اهمیت آن در حیوة اجتماعی و فردی دارای دشمنان قوی پنجه گیسست کہ پیوستہ با آن در مبارزه اند از آن جمله :

(۱) سوء تفاهم - پیدایش نفاق و اختلاف در درجه

اول از سوء تفاهم است یعنی افراد يك عائله یا يك جامعہ یا يك ملت نسبت بمقاصد و نیات یکدیگر در اشتباه افتادہ آنرا سوء تعبیر نموده کج فهمی و بد فهمی یا سوء تفاهم حاصل گردیده منجر و منتج باختلاف و نفاق شده است .

اگر بشر منافع خود را درست تشخیص میداد اگر در تشخیص این منافع دچار اشتباه نمیگردید اگر پیرو تقلید گورگورانه نمیشد اگر آلت اغراض مشتی هوی پرست نمیگشت و اصل مقدس تحری حقیقت را پیروی مینمود دچار کج فهمی و سوء تفاهم نشده حقیقت هر چیز و هر موضوع را همان طور که بود درک مینمود و چون حقیقت یکی است اختلاف مرتفع و روح وحدت و یگانگی آشکار میشد .

۲- فقر و بینوائی در يك عائله تمام افراد آن عائله را متأثر و معذب میکند . وجود يك عائله بینوا در يك ناحیه خواه ناخواه رفاه يك ناحیه را در خطر می اندازد .
سعدی گوید :

چراغی که پیره زنی بر فروخت

بسی دیده باشی که شهری بسوخت
وجود ملت های مفلوک و متأخر پیوسته تعادل نظامات دنیائی را مختل کرده جنگهای موحش ایجاد و همان ملل سعادتمند را هم با خاک یکسان ساخته است این است که حضرت بهاء الله میفرمایند :

"گونوا کالاصابع فی الید والارکان للبدن" پس افراد يك عائله بهائی باید پیوسته روح خود خواهی و خود پسندی را از محیط خویش رانده و تعاون و حب عائله را قائم مقام و جانشین آن قرار دهد و بدین پایه قناعت ننموده محیط

دنیای خویش را نیز از این فیض و برکت الهی بهره مند کند .

۳- تبلیغات شوم - غیبت نامی - تفتین - دورویی - کذب و کلیه این قبیل حالات و عادات بد از علل و اسباب عمده نفاق و اختلاف بوده که تشریح قسمتی از این عادات قبلا توضیح شده و قسمتی بعدا شرح داده خواهد شد و هر عائله بهائی بایستی سعی کند حصار محکمی برای - جلوگیری در تبلیغات سوء در اطراف خود کشیده و بیانات الهیه را که در منع غیبت و افتراء و کذب و بهتان نازل گردیده است و در فصل مخصوص بخود ذکر میشود پیوسته در نظر گیرد .

در بین ملل تبلیغات نفاق انگیز و ایجاد موجبات اختلاف بصورت يك برنامه و پرگرام تعلیماتی درآمده و از راه تاریخ - مطبوعات و نشریات و راه یوها و سایر وسایل پرورشی و تربیتی در ایجاد تقویت حس اختلاف و تنازع میکوشند و این مهتائب کنونی همه زائید همین تبلیغات سوء است .

۴- تعصبات - تعصب در لغت جانبداری و حمیت است و در این مورد علاقه شدید با رأی و عقاید مختلفه است . تعصبات همیشه مانع از تحری حقیقت است زیرا حب و دل بستگی بیک رأی و عقیده هرچند هم برهان و دلیلی داشته باشد سبب میشود که انسان از جستجو و تحقیق خودداری کند و دل بمتعقدات مأنوسه خویش بسته و قناعت کند و در قبال پافشاری بر آن عقائد خود را مستغنی از

هرگونه اطلاعات خارجی داند اینگونه دلبستگی و تعصبات شدید است که در تبلیغات مستمره و تلقینات متوالیه آلت اجراء مقاصد گردیده جمعیت های زیادی از افراد بشر را که برادران و خواهران یکدیگرند و بندگان یک خداوند و مرزوق از یک خوان نعمتند دشمن و مخالف یکدیگر ساخته بنام دین - وطن - نژاد - ملیت بجان یکدیگر انداخته و جنگهای موحش و مهیب را بوجود آورده است حضرت بهاء الله با تعلیمات الهی خویش به بشر اعلام فرمود که همه باریک دارید و برگ یک شاخسار سرپرده یگانگی بلند شد بچشم بیگانگی همدیگر را منگرید حضرت عبدالبهاء در طی الواح و خطابات و آثار کثیره این تعصبات را هادم بنیان انسانی شمرده و روح اخوت بشر و ابهت الهی را به بشر تعلیم فرمود .

بهائی باید رهبر آزادی بشر از قیود این تعصبات باشد از داشتن هرگونه تعصب خودداری و برای تممیم این اصل مقدس بین عموم اهل عالم فداکاری نماید .

لجاج و عناد - یک قسمت از اختلافات بالاخره در حیوة عاقله زائیده لجاج و عناد است باین معنی که زن یا مرد یا افراد دیگر در چار یک حمله عصبی شده و بر سر یک موضوع خاص ایستادگی و پافشاری نموده بر سر آن لجاج و عناد بخرج میدهند اینجاست که دلیل و برهان جای خود

را بخود خواهی و خود پسندی تسلیم کرده و بمباراة اخری طرفین دعوی زمام خویش را تسلیم نفس و هوی مینمایند در چنین حالات جز توجه بآثار و آیات الهیه و تقویت روح از خودگذشتگی و مواسات علاج و چاره دیگری نبوده و بایستی یکی از طرفین از اریکه غرور نازل کند و با لطف و عطفوت - بگذشت و بخشش حاضر گردد اتفاق و اتحاد را از نو شروع کند .

درس چهاردهم محبت

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

" حقیقت الوهیت بر جمیع کائنات بمحبت طلوع نموده زیرا محبت اعظم فیض الهی است مصدر ایجاد محبت است اگر محبت الهی نبود هیچ کائناتی بساحت وجود قدم نمی نهاد و از فیض الهی است که در میان جمیع کائنات محبت و الفت است چون در کائنات ملاحظه نمایم چه کلی و چه جزئی جمیع را مرتبط بیکدیگر میبینیم و این ارتباط منبعث از صلح است و این صلح منبعث از این ارتباط است اگر چنین ارتباطی بین کائنات نبود بمباراة اخری اگر صلح بین کائنات نبود عالم وجود بقا نداشت این کائنات موجوده حیاتش منوط بصلح و محبت است همین قوه جاذبه که بین کائنات است و بین

عناصر است و بین اجزاء فردیه هر شیئی است این نوعی از انواع محبت است زیرا عالم جماد استعداد بیش از این ندارد و چون بعالم نبات میآید این قوه جاذبه منضم بقوه نامیه شود محبت و الفت بیشتر ظاهر میشود و چون بعالم حیوان میآید چون عالم حیوان اخس از عوالم جماد و نبات است لطیفتراست استعدادش بیشتر است این است که احساسات مخصوصه در عالم حیوان بیشتر است و روابط جنسیه بیشتر ظاهر و چون بعالم انسان درآید چون دارای استغلا فوق العاده است این است که انوار محبت در عالم انسان روشن تر است و روز بروز بیشتر میگردد و جاذبه محبت در عالم انسان بمنزله روح است پس واضح شد که محبت و مودت و الفت حیات عالم انسانی است و مخالفت و نفرت و جنگ ممات امم "

از خطابات عکسی نطق مبارک در کلیسای

موحدین سانفرانسیسکو ۱۹۱۲

" اعلم حق الیقین المحبة سرالبعث الالهی و المحبة هی التجلی الرحمانی المحبة هی الفيض الروحانی المحبة هی النور الملکوتی المحبة هی نفحات روح القدس فی الروح الانسانی المحبة هی سبب الظهور الحق فی عالم الانسانی المحبة هی الروابط الضروریه المنبعثة من حقائق الاشیاء بايجاد الهی المحبة هی وسیلة السعادة الكبرى فی عالم

الروحانی والجسمانی المحبة نورا یهتدی به فی غیب الظلمة المحبة هی الرابطة الحق والخلق فی عالم الوجدانی المحبة هی اسبب الترقی لكل انسان نورانی المحبة هی الناموس - الاعظم فی هذا الكون العظیم الالهی المحبة هی النظام - الوحید بین الجواهر الفردیه بالترکیب والتدبیر فی التحقق المادی المحبة هی القوة الکلیه المغناطیسیه بین هذه - السیارات والنجوم الساطعه فی الاوج العالی المحبة هی انکشافات الاسرار المودعة فی الكون بفکر ثابت غیر متناهی المحبة هی روح الحیات لجسم الكون المتناهی المحبة هی سبب تمدن الامم فیهد الحیات الفانی المحبة هی الشرف الاعلی لكل شعب متعالی واز انفق الله قوما بها یصلین - علیهم اهل ملاء الاعلی وملائکته السماء واهل ملکوت الابهی واز اخلت قلوب قوم من هذا السنوهات الرحمانیه المحبة الا لتهیه سقطوا فی اسفل درک من الهلاک و تاهوا فی بیدا الضلال ووقفوا و هذه الخیبت و لیس لهم خلال اولئک کالحشرات العائشة فی اسفل الطبقات یا احبباء الله کونوا مظاهر محبة الله و مصابیح هدی فی الافاق مشرقین بنور المحبة والوفاق و نعم الاشراق هذا الاشراق ."

(اقتباس از قسمتی از لوح خطی)

باز میفرمایند :

" در عالم مادیات هر چند محبت موجود ولی محدود

است در عالم جسمانی و سایط و روابط محبت مشهود است
 ولكن وسایط مادی محدود است و حال آنکه حقیقت محبت
 غیر محدود است چطور میشود بوساطت محدوده حقیقت
 غیر محدود بتمامها حاصل شود از جمله وساطت محبت در
 عالم مادی ارتباط عاقله است این معلوم است که محدود
 است و محبتی که قابل انفصال نباشد بتمامها حاصل نمیشود
 چه بسیار در يك عاقله نهایت بغض و عداوت حصول یافته
 پس معلوم شد که روابط عاقله تمام نیست و همچنین از جمله
 روابط وطن است بعضی چون اهل يك وطن اند در میان
 آنها محبت و الفت است آنها کافی نیست چرا که محدود به
 وطن است ثانی آنکه شاید ما بین ابناء وطن نهایت بغض
 و عداوت حاصل شود ثالثا روابط جنسی است آنها محدود
 است احتمال دارد در میان جنس عداوت واقع شود رابعا
 روابط اتحاد و وحدت منافع است چون منافع مختلف گردد
 زائل میشود خامسا وحدت سیاسی است که سبب الفت و
 محبت میشود آنها هم يك وقتی است که وحدت سیاسی بهم
 میخورد پس معلوم و محقق شد روابط مادی از برای الفت
 بین بشر کافی نیست محتاج يك قوه دیگر است که آن جمیع
 بشر را بیک دیگر التیام دهد و مورث نهایت محبت شود و
 باید غیر محدود باشد شبهه نیست که این قوه روح القدس
 است و این سبب وحدت است که جمیع بشر را در ظل کلمه

واحد جمع کند هیچ قوه فی جزاین قوه ملکوتیه نتواند که
 جمیع بشر را انجمن واحد کند و روابط محبت را محکم و متین
 نماید " . (۱)

توضیحات

تعریفی که از قلم مبارك حضرت عبدالبهاء از کلمه
 محبت شده است ما را مستغنی و بی نیاز از هرگونه تعریف
 و توصیف دیگر مینماید فقط يك چیز باقی مانده و آن این
 است که باید این دستور الهی را مکرر در مکرر زیارت و تلاوت
 نمائیم و پیوسته نکات و دقائق آنرا در خاطر محفوظ داشته
 قیام بعمل نمائیم .

افراد عاقله باید نسبت بیکدیگر محبت واقعی داشته
 و افراد يك ملت نسبت بیکدیگر محبت حقیقی داشته و باین
 دنیا پیرو این اصل مقدم گردند تا بهشت حقیقی و مدینه
 فاضله در عالم امکان تحقق بیابد اگر این اصل با کمال دقت
 رعایت شود و از اوان طفولیت بذران در قلوب گشته شده
 و مراقبت گردد که خار و خاشاک بغض و عداوت آنرا احاطه
 نکند و ریشه آنرا فاسد نسازد و پیوسته رشد و پرورش یابد
 شك نیست که در آن صورت تمام آمال و آرزوهای عاقله بشر
 بمرحله تحقق رسد بهار حقیقی در عالم انسانی جلوه کند

آفتاب انس و الفت و اتحاد بشر از افق دل های با محبت
 طالع شود روح تعاون و تماضد منبت و رستنگاه مساعد
 و مناسبی بدست آورد و دستهای کمک و مساعدت بجای ایام
 مخربه کنونی به تجدید حیوة نوین بشریت پردازد اهریمن
 بغض و عناد معدوم شود و نور یزدانی بر قلوب انسانی
 بتابد چه گلپای آمل که بشکفتد و چه دل های افسرده و مأیوس
 که نور امید در یابد چه مسرت ها و شاد کامیهای وصف
 ناپذیر که نصیب گردد و چه مصیبتها و بینوایی ها که از
 محیط زندگی رخت برینند فقر معدوم شود جهل افسانه
 و ذلت فراموش گردد کینه و عناد بتصور نیاید افراد و اجتماعات
 نه از روی گره و اجبار و نه از جهت اسقاط تکلیف و نه بمنظور
 فرونشاندن خشم و انتقام خداوندی و نه برای صدمات و
 تبرعات و نه برای تسکین و ترضیه احساسات رقیقه خویش
 نه برای چیزهای و نه برای هیچ چیز بلکه صرفا و منحصر
 بخاطر محبت حقیقی الهی یکدیگر را بتمام قلب و بتمام
 روح و بتمام وجدان دوست داشته در تألمات یکدیگر شریک
 در خوشیهای یکدیگر سهیم و در تمام شئون با یکدیگر یار و
 مددکار باشند آه چه روز خوشی و چه عمر شیرین و گوارائی
 خواهد بود این را هم باید بخاطر سپرد که همان اندازه
 که این در زمین و گوهر نفیس در حیوة انسانی ارزش دارد و
 میتواند ریشه و یا سرچشمه تمام سعادات بشری واقع و تمام

آمال و آرزوهای بشر را تحقق دهد بهمان اندازه دشمنان
 پس توانا و نیرومندی دارد که به انواع طرق و یا بانواع وسائل
 و تشبثات آنرا فاسد کنند این دشمنان پلید همان دشمنان
 و اضرار روح اتحادند که در مبارزه با محبت با نیروئی
 شدید تر و اوات و آلاتی قویتر بکار افتاده و این گوهرگرانها
 را تباه ساخته و بشریت را از نفیس ترین مواهب عالم خلقت
 بی بهره و نصیب مینماید پس باید پیوسته با حذر بود که گوش
 و هوش را از آنچه باین موهبت عظیم ضرر و زیان رساند
 فرسنگها و بل هزاران فرسنگ دور داشت و جز الحان خوش
 عند لیب محبت نغمه دیگری را لایق و شایسته اصفا نشمرد
 تا این قطره ب موج و این موج به یم تبدیل یابد و روزی آیند
 که سراسر عالم را فراگیرد تمام آلام و مصائب اولاد آدم
 را محو و نابود سازد و در آغوش شاد کامی و مسرتش جای دهد.

درس پانزدهم مشورت

حضرت بهاء الله میفرمایند قوله الاعلی :

" قد کتب الله علی کل مدینه ان يجعلوا فیها بیت العدل
 و یجتمع فیها النفوس علی عدد البهاوان ازاد لا باس و بیرون
 کانهم یدخلون فحضرت الله الاعلی و بیرون من لا یسری

و ینبضی لهم ان یكونوا اماناً الرحمن بین الامکان و وکلاء الله لمن علی الارض کلها و یشاورون فی مصالح العباد لوجه الله و کما یشاورون فی امورهم و یختاروا ما هو المختار کذلک حکم ربکم العزیز الغفار" . (۱)

توضیحات

درج موضوع مشورت در مجموعه اخلاق ازین جهت است که چون مشورت از اصول عمده و لاینفک مبادی اداری بهائی است طبیعاً طرز مشورت تماس کلی با اخلاق دارد حضرت عبدالبها در بیان وظائف اصحاب شور میفرماید . قوله الاحلی :

۱- " اول فریضه اصحاب شور خلوص نیت و نورانیت حقیقت و انقطاع از ماسوی الله و انجذاب بنفحات الله و خضوع و خشوع بین احباء و صبر و تحمل بر بلایا و بندگی عتبه سامیه آلهیه است و چون باین صفات موفق و موید گردند نصرت ملکوت غیب ابهی احاطه نماید ."

۲ - " ای یاران رحمانی من در این ایام خبری پرروح و ریحان از آنسامان رسید که الحمد لله یاران انجمن آراستند و نشر امر الله خواستند و دل از دون محبت الله پیراستند و تصور چنان دارند که در ایام معلومه در آن محفل عقد انجمن نمایند و مشورت کنند و بآنچه سبب انتشار نور هدایت است تمسک و تشبث جویند اگر بشروط و عهد

(۱) کتاب اقدس

لازمه قیام گردد این انجمن فی الحقیقه گلستان و چمن حقیقت است و آیت محبت حضرت احدیت اول شرط محبت و الفت تام بین اعضای آن جمعیت است که از بیگانگی بیزار گردند و بیگانگی حضرت پروردگار آشکار کنند زیرا امواج یک بحر اند و قطرات یک نهر نجوم یک افقند و اشعه یک شمس درختان یک بوستانند و گلهای یک گلستان و اگر وحدت حال و بیگانگی بی ملال در میان نیاید آن جمع پریشان گردد و آن انجمن بیسروسامان و شرط ثانی آن است که ریشیسی بجهت آن محفل اعضای انجمن بالاتحاد انتخاب کنند و دستور العمل و نظامی بجهت اجتماع و مذاکره قرار دهند و آن دستور العمل و نظام آن انجمن در تحت اداره و محافظه و حمایت رئیس باشد و تنفیذ نماید و اعضا محفل باید در نهایت اطاعت و انقیاد باشند مکالمه حشو و زواید در آن محفل نگرد و اعضا در حین ورود توجه بملکوت اعلی کنند و طلب تأیید از افاق ابهی در نهایت خلوص و وقار و سکون و آداب در انجمن قرار یابند و بنهایت آداب و ملائمت کلام و اهمیت خطاب به بیان آراء پردازند در هر مسئلهئی تحری حقیقت کنند نه اصرار در رای زیرا اصرار در رای منجر بمنازعه و مخاصمه گردد و حقیقت مستور ماند و آن اعضای محترمه باید بنهایت آزادگی بیان رای خویش را نمایند و ابدا جایزه که نفسی تزییف رای دیگری نماید

بلکه بکمال ملایمت بیان حقیقت کند و چون اختلاف آراء حاصل شود رجوع باکثریت آراء کنند و کل اکثریت رامطیع و منقاد گردند و دیگر جا یزنه که نفسی از اعضای محترمه برقرار اخیر رچه در خان و چه در داخل اعتراضی نماید و یا نکته گیرد و لو مخالف صواب باشد زیرا این نکته گیری سبب شود که هیچ قراری استقرار نیابد باری هر کاری که با الفت و محبت و خلوص نیت فیصل شود نتیجه اش انوار است و اگر ادنی اغبراری حاصل شود نتیجه اش ظلمات فوق ظلمات است تصادم افکار و مقاومت آراء در انجمن شورا سبب ظهور شماع حقیقت است نباید هیچیک از اعضاء مگر از مقاومت دیگری شود بلکه هر یک قول دیگری را با وجود مخالف بودن بارأی خویش در کمال ادب بخلاص نیت گوش دهد و غباری در قلبش نشیند چون چنین گردد آن انجمن الهی است و الا سبب پروت و کدورت عالم شیطانی و همچنین آن محفل رحمانی باید قطعیا بامور سیاسی که راجع به حکومت محلی است تعرض ننماید حتی از امور سیاسی دم نزنند مذاکرات بتمامها محصور در امور روحانیه که تعلق با اداره تربیت نفوس و تعلیم اطفال و اعاشه و اعانه فقراء و ضمنا جمیع فرق عالم و مهربانی بکل امم و نشر نفعات الله و تقدیس کلمة الله باشد در این خصوص واجراء این شروط چون همت نمایند روح القدس رسد و آن

مجمع مرکز سنوحات رحمانیه گردد و جنود توفیق هجوم کند و هر روز فتوحی جدید حاصل شود... ع ع

توضیحات

از جمله اصول و احکام متقنه عی که در شریعت مقدسه حضرت بهاء الله تشریح شده و شالوده نظم بدیع جهانی این امر مقدس را تشکیل میدهد مشورت است و تا اندازه عی عرصه و دامنه این مشورت وسیع و منبسط گردیده که تشریح فروع احکام غیر منصوصه بعهدہ اصحاب شور محول و تشریح احکام فرعیه که بمقتضای عصر و زمان تفسیر و تیدیل مییابد به بیت اعظم الهی اعطا شده است .

بیان و توضیح تشکیلات نظم اداری امر موضوع بس مفصل و جداگانه ایست که از گنجایش این اوراق خارج و مستلزم تدوین کتابی جداگانه است ولی آنچه که جنبه اخلاقی داشته و از اصول صفات و خصایص اصحاب شورا است و در الواح مذکوره تأکید و تأکید شده مورد بحث این مقال است که یک بیک باید مورد توجه قرار گیرد خلوص نیت و نورانیت حقیقت که از صفات اصحاب شورا است اهمیتش موقعی بر ما مشهود میگردد که از روی دقت و انصاف نیت و مقاصد اصحاب شور را در مجامع و پارلمانهای غیر بهائی مورد مطالعه و دقت قرار دهیم بامد فحس و تدقیق ملاحظه میگردد که نیت آنها بقدری در تنگنای مآرب شخصی و طبقاتی

اسیر و گرفتار است که حدی بر آن متصور نه و همین اغراض شخصی یا طبقاتی صاحبان این نیت را از تأمین مصالح ملل باز داشته است حضرت بهاء الله اصحاب شور را وکلای خداوند برای تمام ساکنین ارض قرار داده که مصالح عباد را مانند مصالح خویش بدانند و حضرت عبدالبهاء شرط اول و وظیفه نخست را خلوص نیت و نورانیت حقیقت مقرر فرموده است تا عاری از هرگونه مقاصد و مآرب شخصی و خود خواهی باشد. رعایت این شرط یعنی خلوص نیت در تمام شئون مشورت لازم و ضروری است اعم از مشورتهای عمومی و یا مشورتی که در امور عادی و جزئی میشود.

انقطاع از ماسوی الله و انجذاب بنفحات الله

تعلیمات الهی پیوسته روی یک اصل عالی و ما فوق محدودیت ها و افکار و آراء بشری قرار دارد و متوجه علو فکر و علو نظر و علو قصد و نیت است انقطاع از ماسوی الله سبب میشود که انسان بالفطره و بالطبیعه از تمام شئون و حدودات بشری چشم پوشیده رضای حق را در تمام مراتب هدف و مقصد خویش قرار دهد و تمام نقائص و نقاط ضعف بشری را با نظر وسیع تر و بلند تری نگریسته بکمال همت در رفع و دفع آنها کمر بندد از هیچ مانعی نهراسد و از هیچ مخالفی نرنجد و در مقابل هیچ مشکلی زبون نشود و بمفاد "کل من عند الله" برای نجات بشر فکر کند و کار کند و متحمل

زحمت شود و با یک چنین روحی در مشورت شرکت کند عین بیان مبارک حضرت ولی امر الله که وظایف اساسی محفل را بیان میفرمایند زیب این مقال میگردد قوله الاحلی :

"... آنچه کل مکلف برآنیم حسن سلوک و تحمل

شدائد و گروب و حفظ استحکام اساس وحدت جمع اهل بها و توطید ارکان اتحاد و اتفاق و اجتناب از ناقضین - میثاق و عدم مداخله در امور سیاسی و مخاصمات طوائف و احزاب و مداومت در توسعه و تقویت اساس محکم و متین بیوت عدل الهی و استخدام هر یک از این محافل روحانیه از برای اجرای مواعظ و نصایح الهیه از قبیل تعمیم مفارغ و تثقیف عقول و تحسین اخلاق و رفع تعصبات و ارتقاء مراتب نساء در هیئت اجتماعی و تزئید تفاهم و آشتی در بین طبقات نفوس و تقلیل محن و آلام زندگانی و ترویج منافع عمومی و تشبیه ارکان صلحی مؤبد و عمومی در بین تمام دول و ملل و طوائف و اجناس و مذاهب عالم باید این محافل روحانیه که حال اساسش گذاشته شده مجتمعا و متدرجا خدمت باین مقاصد عالیه نمایند تا از سایر تأسیسات و انجمنهای متعدد مزایده عالم بفعل ممتاز گردند و چون مصابیح هدایت گبری جهان آفرینش را مرآت ملاء اعلی نمایند این است مآرب اهل بها و این است فرائض اهل وفا میدان وسیع است و وسائل فراهم و مهیا

و نصر من قام على نصره امرى بجنود من الملاة الاعلى
هنيئا للمالين ٢٤ سبتمبر ١٩٢٤
بندہ آستانہ شوقی

خضوع و خشوع بین احباء

موضوع خضوع و خشوع در فصل مربوط بخود مشروحا
بیان خواهد شد ولی آنچه مراعات آن بر اصحاب مشورت
لازم است این است که نمایندگان جامعه بهائی باید از
تصینات و امتیازاتی که نمایندگان مجامع شور غیر بهائی برای
خود قائلند قویا اجتناب و احتراز نموده متذکر باشند که
افراد نمایندگان بشخصه مانند سایر افراد بوده و افتخار
نمایندگی صرفا برای خدمت بجامعه میباشد در تمام مشئون
و حقوق با دیگران مساوی اند و آنچه مطاعیت دارد و هیچکس
را حق تغلف و تمرد از آن نیست تصمیماتی است که
باتفاق آراء و یا با اکثریت آراء اعضا محفل شور اتخاذ میگردد
از طرف دیگر باید این موضوع کاملا مورد نظر و دقت قرار گیرد
که ما بین افراد احباء و اعضا محفل روحانی باید حسن
روابط بی نظیری وجود داشته باشد و اینک دستور مطاع
مبارک حضرت ولی امرالله که درین موضوع نازل گشته عینا
نقل میگردد قوله الاحلی:

اولی اعتماد کامل وثقه تام و اطاعت و انقیاد و تنفیذ
و تقویت یاران نسبت باعضای محفل روحانی خویش و ثانی

فریضه اعضای هر محفل در ملاحظه و اجرای مصالح عمومی
امریه نه نظر بآرب شخصیه نفوس
باز میفرمایند قوله الاعلی:

"موضوع دقیق دیگری که حائز کمال اهمیت است این
است که چون شور با روح خضوع و خشوع جریان یابد روح
الهی در انفاس قدسیه اصحاب شور بدمد و گل لله و فی سبیل
الله آنچه بنظر صلاح و صواب آید بپذیرند و از مشاجرات و
مجادلات مضره اجتناب نمایند."

صبر و تحمل در بلایا

"این مسئله از بدیهیات است که با وجود موانع عظیمه
و مشکلات جسیمه که در مقابل امر موجود است و پیوسته ارباب
اعتراض و صاحبان نیات سوء بمخالفت با امرالله قیام و اقدام
دارند و همواره امواج مخاطرات متوجه جامعه احباء بوده
و بلایای متتابع مترادف و دشواری و دشواریات امرالله در کار است
اصحاب شور که نمایندگان و منتخبین ملت اند باید نمونه
بارزی از صبر و تحمل بوده و هیچگونه تزلزل و اضطرابی از خود
نشان ندهند چه اگر نمایندگان جامعه متزلزل و پریشان
گردند تأثیرش در جامعه صدچندان خواهد بود."

محبت و الفت تام

"مقام و مرتبه محبت و الفت در فصل قبل بقسمی مشروحا
توضیح داده شده که نیازمند بتوضیحات بیشتری نیست

فقط قسمتی که تذکرش درین مورد ضرورت دارد این است که الفت و اتحاد و محبت بین اعضاء محفل شور از جهات عدیده تأثیراتش شدیدتر و ضرورتش بیشتر و فقدانش مضرتر است " اولاً - " محفل شور بهائی بمنزله مغز و دماغ جامعه بوده وقتی میتواند وظائف مقرر را بنحو مطلوب و شایسته انجام دهد که اعضاء دارای هدف واحد و مشترک و روح الفت و محبت بایکدیگر بوده و از هرگونه تشمت و پیریشانی فکرو اختلال حواس آزاد و فارغ باشند و هرگاه از یک چنین فیض عظیمی بهره نمانند و باشند و با نظر مختلف و مقاصد مخالف یکدیگر و کدورت و اغبرار در مصالح مشورت کنند کدورت و اغبرار موجود مانع از آن خواهد بود که این مصالح با روح آزاد و فارغی تحت شور قرار گیرد و شک نیست که نتیجه حاصله عاری از نقص و آلا پیش نخواهد بود زیرا تشمت و اختلافات اثر خود را در نتیجه تحصیلی بجای گذارده است اهمیت اتحاد و الفت در بین اعضاء محفل روحانی بقدری مورد توجه حضرت عبدالبهاء روح ماسواه فداه بوده که در یکی از بیانات مبارکه عدم محفلی را که دارای روح اختلاف باشد بوجود آن ترجیح میدهند . قوله الاحلی :

" اول وظیفه اعضاء الفت و اتحاد آنهاست که سبب حصول نتایج حسنه گردد اگر اتحاد نباشد یا معاذ الله سبب اختلاف شود البته نبودن آن بهتراست اگر محفل شور یا محفل عمومی سبب کدورت گردد باید متروک ماند چقدر خوشم آمد از احبای

کلیفورنیا که میگفتند ماها محفل شور نمیخواهیم زیرا بخیاال ریاست و برتری میافتمیم و اسباب اختلاف میشویم اما حالاً بقدر وسع خدمت میکنیم و خیالی جز نشر نجات الله نداریم " (۱)

ثانیاً - محفل شور بهائی محرك جامعه بوده و هرگاه دارای وحدت نظر و الفت و محبت تام باشد نیروی اتحاد موفقیتش را محتوم و میتواند قدمهای بلندتری در راه پیشرفت امر و تحریص و تشویق و تعالی و ترقی جامعه برداشته و بقوت اتحاد و الفت و محبت جامعه را رهبری و دلالت کند و در صورت فقدان محبت نیروی محفل در طرق تشمت و مختلف مصروف و سبب اختلال جامعه خواهد گشت.

ثالثاً - محفل شور روحانی بهائی بمنزله سرمشق روشن و نمایان جامعه بوده هرگاه با روح الفت و محبت تام آراسته و مزین باشد خواه ناخواه جامعه نیز همان روش را اقتباس و تبعیت نماید و هرگاه ازین عطیه عظمی محروم گردد بناچار سبب تفرقه و تشمت جامعه خواهد گشت.

پس برای احتراز از تشمت و پراکندگی و پیریشانی و اختلال باید پیوسته این شرط اساسی را ملحوظ و اولاً از سرایت و انتقال تصادمات و اختلافات متفرقه خارج از محفل بداخله محفل قویاً احتراز و ثانیاً در هنگام مشورت بر طبق

(۱) بدایع الآثار صفحه ۳۴۹ -

دستور مبارك از تصادم آراء در داخل محفل تكدر حاصل
نمود تا پيوسته روح الفت و محبت باقى و پايدار ماند .

وقار و سكون و آداب

همان اندازه كه وظايف محفل شور روحانى عظيم و
خطير است وساىلى گه انجام اين وظايف را بنحو شايسته
تسهيل كند مهم و خطير است مذاكرات يك چنين محفلى اگر
با روح متانت و وقار و سكون و ادب جريان نيابد و از حد ادب
و وقار خارج گردد شك نيست كه از ارزش و اهميت مواضع مورد
شور كاسته نه تنها خود اعضا بآن نظر تكريم و تعظيم بايـن
مواضع ننگريسته بلكه جامعه نيز تصميماتى را كه با وضع بي وقار
و موهون و مهانى اتخاذ گردد ترتيب اثر نخواهد داد پس
در حين مشورت لازم است كه با منتهى ادب و وقار و سكون
بايراد مطلب پرداخت و دستور مبارك را كه مي فرمايد بنهائيت
ادب و ملايمت كلام و اهميت خطاب بيان آراء نمايند دقيقه و آنى
از نظر دور نداشت .

تحري حقيقت و احترام از اصرار در رأى

معمولا حب نفس و حب ذات انسانرا برأى و عقیده
خويش علاقمند و متعصب ساخته و پيوسته ماييل است كه نظر
او بر انظار ديگران تقدم داشته و تبعيت ديگران را جلب
كند و بدین وسيله حب نفس و يا خود خواهى سبب ميشود
كه انسان از تحري حقيقت بازمانده و از راه انصاف و عدالت

منحرف و حقيقت را آنطور كه خودش معتقد و علاقمند است
بر ديگران تحميل كند و بدین واسطه در هر رأى و پيشنهاده
كه بنظرش صحيح مي آيد اصرار و ابرام نموده و از اين راه بطورى
كه در بيان مبارك مصرح است اصرار و عناد در رأى منجر
بمنازعه و مخاصمه گردد و حقيقت مستور ماند و اين برخلاف
منظور كلي الهى است كه براى آن منظور محفل تشكيل گردیده
و آن حفظ وحدت جامعه و در حقيقت با ايجاد گشمكش و منازعه
نقض غرض شده است .

تزييف رأى

تحقير و تخطئه رأى ديگرى نيز سبب برودت و كدورت
و ملال شده و بايد كمال مراقبت را معمول داشت كه در رد
مطالب ديگران مطابق دستور مبارك بكمال ملايمت بيان
حقيقت نمود دستورات مبارك ديگر كاملا صراحت بر چگونگى
طرز مشورت داشته و بايد با نهايت دقت بموقع عمل و اجرا
گذارده شود .

درس شانزدهم

خلوص نيت

حضرت بهاء الله مي فرمايند . قوله عز بيا نه :

" لا تجعلوا الاعمال شرك الآمال ولا تحرموا انفسكم

عن هذا المال الذي كان امل المقربين في ازل الازل قبل
روح الاعمال هو رضائي وعلق كل شيئي بقولي *
"من الناس من يعتقد صف النعمال طلبا لصدر الجلال
قل من انت يا ايها الخافل الضرار" *
"تالله العلق لي يغسل احد ارجل العالم ويعبد الله
علي الا دغال والشواجن والقنان والشناخيبي وعند كل حجر
وشجر ومدرفلا يتضوع منه عرف رضائي لن يقبل ابد" *
"ليس لاحدان يحرك لسانه امام الناس ان يمشي في
الطرق والاسواق بل ينبغي لمن اراد الذكر ان يذكر في مقام
بني لذكر الله اوفي بيته هذا اقرب بالخلوص والتقوى كذلك
اشرفت شمس الحكم من افق البيان طوبى للعاملين" *
"اي پسران آدم كلمه طيبه و اعمال طاهره مقدسه
بسماء عز احديه صعود نمايد جهد گنيد تا اعمال از غبار
ريا و گدورت نفس و هوى پاك شود و بساحت عز قبول در آيد
چه كه عنقریب صرافان وجود در پيشگاه حضور مهبود جز
تقوى خالص نپذيرند و غير از عمل پاك قبول نمايند اين است
آفتاب حكمت و معاني كه از افق فم مشيت رباني اشراق فرموده
طوبى للمقبلين" **
"اي دوستان براستی ميگويم كه جميع آنچه در قلوب

مستور نموده ايد نزد ما چون روز واضح و ظاهر و هويد است
ولكن ستر آنرا سبب جود و فضل ما است نه استحقاق شما *
"اي بظاهر آراسته و باطن كاسته مثل شما مثل آب
تلخ صافي است كه كمال لطافت و صفا از آن در ظاهر مشاهده
شود چون بدست صراف زائقه احديه افتد قطره از آن را -
قبول نفرمايد بلي تجلى آفتاب در تراب و مرآت هردو موجود
ولكن از فرقان تا ارض فرق دان بلكه فرق بي منتها در
ميان" (۱)
"اي غافلان گمان مبريد كه اسرار قلوب مستور است بلكه
بيقين ميبين بدانيد كه بخط جلي مسطور گشته و در پيشگاه
حضور مشهود" *
حضرت عبدالبهاء ميفرمايند . قوله الاحلي :
"اي حزب الله هر نفسى را مشاهده كنيد كه توجه تام
بامر الله دارد و مقصد محصور در نفوذ كلمه الله شب و روز به
نيت خالصه خدمت امر مينمايد و ابد در روش و سلوك راحه
خود خواهى و اشرى از فرض شخصى نيست بلكه سرگشته بيابان
محبت الله است و سرمست باده معرفت الله منه مك در نشر
نفحات الله و منجذب بايات ملكوت الله يقين بدانيد موفق
ملكوتى شود و مويد آسمانى گردد و مانند ستاره صبحگاهى از

افق موهبت ابدی بنهایت نورانیت درخشنده و تابنده خواهد شد و اگر بشائبه هوی و هوس و خود پرستی مشوب یقین است که مساعی عاقبت بی نتیجه ماند و محروم و مأیوس گردد.

توضیحات

از جمله عواملی که در تخریب اساس دیانت در ادوار گذشته مؤثر بوده فقدان خلوص نیت و رواج بازار ریاکاری و تظاهر بوده زیرا جامعه هر قدر هم بظاهر ساکت و مؤدب و تسلیم بود معینا قلوب و ارواح از ریای ریاکاران مترجر و مشمئز شده و بالاخص چون بعضی از پیشوایان مذهبی که معمولاً سر مشق جامعه شهرده میشدند بیشتر دچار این مرض مشغوم بودند عکس العمل بس ناگواری در پیروان آنها نمودار گشته و رفته رفته خمودت و دل سردی متدینین را احاطه و دور و اطراف ریاکاران متظاهر را ترك کرده و تدریجا از محیط دین و دینداری روگردان و گریزان شدند.

این است که در بیانات مبارکه این تظاهرات معموله را بصراحت تقبیح و یاران الهی را بخلوص نیت و ترك ریاکاری و تظاهر و خود نمائی امر میفرماید بقول سعدی:

مشك آنست كه خود ببويد نه آنكه عطار بگوید

چنانکه تذکر داده شد ممکن است ادب و حجب افراد جامعه مانع گردد که پرده از روی ریای ریاکار برداشته شود ولی عمل اثر خود را داشته و حس عمومی و شامه دقیق بخوبی

تظاهر را از معنی و مجاز را از حقیقت تشخیص داده مضار ریاکار را بسرعت درك میکند و آنرا نابود میسازد و بفرموده مبارك حضرت عبدالبهاء " اگر اعمال بشائبه هوی و هوس و خود پرستی مشوب یقین است که مساعی عاقبت بی نتیجه ماند و محروم و مأیوس گردد " و این مسئله در حیوة عاقله نیز دارای تأثیرات شدید بوده مادام که محبت و دل بستگی افراد عاقله نسبت بیکدیگر مقرون بتظاهر و ریا و از حلیه خلوص و صمیمیت عاری باشد شك نیست که مآلا آثار ریاکاری و فقد خلوص از خلال اعمال ظاهر شده الفت و محبت را بنفاق و بیخسونت تبدیل و زندگانی را تلخ و ناگوار خواهد ساخت.

درس هفدهم
انکای بنفس

حضرت بهاء الله میفرماید:

" يا ابن الوجود صنعك بايادى القوة وخلقك بانامل القدرة وادعت فيك جوهر نوري فاستغن به عن كل شيء لان صنعى كامل وحكمى نافذ لا تشك فيه ولا تكن فيه مريبا."
" يا ابن الروح خلقك غنيا كيف تفتقرو صنعك عزيزا بم تستدل ومن جوهر العلم اظهرتك لم تستعلم عن دونى ومن طين الحب عجنتك كيف تشتغل بغيرى فارجع البصر اليك

لنجدني فيك قائما قادرا مقتدرا قيوما".
 "يا ابن الوجود مشكاتي انت و مصباحي فيك فاستنصر
 به ولا تفحص عن غيري لاني خلقتك غنيا و جعلت النعمة عليك
 بالفة" (۱)

توضیحات
 مضمون

ادیان عموما و شریعت مقدسه بهائی خصوصا در طی
 تعلیمات عالیه خویش پیوسته افراد بشر را باستغنائی از -
 ماسوی الله و اتکاء بنفس دعوت فرموده روح اتکالی و طفیلی
 گری را تقبیح و هر فردی را مسئول سرنوشت خود شمرده
 است زیرا بطوریکه در بیانات عالیه چند سطر قبل مصرح
 است و ادایع گرانبهای را در وجود هر فردی بودیعت گذارده
 و برای استفادہ از این ودایع نفیسه تعلیمات عالیه شرایع مقدسه
 را راهنمائی امین و سعادت بخش قرار داده است در قرآن
 مجید میفرماید "لیس للانسان الا ماسعی" - و در مقام دیگر
 میفرماید "ولا تزروا زرة و زر اخری" این بیانات الهیه
 حکایت میکنند که هر کس و هر فرد مسئول سرنوشت خود و هم
 خود اوست که بایستی اثرات و عواقب خوب و بد خویش را
 بعهده گیرد جمال مبارک در آیات مطاعه مذکوره صنع
 انسانی را کامل شمرده و آنرا بی نیاز از مدد غیر خود
 ساخته خلقت او را غنی و صنعت او را عزیز و دانش فطری او را
 (۱) کلمات مکنونه

کامل و او را بتوجه باین مقام اعلی و رتبه اسنی دلالت فرموده
 است این تعلیمات مبارکه ما را با اهمیت تأثیرات عظیمه
 استعدادات مودوعه در وجود خویش متذکر ساخته و نشان
 میدهد که عزت و ذلت و سعادت و مذلت ما مرهون سعی
 و کوشش ما است نه مداخله دیگران و بر ماست که ازین ودایع
 و قوی بنحوی که دست تقدیر الهی مقدر فرموده است استفا
 نموده او اتکاء و توجه بنحیر حق اجتناب کنیم و در هر کار و در هر
 مورد ازین کنوز خدادادی تمتع برد و آنرا بنفع خویش و
 جامعه بکار بریم .
 موفقیت هائی که هم در عالم روحانی و هم در عالم
 مادی نصیب مردمان نامی شده است نشان میدهد که تا
 چه اندازه استعدادات و قوای مودوعه در وجود بشری منبع
 و منشأ اثرات عظیمه بوده و چه مواهب بهت آوری در این جرم
 صغیر منطوی شده است و اختراعات و انکشافات عظیمه بشری
 همه مولود همین قوای مودوعه است این حدیث شریف
 مشهور است که میفرماید "اتزعم انک جرم صغیر و فیک انطوی
 العالم الاکبر" .
 (آیا گمان میبری که تو جرم کوچکی هستی و حال آنکه
 دنیای بزرگی در تو موجود است) حال این ودایع و قوای مودوعه
 اگر در تحت تعلیمات الهیه قرار گیرد و بتربیت الهیه رشد
 و نمو کند مظهر عجایب بهت آور شود و سعادت بشر را تأمین

کند و اگر متروک و فراموش گردد محو و زائل شود و اگر در تحت هدایت نفس و هوی و تبلیغات و تربیت سوء واقع شود نیائی را بسوزاند صنایع مخربه و مهلکه عموماً مصنوع استعدادی است که تحت تربیت و تبلیغات سوء قرار گرفته است هر فرد بهائی باید ازین قوای مودعه حد اکثر استفاده را بنماید و شب و روز بکوشد تا و دایم قوای خدادادی خویش را برفع خود و جامعه بکار اندازد - در امور روحانی و خدمات بدیوان الهی خود بشخصه قائم و متأئیدات الهیه متکی و از ماسوی الله منقطع گردد بانظار دیگری ننشیند و در امور مادی بار خود را خود بدوش گرفته و سعی کند تا از کمک دیگران مستغنی و بی نیاز گردد و بییقین بداند که محبت و قدرت الهیه خلقت او را کامل و مستغنی و بی نیاز خلق فرموده تا ممکن است فیاض باشد نه مستغنی و تا مقدور است مفید باشد نه مستفید و مدد باشد نه مستمد و پیوسته بسراید .

آنجا که بیک سؤال بخشند و گویند

استغنائیم سر خموشی دارد

این مسئله در حیوة عاقله بسیار مؤثر است و اگر هر فرد عاقله خود بشخصه خود را مسئول نیک و بد و مصلحت و مضرت خود داند و از تحمیل مسئولیت بدیگران خود داری کند و از طرفی پیوسته سعی کند تا با استمداد از قوای باطنی خویش بتدبیر امور معیشت بپردازد شك نیست که عاقله خویش

را سعادتمند و گامیاب ساخته در حالیکه اگر روح تساهل و تسامح را اختیار و امور عادی و ضروری را متروک و بجهت ه - دیگران گذارد و شانه از زیر بار مسئولیت خود خالی کند عاقله خویش را چون بنای ناپایدار در معرض اختلال احوال و بلکه فنا گذارده است .

درس هجدهم مصاحبت

حضرت بهاء الله میفرمایند . قوله عز بیهانه :

" ای دوست در روضه قلب جز گل عشق مکار و از نیل بلبل خب و شوق دست مدار مصاحبت ابرار را غنیمت دان و از مرافقت اشرار دست و دل هر دو بردار . "

باز میفرمایند :

" زنهاری پسر خاک با اشرار الفت مگیر و مؤانست مجوکه مجالست اشرار نور جانرا بنار حسابان تبدیل نماید . "

باز میفرمایند :

" ای پسر کنیز من اگر فیش روح القدس طلبی با احرار مصاحب شو زیرا که ابرار جام باقی از کف ساقی خلد نوشیده اند و قلب مردگانرا چون صبح صادق زنده و منیر و روشن نمایند . "

باز میفرمایند :

"ای پسر من صحبت اشرار غم بیفزاید و مصاحبت ابرار زنگ دل بزدايد من اراد ان یانس مع الله فلیانس مع احبائه و من اراد ان بسمع كلام الله فلیسمع کلمات اصفیاء!"

توضیحات

آنچه انسانی را از معاشرت با ابرار و نیکان محروم و با اشرار مأنوس مینماید د و علت عمده است اولاً اینکه هر شخصی در تمیز و تشخیص بدی و خوبی پنهانکه شاید و باید آگاه و توانا نبوده کاملاً نمیداند که بدی چیست و خوبی کدام و چون تشخیص خوب و بد بر او پوشیده و مجهول است طبعاً صاحب خوبی بد و رفیق شریر و نیکو را تمیز نمیدهد و همین سبب عمده است که انسان چون صیدی بی دست و پا بدام شیران افتد زندگانی خویش را تباہ کند و بسرنوشت شیران که ارباب وفلاکت است دچار میشود پس مقدم بر تشخیص دوست خوب و بد این است که هر کس قبلاً بداند خوبی چیست و بدی کدام است و چون این مرحله اول پیموده شد و خوب و بد مشخص گردید با مقیاس این تشخیص میتوان دوستان خوب را از رفقای بد تشخیص و خوبان علاقمند شد و از بدان احتراز جست خوبی ها بطور کلی عبارت از اخلاق و اعمال و افکاری است که انسان را با وج سعادت و عزت و کامیابی حقیقی میرساند صدق و راستی ادب و حیا - امانت و درستکاری - علم و دانش -

فضل و کمال - پاکي و طهارت - نظم و ترتیب - عفت و عصمت - حزم و متانت عقل و درایت - سمی و جدیت - پایداری و استقامت - مال اندیشی و صرفه جوئی - ترقی خواهی از روی دانش و عقل - تقوی و پاکدامنی - خوبیهی هستند که جز با جمع بودن این صفات در يك شخص نمیتوان او را خوب دانست و برعکس چون عکس این صفات در شخصی جمع شود و یا شخصی اگر ببعضی از این صفات متصف است از بعضی دیگر بگلی بی نصیب باشد شك نیست که وجودش مضر و معاشرت و مرافقت با او تأثیرش در سرنوشت انسان شدید و بر هر کس که بسعادت و کامیابی خود علاقمند است فرض است که از مرافقت او دوری جوید تمام عقلاء و دانشمندان انسان طالب سعادت را بدوری و احتراز ازین قبیل شیران دعوت و دلالت نموده چه خوب میگوید عارف الهی شیرازی :

بیا موزمت کیبای سعادت ز هم صحبت بد جدائی جدائی
دانشمند شهیر سعدی گوید :

در صحبت رفیق بد آموز همچنان

گاند رکنار دشمن آهخته خنجری

پس اگر دیدید شخصی دارای ادب نیست ولو اینکه

دارای هوش و ذکااتی سرشار باشد مرافقت او را ترك و در پی

انتخاب کسی برآید که سر مشق نیکوی شما باشد و بتوانید از آن

و فهم و کمال و دانش و فضل او بهره و نصیبی بگیرید .

همنشین تو از توبه باید تا ترا عقل و دین بیفزاید
 در هنگام انتخاب رفیق و دوست همیشه صفحه‌ی ویا تابلویی
 ازین صفات پسندیده که ذکر شد در مقابل نظر خویش قرار
 داده رفتار و افکار او را با مندرجات آن تابلو مقایسه نماید
 هرگاه تا بیق نمود در مراقتا و تردید نداشته و هرگاه مخالفت
 کرد فرسنگها از او بگریزید .

تا توانی میگریز از یار بد یار بد بد تر بود از مار بد
 مار بد تنها ترا بر جان زند یار بد بر جان و بر ایمان زند
 و علت دوم اینکه انسان در شناسائی اشخاص بصیرت کامل
 نیافته نمیتواند بزودی شخصیت اخلاقی و معنوی دیگران
 را قبلا تشخیص داده و سپس دست دوستی بطرف آنان دراز
 کند چه بسا اشخاصی که در ظاهر مانند فرشته آسمانی مظهر
 ملکات فاضله و مکارم اخلاق و در باطن ابوالهول دیوسیرتند
 و اخلاق فاضله آنها چون دایمی است که ساده دلان را برابرید
 و در پناه ضلالت و بدبختی اندازد جمال مبارک در باره طبقه
 از نفوس میفرماید :

" ای بظاهر آراسته و بیاطن کاسته مثل شما مثل آب
 تلخ صافیست که کمال لطافت و صفا از آن در ظاهر مشاهده
 شود و چون بدست صراف زائقه احدیه افتد قطره‌ی از آنرا
 قبول نفرماید " و در قرآن مجید میفرماید " یقولون بالسنتهم
 مالیس فی قلوبهم " میگویند بر زبانهای خود چیزی را که نیست

در قلبهای آنها سعدی گوید :

توان شناخت بیک روز در شمال مرد
 که تا کجاش رسیده است پایگاه علوم
 ولی زباطنش ایمن مباش و غره مشو
 که خبث نفس نگر در بسالها معلوم
 پس بیک جهت اغفال و فریب ساده لوحان در تشخیص خوب
 و بد این است که غالبا گول ظاهر خورده و در دام شیادان
 دیو سیرت افتاده تصور میکنند که هر کس بهر چه تظاهر کند
 حقیقتا متصف بآن است بدین مناسبت جمال مبارک احبای
 خویشرا بحزم و احتیاط دعوت فرموده و میفرماید " لا تطمننوا من
 کل وارد ولا تصدقوا کل قائل " حضرت عبدالبهاء روح ماسواه
 فداه عناصر مفسده را بنام ماران پرمکر و مدارا نامیده و حدیث
 شریف المؤمن فطن ذکی - المؤمن بینظر بنور الله (یعنی شخص
 مؤمن آگاه و هوشیار است و مؤمن بنور الهی نظر میکند) -
 راهنمای مؤمنان قرار داده تا هنگام مجالست و معاشرت
 از لطف محضر و خوش صحبتی گویندگان فریب نخورده برای
 شناسائی شخصیت معنوی آنها فطانت و هوشیاری کامل بخرج
 دهند دانشمندان مردمان مکار را بماران خوش خط و خال
 که در زیر انبوه گلها میخزند تشبیه نموده و اطفال بشر را -
 بدوری از این عناصر فاسده رهبری میکنند
 حافظ گوید :

زاهدان کین جلوه در محراب و منبر میکنند
چون بخلوت میروند آنکار دیگر میکنند
سعدی گوید :

ای هنرها گرفته بر گف دست
عیبها را نهاده زیر بفل
گرم تاگی بماند این بازار
روز در ماندگی بسیم دغل

نکته که تذکرش درین مورد ضرورت دارد این است که
در عین حال که ما باید نهایت دقت را در انتخاب مصاحب
و رفیق خوب داشته باشیم نباید در تمیز و تشخیص پایه
دقت را بمرحله تردید و سوء ظن رسانیده و باندک ناملایمی که
من غیر قصد از دوستی سوزده او را فاسد دانسته با او ترک
مراقت کنیم بلکه قصور و غفلت‌ها را باید حتی الامکان غرض عین
نموده و وقتی در ترک مصاحبت دوستی تصمیم بگیریم که او را
عالمًا عامدًا فاسد و مفسد دانیم و با این حال باید دانست که
بین مصاحبت و معاشرت فرق و تفاوت کلی موجود و بهائی
باید با عموم آنان محبت تمام معاشرت کند خواه فاسد خواه
صالح تا همرا بوسیله اخلاق و شیم بهائی بروح حقیقی
ایمان و اخلاق دلالت و رهبری کند ولی با اشرار مراقت
و مصاحبت نکند که خوی ناسالم آنان چون مرض ساری در
روحیات، تأثیر نماید و بطور خلاصه بهائی مطابق تعلیمات

الهیة موظف است که مستقلا و شخصا بکوشد تا محیط خویش
را با سطوع نور ایمان و اخلاق خویش از آلهای مسموم
پاک و منزه ساخته پیوسته برای ایجاد محیط پاک و بی
فداکاری نماید تا روح و روان خود او نیز در محیط پاک و بی
آلایش زیست و زندگانی کند و از مکروهات اخلاقی دور و آزاد
باشد و بلکه مستحیل است که بتوان روح را در یک محیط نا
پاک پاک و سالم نگاه داشت و تأثیر و سرایت امراض روحی
بمراتب شدیدتر از امراض جسمانی است .

درس نوزدهم ادب

حضرت بهاء الله میفرمایند . (۱) قوله عز بیا نه :

" یا حزب الله شمارا بادب و صیت مینمایم و اوست در

مقام اول سید اخلاق طوبی از برای نفسی که بنور ادب منور و
بطراز راستی مزین گشت . دارای ادب دارای مقام بزرگ
است امید آنکه این مظلوم و کل بآن فائز و بآن متمسک و به
آن متشبث و به آن ناظر باشیم .

باز میفرمایند :

(۱) مجموعه الواح صفحه ۲۹۰

"الادب قمیصی وبه زین هیاکل عباد المقربین" (۱)
 باز میفرمایند:
 "طوبی لمن تزیین بطراز الادب والاخلاق انهم من نصرانی
 ربه بالعمل الواضح المبین" .
 باز میفرمایند:
 "امش بین الناس بوقار الله و سکینته لیظهر منک آثاره
 بین العالمین" . باز میفرماید
 "انا اخترنا الادب و جعلناه سحیة المقربین"

توضیحات

ادب در لغت بمعنی نگاهداشتن حد هر چیزی و در
 اصطلاح عبارت از لوازم انسانیت یعنی دوستی و تقرب به
 اخلاق زیبا و گناره جوئی و احتراز از کارهای زشت ادب بمجموعه
 فضائل اخلاقی و ملکات فاضله نیز اطلاق شده و نیز ادب
 شعبه از علوم است ادب در این مورد عبارت از مراعات -
 شئون و رسوم متداول و مستحسن بین هر جامعه میباشد که
 بتفاوت ملل و مسالك و ازمینه متفاوت میگردد .
 بطور مثل و نمونه در سوابق ایام برداشتن کلاه در اماکن
 مسقف و اطاقها خارج از شئون ادب بود و امروز بر سر برداشتن
 کلاه در اطاق مخالف شئون ادب بشمار میآید فعلا در
 دنیای غرب متداول است که مردان دست زنان محترم را

(۱) مجموعه الواج صفحه ۱۱۳

میپسوند ولی در میان ملل شرقی پسندیده نیست آنچه
 فعلا درین مقال مورد نظر است اصول کلی اخلاق است که
 آن پسندیده بین جمیع ملل و طوائف و ممالک و در تمام
 اعصار و ازمینه است و آن در مرحله اول ادب در کلام است شخص
 مؤدب پیوسته سعی میکند تا برای اظهار رأی و نظر خویش
 بهترین و نیکوترین کلمات و مؤثرترین عبارات را که پسندیده
 و نافذ در او باشد اختیار کند و بدینوسیله حسن احترام
 را در شنونده بیدار و متوجه سازد و احتراز دارد از اینکه
 با عبارت رکیک و مستهجن خاطری را بیازارد و مقام و منزلتی
 را تحقیر و تخفیف کند حدود اشخاص را در بیان عبارات -
 مراعات و محفوظ داشته ولی نه تا حدی که منجر بتملق و
 تصنع گردد بلکه صرفا حقیقت را در بیانی مؤدب و متناسب
 با مقام شنونده اظهار میدارد و در مرحله دوم در رفتار
 و اعمال و حرکات و سکنات است که پیوسته شخص مؤدب از
 مبادرت برفتار ناهنجار و خارج از متانت و مقرون بجلالفت
 و سبک مغزی احتراز مینماید و قاریت و قارو سگون را در رفتار
 خویش ابراز میدارد البته این وقار و سگون نبایستی بسستی
 و رخاوت و بطالت منجر شده و شئون حیاتی را که نیازمند
 فعالیت و سرعت در عمل است متوقف سازد بلکه همان سرعت
 در عمل آمیخته با ادب و وقار باشد . . .
 افراط در مزاح و شوخیهای خارج از شئون ادب که

آلوده بکلمات رکبکه است مخالف ادب و شخص مؤدب پیوسته تا حدی که مقام و منزلتش در جامعه متزلزل نشود مبادرت بمزاح و آنهم مزاح مؤدب مینماید چه افراط در مزاح اهمیت و تأثیر مسائل جدی و حیوتی را از بین برده اصول کلی زندگانی را که نیازمند دقت و مراقبت است بی اثر و شمر میکند .

رعایت آداب معاشرت متداوله تا حدی که مخالف اصول دستورات اخلاق بهائی نباشد ضرورت داشته و بهائی باید آداب متداوله را کاملا مراعات و مجری دارد تا در انظار منسوب و متهم به بی اطلاعی و بی ادبی نگردد .

مراعات دقیق در نظم و ترتیب لباس و سر و صورت و نظافت کامل از شئون ادب بوده و شخص مؤدب پیوسته خود را منظم و آراسته نگاه داشته از آشفتگی وضع خود اجتناب دارد پیوسته شمائر آئیمیه را مقدس و محترم شمرده آداب و سنن آئیمیه را متروک نکند چه اساس احترام و تعظیم شمائر و سنن آئیمیه است سعی کند تا اخلاق و ملکات فاضله را جبلی خویش ساخته و خود را مظهر کامل بهائیت نماید نه تا حدی متواضع باشد که قدر خویش را موهون کند و نه آلوده بنخوت و تکبر گردد که فضیلت اخلاقی خویش را از دست بدهد خلاصه باید دانست که اولین برخورد و مواجهه بهائی با دنیای خارج از دریچه آداب و اخلاق ظاهره از شخص بهائی تشخیص داده شود و اگر در نخستین برخورد بطوریکه

شایسته و سزاوار است عمل نشود زحمات و مساعی بعدی که برای جبران این غفلت بعمل آید بیهوده و بلاثمر خواهد بود مثنوی فرماید :

از خدا جوئیم توفیق ادب بی ادب محروم ماند از فضل
بی ادب تنهانه خود را داشت بلکه آتش بر همه آفاق زد

درس بیستم وفای بعهد

حضرت بهاء الله میفرماید (۱) قوله عز بیا نه :

"کن فی الوعد وفیا"

باز میفرمایند :

"والذی وفی بالوعدانہ من من الوعد"

باز میفرمایند :

"زینوا رؤسکم باکلیل الامانة والوفا"

باز میفرمایند :

"کن فی العهد قائما"

باز میفرمایند :

"یا ابن الوجود لا تنسب الی نفس مالا تحبه لنفسک"

ولا تقل مالا تفعل هذا امری علیک فاعمل به" (۲)

(۱) اقدس بزرگ صفحه ۶۵ (۲) کلمات مکتونه

باز میفرمایند :

" وفا شجره مبارکه است اثمارش محبوب و آثارش باقی و دائم اگر خوب ملاحظه شود او است قائم جنود حب و او است پیشرو اهل ود و راستی " (۱) " تمسکو بحبل الوفا علی شأن لا تضمنکم همزات الذین کفروا بالله رب العالمین "

باز میفرمایند :

" ان الذی تزیین برءاء الوفا بین الارض و السماء یصلی علیه الملاء الاعلی و الذی نقض العهد یلعنه الملك و الملکوت "

حضرت عبدالبهاء میفرماید :

هو الله ای میر وفا در عالم وجود صفتی بهتر و خوشتر و شیرین تر از وفا نیست این منقبت از اعظم اساس دین الهی است اگر انسان از جمیع صفات حمیده محروم باشد ولی باین صفت قدسیه موصوف عاقبت حائز کمالات میگردد و اگر چنانچه حائز جمیع صفات کمالیه باشد و از صفت وفا بی بهره آن کمال بنقص مبدل گردد و آن خیر بشر و آن نورانیت بظلمت و آن عزت بذلت منتهی شود . "

توضیحات

از لحاظ شخص بهائی وفای بعهد دومرحله اصلی و اساسی دارد اول وفای بعهد و میثاق الهی و ثبوت بر عهد و پیمان

است و این امر اساسی و شالوده بهائیت و بنیان نظم بدیع را تشکیل میدهد اگر درین مرحله اندک غفلت و قصوری شود تمام فضائل اخلاقی و اعمال و کردار هبائا منثورا گردد و تمام شئون حیاتی روحانی خلل و فتور پیدا شود و بذرفاق و شقاقت بروید دین الله طعمه دسایس مفسدین و مغلین گردد و روح شریعت الله در زیر ابرهای ظلم و نقض پنهان گردد پس تا این مرحله اول پیموده نشود وثبوت و رسوخ در عهد و پیمان حاصل نگردد سایر مساعی به هبائ وهدر رود .

مرحله دوم - بعد از ثبوت بر عهد و میثاق الهی وفا

به تعهد فردی و اجتماعی است که هر یک در مقام خود حائز کمال اهمیت است مقام وفا در عاقله قبلا ذکر گردید که تا چه اندازه و پایه موجب حفظ حیات و اعتماد متقابل در عاقله میباشد وفای بتعهدات در تمام شئون سبب تثبیت اعتبار اقوال و اعمال اشخاص بوده و حیوة و شئون افراد مرهون وفای بهمین تعهدات است وقت شناسی و وقت در رعایت تعهداتی که درین زمینه میشود باعث حفظ احترام شخص متعهد است چه اگر شخصی بر طبق تعهدی که نموده و یا دیگری و یا دیگرانی را بانتظار خود گذاشت قدر و منزلت خود را عالما عمدا در نظر منتظرین توهین و تحقیر نموده است نقض عهد چه در امور روحانی چه در امور مادی دارای تأثیرات سوئی است که مرتکب ناگزیر از تحمل این تأثیرات و عواقب

است اشخاصی که در مقابل تعهدات خود روش تساهل و تسامح پیش گرفته اند با اراده و میل خویش شئون و اعتبار خود را در جامعه برایگان از دست داده احترام و عزتی در انظار نخواهند داشت زیرا اینان بشئون و حقوق دیگران وقعا همیتی نگذارند به صرف خود خواهی حقوق و شئون دیگران را تزییع کرده اند يك میهمان متخلف که اهمیتی بانتظار — میزبان خویش نداده و ازین راه او را تحقیر و توهین نموده چه استحقاقی با احترام متقابل میزبان خود دارد و يك عضو محفل و مجمعی که در اوقات معینه حاضر نشده و همکاران خود را در انتظار گذارده بلا تکلیفی آنانرا هیچ انگاشته و ارزشی برای آنان قائل نشده چه انتظاری از احترام متقابل آنان دارد ما نباید از سکوت و ادب دوستان و همکاران خویش سوء استفاده نموده و تحمل و بردباری آنان را حمل بر نادانی و عدم اعتناء آنان باین قبیل امور نمائیم بلکه باید بخوبی متذکر باشیم که دیگران نیز احساسات مشابه ما را داشته و بهمان نظر که بر آنان مینگریم بر ما خواهند نگرست تأثیر نقی قول و تعهد در روحیه اطفال نیز شدید بوده و از آغاز طفولیت نسبت بتمام اقوال اولیاء متخلف خویش بی اعتناء گشته و حسن اعتماد خود را نسبت بپدر و مادر و کسان خود که آنانرا با وعده های بی اساس اغفال میکنند از دست میدهند پس شخص بهائی باید این دستور مطاع مبارك حضرت بهاء الله را که میفرما

"لا تقل ما لا تفعل" نصب العین خویش قرار داده و بر عهد خویش قائم و استوار باشد و نگوید آنچه را که انجام نخواهد داد و اگر تعهد و عهدی نمود بتمام قوت در ایفا بتعهد بگوشد و بهیچگونه عذری متعذر نگردد در معاملات مراقبت دقیق معمول دارد که در راس موعد تعهدات خویش را انجام داده و ارزش و اعتبار تعهد و قول خود را برایگان از دست ندهد يك معنی دیگر وفا بسر بردن دوستی است بدین معنی که شخصی با دوستان خویش با وفا و مستقیم بوده و در نیکو بود و سختی و راحتی او خود را سهیم و شریک داند و در مشکلات او را مدد و یاری کند و از مصائبی که متوجه او میگردد نهراسد و از دوستی صرف نظر نکند سعدی گوید :

دوست آن باشد که گیرد دست دوست

در پریشان حالی و درماندگی

دوست نبود آنکه در نعمت زند

لاف مردی و برادر خواندگی

و در این مورد است که باز باید این دستور آسمانی و قانون

طلایی حضرت بهاء الله را متوجه بود که میفرماید "کونوا

کالا صابح فی الید و الارکان للبدن".

XXXXXXXXXX

XXXXXX

XX

درس بیست و یکم لطف محضر و حسن سلوک

حضرت بهاء الله میفرمایند قوله الاعلی :

"ای اهل بها با جمیع اهل عالم بروج و ریحان معاشرت
نمائید اگر نزد شما کلمه یا جوهری است که دون شما از آن
محروم بلسان محبت و شفقت القاء نمائید اگر قبول شد و اثر
نمود مقصود حاصل والا او را باو واگذارید و در باره او دعا
نمائید نه جفا لسان شفقت جذاب قلوب است و ماعده روح و
بمثابه معانی است از برای الفاظ و مانند افق است از برای
اشراق آفتاب حکمت و دانائی" (۱)

باز میفرمایند :

"طراز سوم فی الخلق انه احسن طراز للخلق من
لدى الخلق زين الله به هياكل اوليائه لعمري نوره ي فوق
نور الشمس و اشراقها هر نفسی بآن فائز شد او از جواهر
خلق محسوب است عزت و رفعت عالم به آن منوط و معلق خلق
نيك سبب هدایت خلق است به مراتب مستقیم و نباء عظیم نیکو
است حال نفسی که بصفت و اخلاق ملاء اعلی مزین است."
باز میفرمایند :

(۱۲۹)

"گفتار درشت بجای شمشیر دیده میشود و نرم آن
بجای شیر" (۱)

باز میفرمایند :

نیکو است حال نفسی که بمحبت تمام با عموم انام معاشرت

نماید . (۲)

باز در لوح دیگر میفرمایند :

"یا اهل بها شما مشارق محبت و مطالع عنایت
الهی بوده و هستید لسان را بسب و لعن احدی نیالائید
چشم را از آنچه لایق نیست حفظ نمائید آنچه را دارند
بنمائید اگر مقبول افتاد مقصود حاصل والا تعرض باطل
نروه بنفسه مقبلین الی الله المهیمن القیوم سبب حزن نشوید
تاچه رسد بفساد و نزاع امید است که در ظل سدره عنایت
الهی شربیت شوید و بما اراده الله عامل گردید همه اوراق
يك شجرید و قطره های يك بحر" و باز میفرمایند .
"ای پسر خاک براستی میگویم غافلترین عباد کسی است
که در قول مجادله نماید و بربراد رخود تفوق جوید بگوای
برادران باعمال خود را بیارائید نه باقوال" (۳)

باز میفرمایند :

"رأس الايمان هو التقليل في القول والتكثر في العمل

ومن كان اقواله ازید من اعماله فاعلم ان عدمه خير من

(۱) مجموعه الواح (۲) از الواح عکسی (۳) کلمات مکنونه

وجوده و فناءه احسن من بقاءه "

باز میفرمایند :

" قسم به آفتاب افق بیان که اگر نفسی الیوم بازیت نفسی راضی شود بمثابه آنست که بازیت نفس حق راضی شده " (۱)

باز میفرمایند :

" ای فرزند کنیز من لزال هدایت باقوال بوده و این زمان بافعال گشته یعنی باید جمیع افعال قدسی از هیکل انسانی ظاهر شود بپه که در اقوال کل شریکند و لاکن افعال پاک و مقدس مخصوص دوستان ما است پس بجان سعی نمائید تا بافعال از جمیع ناس ممتاز شوید " (۲)

باز میفرمایند :

ای برادران با یکدیگر مدارا نمائید و از دنیا دل بردارید بعزت افتخار نمائید و از ذلت ننگ مدارید قسم بجمالم که گل را از تراب خلق نمودم و البته بخاک راجع فرمایم .

باز میفرمایند :

" طراز دوم معاشرت با ادیان است بروح و ریحان و اظهار ما اتی به مکلم الطور و انصاف در امور اصحاب صفا

(۱) مائده آسمانی جزء چهارم (۲) کلمات مکنونه

و وفا باید با جمیع اهل عالم بروح و ریحان معاشرت نمایند چه که معاشرت سبب اتحاد و اتفاق بوده و هست و اتفاق سبب نظام عالم و حیات ام است طوبی از برای نفوسیکه بحبل شفقت و رأفت متمسکند و از ضغینه و بغضا فارغ و آزاد این مظلوم اهل عالم را وصیت مینماید ببردباری و نیکوکاری این دو دوسرا چند از برای ظلمت عالم و د و معلمند از برای دانائی ام طوبی لمن فاز وویل للخالفین .

باز میفرمایند :

" عاشروا مع الادیان بالروح و الریحان لیجدوا منکم عرف الرحمن ایاکم ان یاخذکم حمیه الجاهلیه بین البریه کل بدء من الله ویعود الیه انه لمبدء الخلق و مرجع العالمین "

حضرت عبدالبهاء میفرمایند : قوله العزیز :

ای احبای الهی تعالیم الهی نورث حیات ابدیست و سبب روشنائی عالم انسان صلح و صلاح است و محبت و امان تأسیس آشتی و راستی و دوستی در جهان آفرینش است و واسطه اتحاد و اتفاق و التیام و ارتباط در میان عموم افراد انسان لهذا باید که اساسی در این جهان نیستی بنهید که سبب هستی بی پایان گردد و علت نورانیت عالم امکان شود با جمیع ام و ملل عالم در نهایت محبت و مهربانی سلوک و حرکت لازم است و با کافه فرق مختلفه نهایت مودت و مرحمت و مروت و رعایت و اجبهر در دیرا درمان شوید و هر زخمی را مرهم

و سبب التیام هر ضعیفی را ظمیر گردید و هر فقیری را معین
 و دستگیر هر خائفی را کف منیع شوید و هر مضطربی را ملازی
 رفیع در این مقام ملاحظه و امتیاز هر چند جائزولی در این کور
 عظیم محبوب و مقبول چنان است که نظر از حدودات بشر
 برداشته شود و پیاران مظاهر رحیم و رحمن گردند و نوع
 انسان را خدمت حتی حیوان را مواظبت نمایند و رحمته سبقت
 کل شیئی. (۱)

حال احبای الهی بموجب این تعالیم ربانی قیام کنند
 اطفال بشر را پدر مهربان باشند و جوانان انسان را برادر
 غم خوار گردند و سالخوردهگان را اولاد جانفشان شوند
 مقصود این است که باید با گل حتی دشمنان بنهایت روح
 و ریحان محب و مهربان بود در مقابل ازیت و جفا نهایت
 وفا مجری دارید و در موارد ظهور بغضا بنهایت صفا
 معامله کنید سهم و سنانرا سینه مانند آئینه هدف نمائید
 و طعن و شتم و لعن را بکمال محبت مقابلی کنید تا جمیع امم
 مشاهده قوت اسم اعظم نمایند و کل ملل معترف بقدرت جمال
 تدم گردند که چگونه بنیان بیگانگی برانداخت و امم عالم را
 بوحدانیت و یگانگی هدایت فرمود و عالم انسانی را نورانی کرد و
 جهان خاک را تابناک فرمود این خلق مانند اطفالند و بی باک و

بی پروا باید بکمال محبت این اطفال را تربیت کرد و در آغوش
 رحمت بمحبت پرورش داد تا شاهد روحانی محبت رحمانی
 باشند و مانند شمع در این عالم ظلمانی بدرخشند. (۱)

توضیحات

دیانت مقدسه بهائی برای احیای مدنیت متوفی و خلق
 مدنیت جدید بوضع چنین تعلیماتی برینندگان خود تفضل
 فرموده اینکه گفته شد مدنیت متوفی مقصود از این اصطلاح
 مفهوم واقعی (حقیقت مدنیت کنونی) است زیرا اگر صورت
 و عکسی از مدنیت در گوشه و کنار بنظر آید و در آن دقت بیشتری
 بشود ملاحظه خواهد گردید که این مدنیت در قلمرو افرادی
 از بشر واقع گردیده که حقیقت آن بتمام قوت برای کینه توزی
 و بغض و عناد و اختلاف و بالاخره خونریزی پرورش یافته و عرصه
 گیتی از زمین و هوا دریاها جولا نگاه درندگان بی رحم و مصور
 بصورت انسانی گردیده ما موریت دیانت مقدسه بهائی این
 است که این خوی کینه توزی و کینه خواهی و تجاوز و تعدی
 و بغض و عناد و نفاق و شقاق را از بین بشر بردارد و بشر را که
 بحفره حیوانیت سقوط کرده دوباره برتبه اعلائی انسانیت اعاده
 دهد زیرا قرون متعادی انبیاء و دانشمندان و صاحبان افکار
 عالیه بشرافت مقام و منزلت انسانی و اشرفیت او از سایر
 موجودات تبلیغ کرده و ازین راه تمایلات انسانی را بسوی

مراحل تعالی سوق دادند ولی در دو قرن اخیر تبلیغات مخالفی روی يك اصول فرضی و وهمی بشر را نبیره حیوان و وارث بالا استحقاق خصائص حیوان آنها نه حیوانات مبارکه بلکه حیوانات درنده و پلنگان خونخوار خوانده و آنگاه تمام ترقیاتی را که در علوم و فنون و سایر شئون انسانی بدست آورده از مسیر استفاده اصلی که عبارت از نبرد با طبیعت و بالنتیجه تمتع وافی از فوائد و مصونیت از مضار آن است بکلی منحرف و در نبرد با جماعات و ملل و هموع خویش مصرف داشت از سرنو خوی حیوانی تقویت شده و روح رأفت و محبت و اخوت دینی را تودیع نمود و میدان کارزار سباع ضاریه گشت اگر اصول مقدسه بهائی را خلاصه کنیم و با کمال دقت جزء فجره فحش و تدقیق نمانیم کل بیک هدف متوجه و آن اینکه خوی انسانی - انسان حقیقی از طرق و جهات مختلف بکالبد مرد بشری دمیده و بسجای انسانیت حقیقی بازگرد و درین قیامت عنظمی مفاد قال من یحیی العظام وهی رمیم قل یحییها الذی انشاها اول مره هو بگل خلق علیم متحقق گردد این است که اساس ارتباط و معاشرت و معاملات افراد و جماعات را با روح و ریحان و اخوت و برادری بنا نهادن و گفتار و اندیشه و رفتار را آنگاه شایسته انسانیت دانست که آراسته بخوی و آداب انسانی باشد نه الوده بخوی توحش و درندگی حیوانی تا حدی که گفتار درشترا بمنزله شمشیر

قاطع رشته انس و الفت و ارتباط و مجادل را غافلترین بندگان خوانده و از نیت بنفسی دیگر را از نیت بنفس مبارک حق دانسته سلامات را از آن کسانی شمرده که بحبل شفقت و رأفت متمسک و از قید ضغینه و بغضا آزاد و فارغند حمیه جاهلیه را که منبعث از تعصبات گوناگون است مذموم و روح و ریحان را عرف رحمن نامیده است و تا جائی این خوان نعمت مهر و محبت را گسترده که حد فاصل بین دوست و دشمن را از میان برداشته میفرمایند: " . . . باید با گل حتی دشمنان بنهایت روح و ریحان محب و مهربان بود و در مقابل از نیت و جفا نهایت وفا مجری دارید و در موارد ظهور بغضا بنهایت صفا معامله کنید سهم و سنان را سینه مانند آئینه هدف نمائید و طعن و لعن و شتم را بکمال محبت مقابلی کنید " این راه و روش نیز نه تنها برای يك دنیاى خان از محیط زندگانی فردی و ساکنین ماوراء جبال و دریاهاست بلکه در مرحله اول اجتماع که همان حیوة یومیه و زندگانی عاقله است مورد ضرورت و اجراست محیط عاقله و حیوة یومیه که عوامل تشکیل دهنده آن مادر و پدر و زن و شوهر و فرزند و برادر و خواهر و اقوام و آشنایان و طرفهای معاملات و همکاران اداری و سفلی و هموطنان و غیره و میباشند همه جزئی از اجزاء و عضوی از اعضاء عالم انسانیت شمرده میشود و باید در طرز سلوک با اینان این دستورات الهیه را مجری داشت .

به بیند نه لسانا مدافعه تواند و نه عدالة داد خواهی کند پس باید ملا حظہ حیوان را بسیار داشت و بیشتر از انسان رحم نمود اطفال را از صفر سن نوعی تربیت نمائید که بینهایت به حیوان روعف و مهربان باشند اگر حیوانی مریض است در علاج او کوشند اگر گرسنه است اطعام نمایند اگر تشنه است سیراب کنند اگر خسته است در راحتش بکوشند انسان اکثر گناهکارند و حیوان بیگناه البته بیگناهان را مرحمت بیشتر باید کرد و مهربانی بیشتر باید نمود مگر حیوانات موزیه را مثل گرگ خونخوار مثل مارگزنده و سایر حیوانات موزیه چه که رحم بانها ظلم بانسان و حیوانات دیگر است مثلا اگر گرگی را رأفت و مهربانی نمائی این ظلم بگوسفند اہمت يك گله گوسفند را از میان بردار کلی عقور را اگر فرصت دهی هزار حیوان و انسا ترا سبب هلاک شود پس رأفت بحیوان درنده ظلم بحیوانات مظلومه است لهذا باید چاره آنرا نمود ولكن بحیوانات مبارکه باید بینهایت مهربانی نمود هرچه بیشتر بهتر و این رأفت و مهربانی از اساس ملکوت الهی است این مسئله را بسیار منظور دارید .

و باز میفرمایند : " تا توانید خاطر موری میازارید چه جای انسان و تا ممکن است ماری مکوبید تا چه رسد بمردمان (۱)

توضیحات

ترحم بحیوانات از اوامر خاصه ایست که در این دور مبارک

درس بیست و دوم ترحم بحیوانات

حضرت بهاء الله میفرمایند :

" لا تحملوا علی الحيوان ما یجزعن حمله انا نهینتاکم
عن ذلك نهیا عظیما فی الكتاب کونوا مظاهر العدل والانصاف
بین السموات والارضین . " (۱)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

" . . . احبای الهی باید نه تنها بانسان رأفت و
رحمت داشته باشند بلکه بجمیع ذیروح نهایت مهربانی
نمایند زیرا حیوان با انسان در احساسات جسمانی و روح
حیوانی مشترک است ولی انسان ملفتت این حقیقت نیست
گمان مینماید که احساسی حصر در انسان است لهذا
ظلم بحیوان میکنند اما بحقیقت چه فرقی در میان احساسات
جسمانی احساس واحد است خواه ازیت بانسان کنی و
خواه ازیت بحیوان ابد فرقی ندارد بلکه ازیت بحیوان
ضررش بیشتر است زیرا انسان زبان دارد شکوه نماید و آه
وناله کند و اگر صدمهئی باورسد بحکومت مراجعه کند
حکومت رفع تعدی کند ولی حیوان بیچاره زبان بسته نه شکوه
تواند و نه بشکایت بحکومت مقتدر است اگر هزار جفا از انسانی

توجه اهل عالم را بآن متوجه و بدین وسیله برای یکمرتبه دیگر از راه دیگری دیانت مقدسه بهائی دنیا را بحس رأفت و شفقت و مهربانی دعوت و رهبری میفرماید. در دوار گذشته این موضوع چندان مورد توجه نبوده تصریح و تأکیدی درین باب نشده است این تعلیم مبارک انسانرا بیک احساس سالاتر و بلندتری مزوجه و پرورش میدهد که نه تنها باهمنوع خود که توانا با حقا حق خویش اند رؤف و مهربان باشند بلکه بطبقه مادون خویش یعنی حیوان نیز حرر رأفت و حب داشته و بطور کلی نسبت بتمام موجودات اعم از زیر دست و مساوی و بالا دست ترحم و لطف داشته باشند تا فضیلت حقیقی انسان واضح و آشکار گردد چه اصل فضیلت این است که انسان نسبت به ناتوان رؤف و مهربان باشد که توانائی جبران و عوض ندارد والا رأفت بهممنوع را که توانائی جبران و عوض دارد فضیلتی نتوان شمرد بملاوه ترحم و لطف بحیوانات اهلی که مستخدم انسانند گذشته از پرورش حسن رأفت و ترحم صرفه اقتصا دی نیز داشته و هر قدر بیشتر مورد مواظبت و مراقبت قرار گیرند بهتر مورد استفاده مطلوبه شوند در بسیاری از حیوانات اهلی بقدری احساسات همدردی و علاقه به انسان شدید است که مشاهده آن انسان را متأثر سازد سرگذشت های حقیقی از اسب ها و سگها و بعضی حیوانات دیگر حاکی از وجود یک احساسات و شعور خاصی است که اغلب فاصله کمی را بین خود

و انسان نشان میدهد این است که عدالت و انصاف اقتضا میکند که نسبت بحیواناتیکه دارای احساسات مشابهی بسا انسان هستند نهایت رأفت و محبت را مجری داریم این حس ترحم بحیوانات باید بالاخص در آغاز طفولیت پرورش شود تا بالطبیعه در هنگام بلوغ بمرحله عمل و اجراء آید در پاره از ممالک متمدنه انجمن حمایت حیوانات تشکیل یافته ولی متأسفانه انجمن مزبور در اختیار مللی است که نسبت به ملیونها از اطفال یتیم و بیوه زنان مصائب جنگ رأفت و شفقتی نشان نمیدهند این است که باید معتقد بود جز با اتباع کلمة الله هیچ امر مفید و مستجسبی در عالم امکان بطور کامل تحقق نپذیرد.

درس بیست و سوم علم و تربیت

حضرت بهاء الله میفرمایند قوله عز بیانه :
زبان خرد میگوید هر که دارای من نباشد دارای هیچ
نه از هر چه هست بگذرید و مرا بیابید منم آفتاب بینش و
دارای دانش پژمردگان را تازه نمایم و مردگانرا زنده کنم
منم آن روشنائی که راه دیده بنمایم و منم شهباز دست بی نیاز
پر بستگانرا بگشایم و پرواز پیاموزم برآستی میگویم آنچه از
نادانی بگاهد و بردانائی بیفزاید او پسندیده آفریننده

بوده و هست ."

باز میفرمایند :

" کلمة الله در ورق پنجم از فردوس اعلی اینک عطیه گبری و نعمت عظمی در مرتبه اولی خرد بوده و هست او است حافظ وجود و معین و ناصر او خرد پیک رحمان است و مظهر اسم علام باو مقام انسان ظاهر و مشهود او است دانا و معلم اول در دبستان وجود او است راهنما و دارای رتبه علیا از یمن تربیت او عنصر خاک دارای گوهر پاک شد و از افلاک گذشت اوست خطیب اول در مدینه علم . "

باز میفرمایند :

" کُتِبَ عَلٰی كُلِّ اَبٍ تَرْبِیةٌ اِبْنِهِ وَ بِنْتُهُ بِالْعِلْمِ وَالْخَطِّ وَ دُونَهُمَا عَمَّا حُدِّدَ فِي اللُّوْحِ وَ الَّذِی تَرَكَ مَا اَمْرِهِ فَلَا مَنَاءَ اَنْ یَاخُذُوا مِنْهُ مَا یَكُوْنُ لَزِمًا لِتَرْبِیَّتِهِمَا اِنْ كَانَ غَنِيًّا وَاِلَّا یَرْجِعُ اِلَى بَیْتِ الْعَدْلِ اَنَا جَعَلْنَاهُ مَأْوٰی الْفُقَرَا وَ الْمَسَاكِیْنِ اِنْ الَّذِی رَبِّی اِبْنَهُ اَوْ اَبْنَا مِنْ الْاَبْنَاءِ كَاَنَّهُ رَبِّی اَحَدٌ اَبْنَائِیْ عَلَیْهِ بِهَائِیْ وَ عِنَايَتِی وَ رَحْمَتِی الَّتِی سَبَقَتْ الْعَالَمِیْنَ "

باز میفرمایند :

" دانائی از نعمتهای بزرگ الهی است تحصیل آن بر کل لازم این صنایع مشهوده و اسباب موجوده از نتایج علم و حکمت اوست که از قلم اعلی در زبر و الواح نازل شده "

باز میفرمایند :

تحصیل علوم و فنون از هر قبیل جائز و لکن علومیکه نافع است و سبب و علت ترقی عباد است كذلك قضی الامر من لدن آمر حکیم ."

باز میفرمایند :

" تجلی سوم علوم و فنون و صنایع است علم بمنزله جناح است از برای وجود و مرقات است از برای صعود تحصیلش بر کل لازم و لکن علومیکه اهل ارض از آن منتفع شوند نه علومی که بحرف ابتدا شود و بحرف منتهی گردد صاحبان علوم و صنایع را حق عظیم است بر اهل عالم بيشهد بذلك ام البیان فی المآب نعیمًا للسامعین فی الحقیقه کنز حقیقی از برای انسان علم اوست و اوست علت عزت و نعمت و فرح و نشاط و بهجت و انبساط كذلك نطق لسان العظيمة فی هذا السجن العظیم . "

(۱)

باز میفرمایند :

(دارالتعلیم در ابتدا باید اولاد را بشرايط دين تعليم دهد تا وعد و وعید مذکور در کتب الهی ایشانرا از مناهی منع نماید و بطراز او امر مزین دارد و لکن بقدری کبه به تمصب جاهلیه منجرو منتهی نگردد .)

(۲)

باز میفرمایند :

"أَنَا نَحِبُ الْحُكَمَاءَ الَّذِينَ ظَهَرَ مِنْهُمْ مَا نَنْتَفِعُ بِهِ النَّاسُ
وَأَيُّدِنَاهُمْ بِأَمْرٍ مِنْ عِنْدِنَا إِنْ كُنَّا قَادِرِينَ إِيَّاكُمْ يَا أَحِبَائِي إِنْ
تَنَكَّرُوا فَضَّلْ عِبَادِي الْحُكَمَاءَ الَّذِينَ جَعَلَهُمُ اللَّهُ مُطَالِعِ اسْمِهِ
الصَّنَاعِ بَيْنَ الْعَالَمِينَ أَفْرُقُوا جَهْدَكُمْ لِيُظْهَرَ مِنْكُمْ الصَّنَائِعُ
وَالْأُمُورُ الَّتِي بِهَا يَنْتَفِعُ كُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ."

حضرت عبدالبهاء میفرماید: قوله الاعلی :

" اعظم منقبت عالم انسانی علم است و انسان بعقل و
علم ممتاز از حیوانات است انسان بعلم کشف اسرار کائنات
است انسان بعلم کشف اسرار قرون آتیه کند انسان بعلم
کشف اسرار مکنون کمون ارض نماید انسان بعلم کشف حرکات
اجسام عظیمه آسمان گردد علم سبب عزت ابدیه انسان است
علم سبب شرف عالم انسان است علم سبب حسن صیت و شهرت
انسانی است علم کشف اسرار کتب آسمانی کند علم اسرار
حقیقت آشکار نماید علم خدمت بعالم حقیقت کند علم ادیان
سابقه را از تقالید نجات دهد علم کشف حقیقت ادیان کند
علم اعظم منقبت عالم انسانی است علم انسان را از اسارت
طبیعت نجات دهد علم شوکت نوامیس طبیعت را درهم شکند
زیرا جمیع کائنات اسیر طبیعتند این اجسام عظیمه اسیر
طبیعت است گره ارض با این عظمت اسیر طبیعت است عوالم
نبات و اشجار و حیوانات اسیر طبیعت است هیچیک ابد از
قانون طبیعت تجاوز نتوانند این شمس باین عظمت بقدر زرق

از قانون طبیعت خارج نشود اما انسان بعلم خرق قانون
طبیعت کند و بقوه علم نظام طبیعت را درهم شکند و حال
آنکه ذی روح خاکی است در هوا پرواز نماید و بروی دریا
تازد و در زیر دریا جولان نماید شم شیر از دست طبیعت
گیرد و بر جگرگاه طبیعت زند و جمیع اینها بقوه علم است مثلا
ملاحظه میکنیم که انسان این قوه برقیه عاصی سرکش را در شیشه
حبس کند و صوت آزاد را حصر نماید و محیط هوا را بموج آرد
و مخاברה کند کشتی بر صحرای راند خشکی را دریا کند و گوه را
خرق شرق را همدم غرب کند جنوب و شمال را دست در
آغوش نماید اسرار مکنونه طبیعت را آشکار کند و این خارج از
قانون طبیعت است جمیع این صنایع و بدایع را بقوه علم از حیز
غیب بعالم شهود آورد و جمیع این وقایع خان از قانون
طبیعت است ولی بقوه علم وجود یابد خلاصه جمیع کائنات
اسیر طبیعت است مگر انسان که آزاد است و این آزادی
بواسطه علم است علم قواعد و احکام طبیعت را بهم زند
نظام طبیعت درهم شکند و این را بقوه علم کند پس معلوم شد
که علم اعظم مناقب عالم انسانی است علم عزت ابدیه است
علم حیات سرمدی است ملاحظه کنید حیات مشاهیر علماء
را که هر چند جسم متلاشی شد ولی علمشان باقی است سلطنت
ملوک عالم موقتی است ولی سلطنت شخص عالم ابدی است
وصیت و شهرتش سرمدی . . ."

باز میفرمایند :

" در این دور بدیع تعلیم و تربیت امر اجباری است نه اختیاری یعنی بر پدر و مادر فرض عین است که دختر و پسر را بنهایت همت تعلیم و تربیت نمایند و از یستان عرفان شیرد هند و در آغوش علوم و معارف پیروزش بخشند و اگر در این خصوص قصور کنند در نزد رب غیور مأخوذ و مذموم و مدحورند و این گناهی است غیر مغفور زیرا آن طفل بیچاره را آواره صحرای جهالت کنند و بدبخت و معذب نمایند مادام الحیات طفل - مظلوم اسیر جهل و غرور و نادان و بی شعور ماند و البته اگر در سن کودکی از این جهان رحلت نماید بهتر و خوشتر است در این مقام موت بهتر از حیات و هلاکت بهتر از نجات و عدم خوشتر از وجود و قبر بهتر از قصر و تنگنای گور مظلوم بهتر از بیت معصوم زیرا در نزد خلق خوار و ذلیل و در نزد حق سقیم و علیل و در محافل خجل و شرمسار و در میدان امتحان مغلوب و مذموم صغار و کبار این چه بدبختی است و این چه ذلت ابدی است پس احبای الهی و اماء رحمانی بجان و دل اطفال را تربیت نمایند و در دبستان فضل و کمال تعلیم فرمایند و در این خصوص ابدافتنور نکنند و قصور نخواهند البته اگر طفل را بکشند بهتر از اینست که جاهل بگذارند زیرا طفل معصوم گرفتار نقائص گوناگون گردد و در نزد حق مؤاخذ و مسئول و در نزد خلق مذموم و مردود این چه گناهی است و

این چه اشتباه اول تکلیف یاران الهی و اماء رحمانی آنست که بای وجه کان در تربیت و تعلیم اطفال از زکوری و ناشکوشند و دختران مانند پسرانند ابدافتنی فرقی نیست جهل هر دو مذموم و نادانی هر دو مبغوض و هل یستوی الذین یعلمون - و الذین لا یعلمون در حق هر دو و قسم امر محتوم اگر بدید حقیقت نظر گردد تربیت و تعلیم دختران لا زمتر از پسرانست زیرا این بنات وقتی آید که مادر گردند و اولاد پرورشوند و اول مریی طفل مادر است زیرا طفل مانند شاخه سبز و تر هر طور تربیت شود نشو و نما نماید اگر تربیت راست گردد راست شود و اگر کج گج شود و تا نهایت عمر بر آن منهج سلوک نماید پسر ثابت و مبرهن شد که دختر بی تعلیم و تربیت چون مادر گردد سبب محرومی و جهل و نادانی و عدم تربیت اطفال کثیر شود ای یاران الهی و اماء رحمان تعلیم و تعلم بنص قاطع جمال مبارک فرضی است هر گس قصور نماید از موهبت کبری محروم ماند زنهار زنهار اگر فتور نمائید البته بجان بگوشید که اطفال خویش را علی الخصوص دختران را تعلیم و تربیت نمائید و هیچ عذری در این مقام مقبول نه تا عزت ابدیه و علویت سرمدیه در انجمن اهل بهاء مانند شمس الضحی جلوه و طلوع نماید و قلب عبدالبهاء مسرور و ممنون شود و علیکم البهاء الابهی " ع ۴ (۱)

توضیحات

مقام علم و دانش و عقل و خرد که در بیانات مذکور زیارت و در الواح کثیره دیگر ذکر شده بر هیچکس پوشیده نیست که توضیحات زائدی لازم گردد و فقط آنچه درین مورد تذکرش ضروری است توجه بآن قسمت از آثار مبارکه است که ارتباط با اخلاق و روحیه جامعه دارد اولاً از وجوه ممتازه تعالیم بهائی اینست که دین و علم با هم توافق دارند و یگانه بهائی عالم متدین و یا متدین عالم گردد و ازین راه اخلاق که ثمر لاینفک دین است راهنمای علم گردیده و سبب میشود که از علم حسن استفاده شده بنفع جامعه بشری مورد استفاده قرار گیرد حد فاصل و یا حفره عمیقی که در قرن اخیره بین دین و علم ایجاد شده و فرضیه متدینین قشری و علمای مادی که دین و علم را غیر قابل توافق فرض کرده اند از بین رفته و امر مبارک دین الهی و علم حقیقی را حاکی از یک حقیقت و دال بیک مقصد شمرده و اثر این اعتقاد است که متدینین اصول مسئله علمی را با اعتماد کامل پذیرفته و در حیوة یومیه خویش مورد استفاده قرار میدهند و ازین راه امور معیشت تسهیل میگردد و از طرفی شخص عالم اصول و مبادی دینی را با اعتماد کامل پذیرفته از شرور و مفسد مترتبه بر بی دینی مصون و محفوظ مانده است اگر علم بتنهائی سماعت و آسایش بشر را تأمین مینمورد قاعدتاً بتناسب پیشرفت علم بشر

بایستی آسایش بیشتری بدست آورده باشد و حال آنکه هر اندازه و بهر کمیت که علم بدون توجه بمبادی دینی و اخلاقی پیش رفته است بنسبت بیشتری از آسایش بشر کاسته شده و هر چند یگانه قوی و خون بشر را قصد کرده و او را بحد اعلای ضعف و بیچارگی سوق داده است ثانیاً تعلیمات عالییه که در تأکید لزوم تعلیم و تربیت نازل گردیده و از فرائض قطعیه شمرده شده و حتی حرص در تعلیم علوم را مدوح دانسته سبب میگردد که برای تحصیل علم و ازاله جهل بهیچ حد و سدی متوقف نگردیده و پیوسته در کشف حقائق جدید بذل جهد نماید تا باعلی مدان امکان ترقی نائل گردد و آنرا اجباری و عمومی قرارداده تا جهالت که اساس سیئات است از بین و بن برافتد و افراد بشر کل بنور دانش و معرفت منور و از مفسد جهالت رستگار شود ثالثاً اکتساب علوم عملی و فنون و اکتشاف در امر بهائی است زیرا که حضرت بهاء الله تحصیل علوم را که از حرف شروع و بحرف منتهی گردد منع فرموده و بتحصیل علومیکه شامل منافع عمومی است امر فرموده است و این دست و در مبارک موجب تزئید و تکثیر منابع ثروت و تسهیل امور اقتصادی و معیشت است که خود تا حد معتدبیهی از مفسد ناشیه از فقر بکاهد و در تهذیب و تحسین اخلاق هیچگونه مانع و رادعی نداشته باشد .
خانواده‌ی که در تربیت اطفال خویش غفلت و یا این جهات

مخصوصه را رعایت نکرده و اطفال خود را بحلوم غیر عملی و غیر قابل انتفاع تعلیم و تربیت کند و یا اینکه صرفاً بتربیت و تعلیم معلومات مادی توجه داشته از تربیت روحانی اطفال خویش غفلت ورزد بدست خویش عناصری فاسد و طفلی را برای خود و جامعه بیمار آورده است .

درس بیست و چهارم روح تکامل

حضرت بهاء الله میفرمایند قوله عز بیا نه :

"اجعلوا اشراقکم افضل من عیشیکم وغدکم احسن من

امسکم" . (۱)

باز میفرمایند :

"یا بن الوجود حاسب نفسك فی کل یوم من قبل ان

تحاسبن الان الموت یا تیک بختة و تقوم علی الحساب فی نفسك"

باز میفرمایند :

"آیات الهی بر قبائل ارض نازل وکل را بآنچه سبب

ارتفاع مقامات و راحت و آسایش است تعلیم فرمود ."

باز میفرمایند :

"انا ربیناکم بسیاط الحکمة والاحکام حفظا لانفسکم

وارتفاعا لمقاماتکم كما یربی الالباء ابناءکم لعمری لو تعرفون ما ارد نالکم من اوامرنا المقدسه لتفدون ارواحکم لهذا الامر المقدس العزیز المنیع" .

باز میفرمایند :

"محبوب عالم در سجن اعظم جمیع را نصیحت میفرماید

باموریکه سبب و علت ارتفاع آن نفوس و ما ینبغی للانسان است

باید کل بسمع قبول اصفاء نمایند" .

باز میفرمایند :

"ای پسر حب از تو تا رفر امتناع قرب و سدره ارتفاع

عشق قدمی فاصله قدم اول بردار و قدم دیگر بر عالم قدم گذار

و در سراق خلد وارد شو پس بشنو آنچه از قلم عز نسزل

یافت" . (۱)

باز میفرمایند :

"ای پسر عز در سبیل قدس چالاک شو و بر افلاک انس

قدم گذار قلب را بصیقل روح پاک کن و آهنگ ساحت لولاک

نما" . (۲)

باز میفرمایند :

"ای خاک متحرک من بتو مانوسم و تواز من مایوس

سیف عصیان شجره امید ترا بریده و در جمیع حال بتونزد یکم

و تو در جمیع احوال از من دور و من عزت بی‌زوال برای تو اختیار نمودم و تو ذلت بی‌منتهی برای خود پسندیدی آخر تا وقت باقی مانده رجوع کن و فرصت را مگذار " . (۱)

باز میفرمایند :

" ای پسر روح قفس‌بشکن و چون همای عشق به‌هوای قدس پرواز کن و از نفس بگذر و با نفس رحمانی در فضای قدس ربانی بیارام " .

توضیحات

تعالیم الهیه بمنظور تعالی و ترقی بشر و ترفیع مقام و تأمین مصالح عالییه او نازل گردیده و همان‌طور که خود میفرماید بآنچه سبب ارتفاع مقامات و راحت و آسایش است تعلیم فرموده این بیان مبارک هدف اصلی بهائیت را آشکارا نشان می‌دهد که منظور از تعلیمات مقدسه ارتفاع مقام انسان و آسایش و راحت جامعه بشری است .

اولا در کسب معرفت - حصول ترقی و تعالی در شعون حقیقی انسانی بطوریکه در فصل قبل ذکر شد در مرحله اول از راه تعلیم و تربیت و کسب معرفت است درین مقام توقف و قناعت بحد معینی جائز نیست حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

مثلا اگر انسان حری در تحصیل علوم و معارف داشته باشد بسیار ممدوح است " . (۲)

پس برای حصول باعلی مدارج انسانیت نباید بحدی قناعت و اکتفا نمود بلکه باید پیوسته در تزئید معلومات و بالا بردن سطح دانش و عرفان از تشبث به هیچ سعی و کوششی خودداری ننموده بعضی از طبقات جوان که دوره تحصیلات متداوله را پیموده بتصور اینکه بمرحله کمال رسیده یا تحصیل و مطالعه تودیع و از معلومات مکتسبه خویش همان اندازه را مورد استفاده قرار میدهند که در کار و شغل روزانه آنان مورد حاجت است و حال آنکه این اندازه معلومات از نظر دانشمندان بمنزله مقدمه و راهنما بدنیائی از دانش و معرفت عالیتری است که دانش‌جو با مساعدت و رهبری این مقدمه میتواند بمراحل بالاتری از دانش ترقی کند و بمرحله کمال نسبی که هدف اصلی است برسد و مقام فضیلت که در بیان جمال مبارک میفرماید " فضل الانسان فی الخدمه و الکمال " در حق او صدق کند چه قناعت و توقف ثمر و نتیجه‌ئی جز رکود فکری و انحطاط عقلی نتیجه دیگری ندارد ترجمه احوال بزرگان و دانشمندان از هر طبقه و صنف نشان می‌دهد که تحصیل دانش و معرفت و شهرت و عظمت و بزرگواری در هیچیک از مراحل سن بشری دیر نبوده و شخص بهائی نیز باید این دست و رومقدس حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام را که میفرماید اطلبوا العلم من المهد الی اللحد بتمام معنی مجری دارد .

ثانیا در شغل و کار و فن و حرفه - با توجه بدست‌ور

جامع و کامل و نشانه خاص بهائیت که حضرت عبدالبهاء ^{تمت} بفرموده
بهائی را میفرماید بهائی یعنی جامع جمیع کمالات انسانی
باید هدف مقصود هر بهائی در هر شغل و کار و کسب و
حرفه بی مرتبه کمال آن شغل و حرفه باشد و فن و حرفه
خود را بمرحله کمال ترقی دهد و در حد و درجه بی متوقف
نماند زیرا توقف و قناعت بمیزان تخصص و فن و اطلاعات محدوده
گذشته از انحراف از دستورات الهی سبب رکود و توقف و
بالاخره تنزل و انحطاط خواهد گردید .

ثالثاً در اخلاق - چه در مراحل مذکوره سابق و چه در
مرحله عظیم اخلاق باید پیوسته این دستور مطاع مبارک را که
میفرماید اجعلوا اشراقکم افضل من عشیکم و غدکم احسن من
امسکم را نصب العین خود قرار داده همه روزه مقایسه دقیق
و عادلانه از رفتار و کردار خود بعمل آورده و با کمال عدل و
انصاف دستور محاسبه نفس که فی کل یوم من قبل ان تحاسب
بحساب اخلاق و روحیات خود رسیدگی نمائیم و چنانچه حالت
توقف و رکود یا تنزل و انحطاط احساس کنیم بدون اندک تردید
و تأمل در مقام جبران برآئیم .

رابعاً در شعون عائله - رعایت این مقایسه و محاسبه بیش
از هر کجا و مقدم بر هر کار از طرف فرد فرد اعضاء یک عائله باید
بعمل آید و هر یک در حد و توانائی و اختیارات خود باید
در پیشرفت وضع عائله خویش سعی کند و در ترقی و تعالی و بهبودی

آن کوشش کند . هر روز را با روز قبل مقایسه نماید و نواقص
موجوده را مرتفع عادات مضره و نکوهیده را ترک و بجای آن
شعون و آداب مستحسن و پسندیده که شایسته یک عائله
بهائی است جایگزین نماید .

درس بیست و پنجم

سیاست

نظاره باینکه تحزب و دسته بندی و مداخله در امور سیاسی
با اصول اخلاق و مبادی بهائیت تباین و تخالف دارد لذا
قسمتی از تعلیمات حضرت عبدالبهاء که درین خصوص نازل
گردیده زیب این اوراق میگردد .

۱- " ای یاران الهی از قرار مسموع نوهوسانی در ایران
تأسیس انجمن پنهان نمایند و در امور سیاسی مداخله کنند و
بعنوانهای مختلفه جمعیتها تشکیل دهند و نفوس را بدخول
در جمعیت دالت کنند احب ای الهی بنص قاطع ربانی باید
از این امور احتراز نمایند و بکلی اجتناب کنند در امور سیاسی
نه با انجمنی همساز گردند و نه با جمعیتی همساز شوند
بلکه شب و روز بکوشند تا اخلاق تبدیل شود و افکار تعدیل
گردد و رزائل نماند فضاصل جلوه نماید و نفس و عدوان برافتد
اتحاد و یگانگی خیمه برافرازد و وحدت عالم انسانی در نهایت
جلال جمال بیاراید نفوس ملکوتی شود و قلوب لاهوتی گردد

چون این حصول یابد بالطبع قصور زائل شود و عزت و سعادت حقیقیه در جمیع مراتب حاصل گردد این بنیان و اساس است و بنیاد بی زوال چون این حصول جوید فروع یقینا بذاتها اکمال شود و علیکم البهاء الابهی ع

۲- "جناب امین احزاب ایران در نهایت هیجان و روز بروز شدید تر گردد و مشکلات عظیمه رخ دهد احبا قطعیا نباید بهیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاسیه مداخله نمایند احبا باید بآبادی ایران پردازند یعنی در صناعت و زراعت و تجارت و معارف و علوم بکوشند . . ." ع

۳- "حزب الله ابا در امور سیاسیه مداخله نکنند بنص قاطع ممنوعند و هر نفسی از این طایفه در امور سیاسی مداخله نماید دیگران از او دوری جویند بلکه تبری نمایند بهائی رهبر راستی و دوستی بوده و با عالمیان در صلح و آشتی حتی اعدای خویش را احباشمرد و بدخواهان را خیر خواه گردد جمال مبارک در بعضی الواج که در عراق صادر بصریح عبارت میفرمایند که اگر مخالف شریعت الله نبود البته قاتل خویش را وارث خود مینمومد اینست مسلک اهل بهاء خدمت با اخلاق کنند و ترویج خصائل و فضائل عالم انسانی نمایند خادم و جانفشان عمومند و جانفشان خصوص این نفوس را پروازی دیگر است و آوازی دیگر از جهان دیگر دم زنند و بمال دیگر بخوانند ."

۴- "حزب الله را در امور سیاسی مدخلی نه واز - حکومت عالم شکر و شکوهی نیست از جمیع احزاب در کناریم و با چشم اشکبار از برای کل امم و ملل فضل و موهبت پروردگار طلبیم باید یاران سبب الفت عالم انسانی گردند و مروج اتحاد و یگانگی اقوام و ملل بنفسر رحمانی شوند بهائی راهمت بلند است و مقاصد ارجمند اینگونه منازعات را سزاوار نفوس عادی و اندیشه های عالم بشری شمرند باری ما را با احزاب نهالفتی و نه کلفتی ."

۵- میزان بهائی بودن و نبودن اینست که هر کس در امور سیاسیه مداخله کند و خان از وظیفه خویش خرفی زند یا حرکتی نماید همین برهان کافیست که بهائی نیست دلیل دیگر نمیخواهد حال نفسی از احبا اگر بخواهد در امور سیاسیه در منزل خویش یا محفل دیگران مذاکره بکند اول بهتر است نسبت خود را از این امر قطع نماید و جمیع بدانند که تعلق باین امر ندارد خود میدانند والا عاقبت سبب مضرت عمومی گردد یعنی مسلک روحانی ما را بهم زند و احبارا مشغول باقوالی نماید که سبب تدنی و محرومی آنان گردد ."

توضیحات

عموما دیانات مقدسه الهیه نسبت بجامعه بشری مقام ابوت داشته و جمیع را بمنزله اولاد خویش دانسته و نواقص و معایب اجتماعی را که در هر فرد و در هر جامعه می موجود

بوده مذموم شمرده و محاسن و مصالح را در هر فرد و جمعیتی که وجود داشته بنظر ابوت تحسین و تمجید و تقویت نموده و بآبودن این اصل عمومی نامحدود که نفع آن میتواند شامل کلیه طبقات بشریه باشد از تحزب و دسته بندی و تشبث بفرق و شیعی نیازی و ازین آلایش بگلی مبری و منزله بودن — — — — —
 بالاخر دیانت مقدسه بهائی که برای تربیت من فی العالم تشریح گردیده تمام اهل عالم را بحسن اخلاق و رؤفت و محبت و الفت و تعاون و تعاضد دعوت و جمیع را بیک صراط مستقیم دالالت و هدایت میفرماید و ازینکه مقام شامخ و عالی خود را — — — — —
 تنزل داده با حزب و دسته شیعی موافق و با حزب و دسته شیعی دیگر مخالف باشد احترام و اجتناب دارد و چون بستگی با حزبی بالضروره مخالفت با حزب دیگر است مابین اصول مقدس بهائی و بمنزله تدنی از مقام خیرخواهی عمومی و ابوت واقعی است. اگر نفوس در ظل تعلیمات الهیه تربیت شوند و وحدت وجدان حاصل گردد تمام آمال و آرمانهای عالی و پسندیده حزبی که عموماً مقتبس از شرایع الهیه است بدون تشبث به تحزب حاصل شود و آسایش و سعادت عمومی بطوری دست دهد که دیگر موردی برای دسته بندی و تحزب باقی نماند و تمام اختلافات حاصله که جز تضییع قوای بشری نتیجه دیگری ندارد از بین خواهد رفت و بفرموده مبارک — — — — —
 " و چون این حصول یابد بالطبع قصور زائل شود و عزت

و سعادت حقیقیه در جمیع مراتب حاصل گردد این بنیان و اساس است و بنیاد بیزوال و چون این اصول حصول جوید فروغ یقیناً بذاتها اگمال شود .

درس بیست و هشتم خضوع و فروتنی

حضرت بهاء الله میفرمایند قوله العزیز:

" ای پسران آمال جامه غرور از تن برآرید و ثوب تکبر

از بدن بیندازید " . (۱)

باز میفرمایند:

" ان الانسان یرفمه الخضوع الی سماء العز والاقدر

واخری ینزله الضرور الی اسفل مقام الذلة والا نکسار . "

باز میفرمایند:

" یا ابناء الانسان هل عرفتم لم خلقناکم من تراب واحد

لثلا یفتخر احد علی احد و تفکروا فی کل الحین فی خلق انفسکم

اذا ینبغی کما خلقناکم مرشیعی واحد ان تکنونوا کنفس واحد

بحیث تمشون علی رجل واحد حتی تظهر من کینوناتکم و

اعمالکم و افعالکم آیات التوحید و جواهر التجرید هذ انصحی

علیکم یا ملاء الانوار فان تصحوا منه لتجدوا ثمرات القدس من

شجر عز منیع . "

(۱) کلمات مکنونه

باز میفرمایند :
 " لا ترضوا لاحد مالا ترضون لانفسكم اتقوا الله ولا تكونون
 من الظالمين . "

باز میفرمایند :

" ای برادران با یکدیگر مدارا نمائید و از دنیا دل
 بردارید بحضرت افتخار ننمائید و از ذلت ننگ ندارید قسم
 بجمال که گل را از تراب خلق نمودم والبته بخاک راجع
 فرمایم . "

حضرت عبدالبهاء میفرماید : (۱)

ای یاران الهی ابرکشیدی که الیوم حاصل و مانع درخشندگی
 شمس حقیقت است غمام نفس هوی است و سحاب کبر و غرور
 بلها و آنچه سبب بزرگواری عالم انسانی است خضوع و خشوع
 است و محویت و فنا تذلل و انکسار تاج و هاج عبدالبهاء است
 و محویت و فنا و نیستی بی منتهی اگلیل جلیل این بنده حضرت
 کبریا ما باید گل از وصف وجود فانی گردیم بلکه نیست و مفقود
 شویم تا سزاوار الطاف و عنایت خداوند بیچون گردیم هر یک
 غبار رهگذر جمیع احبا شویم و خادم حق و هادم بنیان نفس
 وهوی زیرا زینت ایوان الهی باین دو بیت ربانی است .

نار عشقی بر فروز و جمله هستیها بسوز

پس قدم بردار و اندر کوی عشاقان گذار

تا نگردي فانی از وصف وجود ای مرد راه
 کی چشی خمر بقا از لعل نوشین نگار

توضیحات

از جمله موانع وحدت و اتحاد که در تعالیم بهائی ترك آن
 توصیه و تأکید شده است کبر و نخوت است این صفت مذموم در
 شرایع گذشته عموماً و در شریعت مقدسه بهائی خصوصاً بطوریکه
 ملاحظه و در آثار مبارکه زیارت گشته بسیار مذموم ناپسندیده
 است چه روح الفت و وحدت و صمیمیت را بگشاید خاطر را بیازارد
 روح را مگر کند خلاصه وحدت جمع را بپیشانی و پراکندگی مبدل
 کند دانشمندان و علمای اخلاق کبر را زائیده چند سبب
 دانسته اند .

اول کبری که بواسطه علم و دانش ممکن است در شخص
 عالم تولید شود و بدیگران بادیده تحقیر بنگرد چنین عالمی
 الحق مقام خویش را تنزل میدهد بقول سعدی :

تواضع کند هوشمندگزين نهد شاخ پرمیوه سر بر زمین

این چنین عالمی که بزیور خضوع و فروتنی مزین باشد در دل
 و دیده جامعه جا دارد نه عالمیکه پرده نخوت و غرورش پیوسته
 حائلی بین او و جامعه گردد .

دوم - کبر و نخوتی که ممکن است بسبب عبادت یا

خدمت بجامعه و مصالح عمومی در شخص ایجاد شده خود را

بردیگران فضیلت داده و دیگران را بانظر تحقیر بنگرد درین

مقام اعمال نخوت آمیز چون زر مغشوش در نظر حق و خلق مذموم و منفور و با بیان مبارک حضرت عبدالبهاء که میفرماید: تذلل وانكسار تاج وهاج عبدالبهاء است دیگر معلوم است که خدمات نخوت آمیز دیگران چه قیمت و ارزشی دارد. و غالباً این قبیل عناصرند که از حسن خاتمه بی نصیب مانده اند پس ما باید پیوسته مراقب اعمال خود بوده و متذکر باشیم که آنرا از آرایش کبر و نخوت مصون و محفوظ داریم.

نعیم میفرماید:

کبر و نخوت نمیخرند اینجا برد را و بیار قلب سلیم سوم - کبر و نخوتی که بواسطه نسب و شخصیت ممکن است تولید شود و اشخاصی را که احیاناً از حیث نسب ظاهری پائین تر از خویش میسر در نظر تحقیر بینگرند.

جمال مبارک با بیان متعالی خویش مبداء و منشاء کلیه افراد بشر را تراب دانسته و بطلان و عدم توجه بنسبتهای عارضی را بیان فرموده اند و میفرمایند:

"خلقناکم من تراب واحد" و در مقام دیگر میفرمایند:
"کلکم خلقکم من الماء وترجمون الی التراب".

با این نسب حقیقی نباید این نسبهای عرضی در ما ایجاد نخوت و غرور نموده و روح وحدت و یگانگی را آلوده و مکدر سازد.

چهارم - کبر و نخوتیکه زائیده جمال و زیبایی است این

نیز در نظر صاحبان دیده بینا و دانشمندان مذموم و ناپسند بوده است سعدی که خود از زعمای پرستندگان جمال است میگوید:

تسن آدمی شریف است بجان آدمیت

نه همین لباس زیباست نشان آدمیت

اگر آدمی بچشم است و زبان و گوش بینی

چه میان نقش دیوار و میان آدمیت

و در مقامی دیگر میسراید:

چون زن نیکو باشد و خوش سخن

نظر در نکوئی و زشتی مکن

ببرد از پیر چهره زشت خوی

زن زشت سیمای خوشخوی گوی

محمود خان ملك الشعراء گوید:

یکی محتشم زاده با فرو جاہ

تنفر نمود از غلامی سیاه

غلام سیه چهره شد تنگدل

برآشف بر آن بت سنگدل

که ای ماهروی عطارد جبین

بچشم حقارت تو رویم مبین

ترا گر خدا صورت بدر داد

مرا چهره لیلۃ القدر داد

اگر نقطه‌ئی از سیاهی من
 بروی تو افتد بوجه حسن
 از آن خال حسنیت یکی صد شود
 خریدار حسن تویی حد شود
 اگر از بیاض تو بر عکس کار
 برویم شود نقطه آشکار
 مرا خلق گویند مبرور و شوم
 گریزند از من بهر مرز و بوم
 سیه روی بودن مرا ننگ نیست

ازین روسیاهی دلم تنگ نیست

پنجم - کبر و نخوتی که زائیده ثروت و تمول و اقتدار
 و توانائی ظاهری است و ثروتمند و توانا بانظر تحقیر بر ناتوان
 مینگرد این آیه مبارکه اقدس‌ترین تذکر خاطرماست که
 میفرماید قل لا تفرحوا بما ملکتموه فی العشی و الا شراق بملکه
 غیرکم کذلک یخبرکم الصلیم الخبیر قل هل رأیتم بما عندکم
 من قرار او فواء لا و نفسی الرحمن لو انتم من المنصفین ثم ایاام
 حیوتکم کما تمتر اریاح و بیطوی بساط عزکم کما طوی بساط الاولین
 تفکروا یا قوم این ایاامکم الماضيه و این اعصارکم الخالیه طویی
 لایام مضت بذکر الله و لا وقات صرفت فی ذکره الحکیم لعمری
 لا یبقی عزة لا عزاء و لا زخارف الاغنیاء و لا شوکة الا شقیاء سیفنی
 الکلی بکلمة من عنده انه لهوالمقتدر العزیز القدیر .

پس کبر و نخوت در هر رتبه مذموم و ناپسندیده بوده
 باید بتمام قوت از آن احتراز کرد و بدترین و مهم‌ترین اثر
 زیان بخشش همانا اثری است که در بیان مبارک مصرح است
 که میفرمایند حائل و مانع درخشندگی شمس حقیقت است
 زیرا کبر و نخوت انسان را بآنچه میدانند قانع ساخته از تحزی
 حقیقت بازماند و دچار رکود و انحطاط روحی و اخلاقی شود.

درس بیست و هفتم حرص و آرز

حضرت بهاء الله میفرمایند :

" ای سازج هوی حرص را باید گذاشت و بقناعت قانع

شد زیرا که لا زال حریص محروم بوده و قانع محبوب و مقبول "

این بیان مبارک ما را بیک حقیقت بزرگی دلالت میکند

و آن اینکه حرص و آرز که مفهوم آن زیادتی طلبیدن و زائد

بر احتیاج و ضرورت خواستن است جز ایجاد محرومیت ثمر

و نتیجه ندارد شخص حریص پیوسته ایام عمر را در تحصیل

مقدمه و تشبیه بوسیله و اسباب مصروف داشته و از استفاد ه

نتیجه و ثمرات زحمت خویش بی نصیب می ماند ساعات و

دقائق شب و روزش را در فکر و اندیشه مقدمات و جمع ثروتی

که خود و غیر خود از آن بهره نبرد میگذارند و بقول سعدی

همه شب از سخنان پریشان نیارمید که فلان انبارم در -

ترکستان استوفلان بضاعت بهندوستان و این قباله فلان
زمین است و فلان چیز را فلان کس ضامن گاه گفتی که خاطر
اسکندریه دارم که هوایش خوش است و بازگفتی که دریای
مضرب مشوش است سفری دیگر در پیش است اگر آن کرده
شود بقیه عمر در گوشه بی نشینم و عزلت گزینم گفتم آن کدام
است گفت گوگرد فارسی بچین خواهم بردن که شنیده ام
قیمتی عظیم دارد و از آنجا کاسه چینی بروم و دریای رومی
بهند و فولاد هندی بحلب و آبگینه حلبی بیمن و بر دیمانی
بقارس پس از آن ترک سفر کنم و بدکانی بنشینم

آن شنیدستی که در صحرای غور

پار سالاری در افتاد از ستور

گفت چشم تنگ دنیا دار را

یا قناعت پر کند یا خاک گور

اینست سرگذشت حقیقی شخص حریص در زندگی ولی باید
در نظر داشت که معنی قناعت این نیست که انسان از سعی
و کوشش در طریق تعالی و ترقی باز ایستد و از کسب معرفت و عزت
و ثروت خودداری کند و متوقف ماند بلکه منظور اینست که
اعتدال را از دست ندهد تمام عمر را در تمهید مقدمه
مصروف ندارد و بخود و دیگران فرصت استفاده از ثمره
و زحمات خود را بدهد و الا لزال محروم بوده و خواهد بود
موضوع دیگر اینکه حیوة حصر در امور مادی نبوده که

لذائذش محدود است بلکه بیشتر لذائذ حیوة در معنویات
بوده که با پول و ثروت نمیتوان آن لذت را خرید بالنتیجه
شخص حریص را از کلیه لذائذ معنوی بی نصیب و همه چیز
را از نظر مادی نگریسته و فرموده حسن مجتبی علیه السلام
مانند کرم ابریشم در پیله خویش خواهد تنید تا هلاک گردد
معهدا حرص در کسب معارف و علوم چنانچه قبلا مذکور گشت
بفرموده حضرت عبدالبهاء بسیار مقبول و مستحسن است .

درس بیست و هشتم

حقد و حسد

حضرت بهاء الله میفرماید قوله العزیز:

" فاسئل الله ان یحفظک من الحرارة الحقد و صبارة

البرد انه قریب مجیب " (۱)

باز میفرمایند:

" ای پسران ارش بر راستی بدانید قلبی که در آن شائبه

حسد باقی باشد البته بجزروت باقی من در نیاید و از ملکوت

تقدیر من روائج قدس نشنود " (۲)

باز میفرمایند:

" ای بنده من دل را از غل پاک کن و بی حسد

ببساط قدس احد بخرام" . (۱)

" قل الحسد يأكل الجسد والغيظ يحرق الكبد ."

حقد و حسد بدین معنی است که انسان از خوشبختی و سعادت دیگران محزون و مغموم گردد و محرومیت شخص محسود را خواهان شود و این ارذل اخلاق و اشنع آمال است زیرا موفقیت دیگران در زندگانی شرافتمدانه حقا جا دارد که سرمشق مطلوب و پسندیده ما واقع شود و نه تنها از موفقیت او که خود بمنزله راهنمای ما در طریق حیوة است خورسند باشیم بلکه سعی کنیم همان طریقی را که شخص سعادت مند پیموده ما هم بپیمائیم و بطرف مقصد پیش روییم و در عوض اینکه سقوط و هبوط ویرا آرزو نمائیم کوشش کنیم تا خود بمقام و منزلت او برسیم اشخاص موفق بمنزله راهنمای مجسمند و شایسته تکریم و تمجیدند نه بغض و عناد .

حقد و حسد بطور تحقیق در گاهش جسم و جان تأثیر

شدید داشته و اشخاص حسود پیوسته در رنج روح و روان بسر میبرند و رنج این صفت بحدی شدید است که اشخاص را بامراض گوناگون مبتلی میسازد و فرموده مبارک " قل الحسد يأكل الجسد والغيظ يحرق الكبد " موفقیت دیگران برای ما سرمشق است نباید سبب رنجش گردد بلکه شخص عاقل ازین موفقیت درس میگیرد و طریق او را می پیماید .

درس بیست و نهم

نظافت

حضرت بهاء الله میفرمایند قوله العزيز:

" تمسكوا باللطافة في كل الاحوال لئلا تقع العميون على

ما تكرهه انفسكم واهل الفردوس والذي تجاوز عنها يحبط

عمله في الحين وان كان له عذر يعفو الله عنه ^{انه} لهو العزيز الكريم"

باز میفرمایند :

" تمسكوا بحبل اللطافة على شأن لا يري من ثيابكم الا ثار

الاساخ هذا ما حكم به من كان الطف من كل لطيف والذي

له عذرا لا باس عليه انه لهو الغفور الرحيم طهروا كل مكروه

بالماء الذي لم يتغير بالثلاث اياكم ان تستعملوا الماء الذي

تغير بالهواء او بشئ اخر كونه عنصر اللطافة بين البريه

هذا ما اراد مولكم العزيز الحكيم ."

باز میفرمایند :

" وحكم باللطافة الكبرى و تفسيل ما تغير من الفبارو

كيفالا وساخ المنجمده و دونها اتقوا الله وكونوا من المطهرين

والذي يري في كسائه وسخ انه لا يصعد دعائه الى الله و

يجتنب عنه ملاء عالون استعملوا ماء الورد ثم الصطر الخالص

هذا ما احبه الله من الاول الذي لا اول له ليتذوق منكم ما

اراد ربكم العزيز الحكيم ."

باز میفرمایند :

قد كتب عليكم تطهير الاظفار والدخول في ماء يحيط
 ميالكم في كل اسبوع وتنظيف ابدانكم بما استعملتموه
 من قبل اياكم ان تمنعكم الغفلة عما امرتم به من لدن
 عزيز عظيم ادخلوا ماء بكر والمستعمل منه لا يجوز الدخو
 قيه . . . انا اردنا ان نريكم مظاهر الفردوس في الارض
 ليتذوق منكم ما تفرح به افئدة المقربين والذي يصب عليه
 الماء ويفسل به بدنه خيره ويكفيه عن الدخول انه
 اراد ان يسهل عليكم الامور فضلا من عنده لتكونوا من
 الشاكرين "

باز میفرمایند :

" اغسلوا ارجلكم كل يوم في الصيف وفي الشتاء
 كل ثلاثة ايام مرة واحدة "

باز میفرمایند :

" اياكم ان تنفمس اياكم في الصحاف والصحان
 غدوا ما يكون اقرب الى اللطافة انه اراد ان يريكم
 على آداب اهل الرضوان في ملكوته الممتع المنيع "

(كتاب اقدس)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند : قوله الاحلى

" ای یاران پاک یزدان تنزیه و تقدیس در جمیع
 شئون از خصائص پاکان است و لوازم آزادگان اول کمال

تنزیه و تقدیس است و پاکی از نقائص چون انسان در جمیع
 مراتب پاک و طاهر گردد مظهر تجلی نور باهر شود در سیرو
 سلوک اول پاکی و بعد تازگی و آزادی جوی را باید پاک
 نمود بعد آب عذب فرات جاری نمود و دیده پاک ادراک
 مشاهده و لقا نماید و مشام پاک استشمام راحه گلشن عنایت
 فرماید و قلب پاک آئینه جمال حقیقت گردد اینست که در کتب
 سماویه و صایا و نصایح الهیه تشبیه آب گشته چنانچه در
 قرآن میفرماید و انزلنا من السماء ماء طهورا و در انجیل میفرماید
 تانفسی تممید بآب و روح نیابد در ملکوت الهی داخل نشود
 واضح شد که تعالیم الهیه فیض آسمانیست و باران رحمت
 الهی و سبب طهارت قلوب انسانی مقصود اینست که
 در جمیع مراتب تنزیه و تقدیس و پاکی و لطافت سبب علویت
 عالم انسانی و ترقی حقائق امکانی است حتی در عالم جسمانی
 نیز لطافت سبب حصول روحانیت است چنانچه صریح کتب
 الهیست و نظافت ظاهره هر چند امری است جسمانی و لکن
 تأثیر شدید در روحانیت دارد مانند الحان بدیع و آهنگ
 خوش هر چند اصوات عبارت از تموجات هواییه است که در
 عصب صماخ گوش تأثیر نماید و تموجات هواییه از اعراض
 است که قائم به هواست با وجود این ملاحظه مینمائید که چگونه
 تأثیر در ارواح دارد و آهنگ بدیع روح را طیران دهد و قلب
 را باهتزاز آرد مراد اینست که پاکی و طهارت جسمانی نیز

تأثیر در ارواح انسانی کند ملاحظه نمائید که پاکی چه قدر مقبول درگاه کبریا و منصوص کتب مقدسه انبیاء است زیرا کتب مقدسه منع از تناول هر شیئی کثیف و استعمال هر چیز ناپای می نماید .

توضیحات

از مجموع این آیات مقدسه یک حقیقت بارز روشن بر ما مکتشف میگردد که نظافت و پاکی از اصول و ارکان هر یک از ادیان و بالاخص شریعت مقدسه بهائی است و در این مقام تاحدی تو صیه و تأکید شده که هیچگونه عبادتی قبل از رعایت واجبات اصول و شرایط نظافت در پیشگاه الهی مقبول و پسندیده نیست و این نظافت و پاکی در جمیع شئون و مراحل زندگانی فرض و واجب است و از شرایط ایمان شمرده شده و در ردیف فرائض قرار گرفته و اهمیت موضوع بیشتر واضح خواهد گردید هنگامیکه ملاحظه میکنید که حتی در موارد آداب عادی زندگی از قبیل گرفتن ناخن در هر هفته و حمام هفتگی و شستن پا و اعتزاز از حمامهای کثیف و آلودن دست بخدا و نظافت لباس و غیره تصریحاتی شده که هر یک بسهم خود اهمیت رعایت نظافت را در تمام شئون زندگی نشان میدهد .

گذشته از تأثیرات مادی نظافت که شرط بلا انفکاک صحت و سلامت است و تأمین صحت بدون آن امری ممتنع است بصریح بیان مبارک تأثیر شدید در روحانیات دارد و بنابراین از

لحاظ صحت جسم و جان و تن و روان و پرورش و ترقی روحانی نیز باید منتهای دقت را در نظافت معمول و مجری داشت .

۱- نظافت جالب احترام است - مشاهده شخص نظیف طبعاً احترام را جلب میکند زیرا پاکی و لطافت و آراستگی شخص نظیف حاکی از وجود عزت نفس بوده و نشان میدهد که در وجود او یک روح مراقب و هوشیار و محترمی وجود دارد که بشخصیت خود علاقمند است و بخود احترام میگذارد و خواه ناخواه بیننده ناگزیر است که بآن شخص احترام گذارد و ادب و تواضع متناسبی نشان دهد ولی برعکس چون بر شخص کثیف و آلوده بی نظرافتد این حس احترام و تواضع از بین رفته و روح بی اعتنائی جایگزین آن میگردد شخص نظیف در نظر اول احترام خود را بر دیگران تحمیل میکند و تواضع و ادب آنرا نسبت بخود جلب مینماید .

۲- نظافت جالب محبت است - رویت شخص نظیف و آراسته طبعاً یک حس محبت و تمایل بدوستی را ایجاد میکند چه که حس تقدیر و تحسین را بیدار نموده و روی اصل کلی که انسان خوبی را دوست و از بدی روگردان است شخص نظیف را که نشان دهنده یکی از برجسته ترین نشانه های خوبیت دوست دارد و برعکس چه بسا دوستیهائی که در اثر بوی بد بدن و پاهای و دهان قطع شده و چه بسیار دلتنگیها که بر اثر کثافت کاریها دوام یافته و بالاخره منجر

بقطع علاقه و محبت گردیده است بهائی باید منشاء عرف رحمن بوده و از نظافت و پاکی ظاهر و باطن خویش نشان دهد که حقیقتاً بنور بهائیت منور است .

۳- نظافت لازمه صحت است - بزرگترین نعمت و

ودیعۀ خداوند صحت است با صحت و سلامت است که جسم و جان انسانی برای انجام وظائف خود میتواند توانا شود و در جسم سالم است که عقل سالم استقرار مییابد و متأسفانه این صحت از نعم مجهوله است که هنگام فقدانش قدر و

منزلتش معلوم میگردد . حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام

میفرماید " نعمتان مجهولتان الصحة والامان " بنابراین من

حفظ این نعمت بر هر چیز مقدم و بزرگترین و مؤثرترین وسیله برای حفظ صحت نظافت است چه علم و تجربه به ثبوت

رسانیده که پیش از نود درصد از امراض مولود میکربهای

است که در هی اکل اشخاص و امکانه کثیف پرورش می یابند

۴- نظافت مؤید نظم است . هر شخص نظیفی که

نظافت و عزت نفس در او حکم فرماست کوشش میکند که اوضاع

و احوال زندگانی خود را بطوری منظم و مرتب نگاهدارد که

بتواند شئون نظافت را حفظ کند چه طبیعی است که در

یک عائله نامنظم و آشفته حفظ نظافت غیر ممکن و غیر عملی

است .

جمال مبارك میفرماید " ان اوامری سرج عنایتی بین

عبادی و مفاتیح رحمتی لبریتی كذلك نزل الامر من سما مشیه ربکم مالک الادیان . اگر بحقیقت در هر یک از تعلیمات الهیه با نظر دقت نظر کنیم چراغی از عنایت و رحمت پروردگار درین عالم ظلمانی در پیش پای خویش رهنما خواهیم یافت .

۵- اهمیت نظافت در خانه - این موضوع بقدری مهم

است که حضرت بهاء الله آنرا شرط استفاده از نفعات رحمن

با اهل رضوان شمرده ترک آنرا از شئون جهالت فرموده است

قوله الاعز الاعلی (در یکی از الواح)

" بسم الله الاقدس یا امی فاعلمی انا بعثنا العنایة

علی هیکل اللوح وارسلنا الیک لتفتخری به بین العالمین انا

ورد نابیتک حین غفلتک عنه وما استنشقتنا منه رائحة القدس كذلك

ینبئک الخبیر . نظفوا یا قوم بیوتکم وغسلوا باسکم عما یکرهه

الله كذلك یمظکم العلیم انا نحب اللطافة فیکل الاحوال ایاکم

ان تتجلو زوا عما امرتم به فی کتاب الله العزیز الحمید کونوا

فی غایت اللطافة وان الذی لیس له لطافة لن یجد نفعات -

الرحمن ولا یستأنسرمعه اهل الرضوان اتقوا الله ولا تکونن من

الجاهلین اغسلو عما تکرهه فطرة السلیمه كذلك امرتم به من

قبل من لدن مقتدر القدر " (۱)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند قوله الاحلی :

" ای یاران الهی اگر نفسی غیبت نفسی نماید این واضح و مشهود است که ثمری جز خمودت و جمودت - نیارد اسباب تفریق است و اعظم وسیله تشبیت اگر چنانچه نفسی غیبت دیگری کند مستمعین باید در کمال روحانیت و بشاشت او را منع کنند که از این غیبت چه ثمری و چه فائده ای آیا سبب رضایت جمالبارک است یا علت عزت ابدی^{یه} احبای الهی آیا سبب ترویج دین الله است و یا علت میثاق الله نفسی مستفید گردد یا شخصی مستفیض لا والله بلکه چنان غبار بر قلوب نشیند که دیگر نه گوش شنود و نه چشم حقیقت را بیند ولی اگر نفسی بستایش دیگری پردازد و به مدح و ثنا لسان بگشاید مستمعین بروح و ریحان آیند و بنفحات الله مهتز گردند قلوب رافرح و سرور آید و ارواح را بشارت احاطه کند که الحمد لله در ظل کلمه الهی نفسی پیدا شده که مرکز خصائل و فضائل عالم انسانیت و مظهر عواطف و الطاف حضرت رحمانی رخی روشن دارد و زبانی ناطق در ره انجمن روحی پر فتوح دارد و جانی موفید بنفحات حضرت رحمن حال کدامیک خوشتر و دلگشتر قسم بجمال الهی که چون خیر یاران شنو قلب بنهایت روح و ریحان آید و چون اشاره ای از کجورت^{کوت} دوستان بینم در نهایت احزان مستغرق گردم اینست حال عبدالبهاء دیگر ملاحظه فرمائید که چه باید و چه شاید "مکاتیل

درس سی ام عفو و اغماض و ذم غیبت

حضرت بهاء الله میفرمایند قوله عزّ بیا نه :

" ای مهاجران لسان مخصوص ذکر من است بنحیست میالا ئید اگر نفس ناری غلبه نماید بذکر عیوب خود مشغول شوید نه بنحیبت خلق من زیرا که هر کدام از شما بنفس خود ابصر و اعرفید از نفوس عباده من " (۱)

باز میفرمایند :

" یا ابن الوجود کیف نسیت عیوب نفسک و اشتغلت بعیوب عبادی من کان علی ذلک فعلیه لعنة منی . " (۲)

باز میفرمایند :

" یا ابن الانسان لا تنفس بخطاء احد ما دمت خاطیا وان تفعل بغیر ذلک ملعون انت وانا شاهد بذلک " (۳)

باز میفرمایند :

" ای رفیق عرشی بد مشنو و بد مبین و خود را ذلیل مکن و عویل بر میار یعنی بد مگو تا نشنوی و عیب مردم را بزرگ مدان تا عیب تو بزرگ ننماید و ذلت نفسی میسند تا ذلت تو چهره نگشاید " .

"بعضی از احبا در سرسرمذمت یاران دیگر نمایند و اساس غیبت را در نهایت متانت وضع نمایند و اسمش را دلسوزی امرالله گذارند البته کمال مواظبت را داشته باشید و جمیع را منع صریح نمائید زیرا هیچ خصلتی مضرتر از صفت عیبجوئی نه علی الخصوص بامرالله ابدان باید نفسی کلمه اشاره غیر لایق نسبت باحدی از احباء الله اظهار دارد عجبت من اشتغل بعیوب الناس وهو غافل عن عیوب نفسه مسلک روحانیان است نهایت دقت را در منع از این خصلت نمائید و ابدان نگذارید احدی جز ستایش از زبانش جاری گردد."

"ای بنده صادق الهی انسان چنانکه مرقوم نمودی باید قصور در خود بیند نه دیگران بلکه در حق دیگران باید خطا پوش باشد و در هر نفسی تحری کمالات نماید نه نقائص و از کمالات آن شخص دم زند نه قصور و نواقص من در تو کمال بینم نه نقص و صفات حمیده مشاهده کنم نه بالعکس"

"در انجیل مذکور است که شخصی حضرت مسیح را ای استاد نیکوکار خطاب نمود حضرت فرمود چرا مرا نیکوکار خطاب نمودی نیکوکاری است و آن خداست لهذا عبدالبهاء تا تواند دیده خطا پوش خواهد و ستر نماید زیرا بیش از گل خود را گنه کار بیند و عاجز و قاصر در عبودیت پروردگار لهذا چون بقصور خویش مشغول بخطیئات دیگران

نپردازد و همواره طلب عفو و غفران نماید این نه از غفلت است بلکه چون بقصور خود معترفم و بحال خود ملتفت تعرض بدیگران ننمایم". (۱)

توضیحات

مصائبی که از بدبینی و غیبت دامنگیر خانواده ها و جمعیت ها شده بسیار و از حد شمار بیرون است زیرا غیبت و بدبینی سبب ایجاد اختلاف و خصومت و عناد در بین افراد شده دشمنیها و کشفکشیهای اصلاح ناپذیر ایجاد کرده است بطوریکه قبلاً در فصل اتحاد و اتفاق زیارت شد جمال مبارک میفرمایند:

"اصل مذهب که از سماء امر الهی نازل شده مقصود اتحاد و اتفاق خلق بوده". و نخستین اثر و موثرترین سبب از برای ایجاد نفاق و اختلاف غیبت است زیرا افراد را نسبت بیکدیگر بدبین و از یکدیگر متنفر و محترز نموده اساس الفت و اتحاد را برهم زند پس کسیکه باین بیان مبارک از روی حقیقت ایمان داشته باشد باید از هرگونه عملیکه سبب بروز اختلاف و نفاق است اجتناب نماید.

ثانیاً غیبت با ایجاد حس بدبینی روح یأس و بی میلی را در افراد تولید میکند اشخاص را از هر عمل نیکی باز میدارد زیرا با نظر تحقیر به محیط خویش نگرسته و چون دیگران را

فاسد و دارای نواقص و معایب میدانند و محیط را فاسد می شمارند هرگونه عمل خیری را بی نتیجه و بی ثمر میدانند و اینجاست که غیبت کننده حس خیرخواهی و نیک بینی را در جامعه گشته و فساد جامعه کمک کرده است و حال آنکه هرگاه برطبق دستور مبارک حضرت عبدالبهاء بستایش دیگری پردازد و بمدح و ثنا لسان بگشاید مستمعین بروح وریحان آیند و به نفحات الله مهتز گردند . همین روح وریحان است که سبب تشویق نفوس به نیکوکاری و خوش بینی گردیده روح امید را در نفوس تقویت میکند .

غیبت و ذکر نواقص دیگران امکان رفتار زشت و ناپسندیده را در شنوندگان تسهیل و اشخاص مستعد به فساد تشویق به فساد و حس شر و بدکاری مستعدین را بیدار و تحریک و تقویت کرده و بشیوع فساد و سوء اخلاق کمک مینماید غیبت کننده از زمره مخرب ترین عناصر اجتماع و بدین سبب دوباره مورد لعنت حق واقع خواهد شد

درس سی و یکم

تنزیه و تقدیس و اجتناب از عادات مضره

حضرت بهاء الله میفرماید : قوله عز بیانه :

" ایاکم ان تستعملوا ما تکسل به هیالکم و نضر ابدانکم
انا ما اردنا لکم الا ما ینفعکم یشهد بذلك

کل الاشياء لو انتم تسمعون" . (۱)

باز میفرمایند :

" لیس للمعاقل ان یشرب ما یدهب به العقل وله ان یعمل

ما ینبغی للانسان لا ما یرتکبه کل غافل مریب" (۲)

باز میفرمایند :

" قد حرم علیکم شرب الافیون انا نهیناکم عن ذلک

نهیا عظیما فی الکتاب والذی شرب انه لیس منی اتقوا الله

یا اولوالالباب" . (۳)

باز میفرمایند :

" حرم علیکم المیسر والافیون اجتنبوا یا معشر الخلق

ولا تکونن من المتجاوزین" (۴)

باز میفرمایند :

" ان اترکوا عادات المضره" .

باز میفرمایند :

" اتقوا الله یا ملاء ارض ولا تظنوا فی ما ذکرنا فی اللوح با^{سم}

الرام رای الذی یشربون منه الناس و یدهب به عقولهم و یغیر

فطرتهم و یبدل نورهم و یکدر صفائهم بل نرید من هذا الرام

رام الذی یزاد به حب الله و حب اصفیائه و حب اولیائه و

یحدث فی الصدور نار الله و حبه ثم عزه و کبریائه . . . ایا کم

ان تبدلوا خمر الله بخمر انفسكم لانها حرمت عليكم من لدی

الله العلی العظيم" (۱)

باز میفرمایند :

* ای پسر خاك از خمر بیمثال محبوب لایزال چشم میپوش
و خمر گدره فانیه چشم مگشا از دست ساقی احدیه کاورساقیه
برگیر تا همه هوش شوی و از سرش غیب معنوی شنوی بگو ای
پست فطرتان از شراب باقی قدسم چرا بآب فانی رجوع
نمودید" (۲)

باز میفرمایند :

" ای پسر انسان شبمنی از ژرف دریاز رحمت خود بر
عالمیان میزول داشتم واحدی را مقبول نیافتم زیرا که کل
از خمر باقی لطیف توحید بماء کثیف نبیید اقبال نموده اند
و از کأس جمال باقی بجام فانی فاتح شده اند فبئس ما هم
بیقنمون" (۳)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند قوله الاحلی :

" در خصوص افیون مرقوم نموده بودید شارب و شاری و
بایح کل محروم از فضل و عنایات الهی هستند و بصریح
نص الهی حرام است شارب الخمر صد هزار درجه تفضیل
بر شارب افیون دارد در ساحت قدس بسیار مذموم بود

بقسمی که هر وقت ذکر افیون میشد چهره مبارک متغیر میشد
تا این درجه مذموم و حرام است مگر کسی بجهت معالجه
خرید و فروش نماید که اجزاء خانه ها محض معالجه صرف
میکنند ضحیح را تا توانی از شرب افیون منع و زجر نما بلکه
انشاء الله متنبه گردد و از این مصیبت کبری نجات یابد والا
یا خنما الله اخذ عزیز مقتدر من راضی بفصل نمیشوم و لسی
او خود داند بلائی اعظم از این مشاهده خواهد نمود مرا
آرزو چنانست که انشاء الله احباء کم کم از شرب دخان
نیز احتراز نمایند تا چه رسد بافیون" . (۱)

" کتب مقدسه منع از تناول هر شیئی کثیف و استعمال
هر چیز ناپاک مینماید ولی بعضی نهی قطعی بود و ممنوع
بکلی و مرتکب آن بنصر کبریا مردود و نزد اولیاء مانند اشیاء
محرمه تحریم قطعی که ارتکاب آن از کبائر معاصی شمرده
میشود و از شدت کثافت ذکرش مستهجن است اما منهیات
دیگر که ضرر فوری ندارد ولی تأثیرات مضره بتدریج حاصل
گردد آن منهیات نیز عند الله مکروه و مذموم و مذموم و لسی
حرکت قطعی ممنوع نه بلکه تنزیه و تقدیس و پاکی و حفظ
صحت و آزادی مقتضی آن از آن جمله شرب دخان که کثیف
است و بد بو و کریهست و مذموم بتدریج مضرش مسلم عموم
و جمیع اطباء حازقه که حکم نمود هو تجزیه نیز کرده اند که

جزئی از اجزاء مرکبه دخان سم قاتل است و شارب معروض
 علل و امراض متنوع این است که در شربش کراهت تنزیهی بتصریح
 وارد مقصود این است که شرب دخان عند الحق مذموم و مکروه
 و در نهایت کثافت و در غایت مضرت و لو تدریجا و از آن گذشته
 باعث خسارت اموال و تضييع اوقات و ابتلای بمعادات مضره
 است لهذا در نزد ثابتان برمیثاق عقلا و نقلاً مذموم و ترك
 سبب راحت و آسایش عموم و اسباب طهارت و نظافت دست و
 دهان و مواز تعفن کثیف و بدبو است البته احبای الهی
 بوصول این مقاله بهر طور که باشد ولو بتدریج ترك این
 عادت مضره خواهند فرمود اما مسئله افیون کثیف ملعون
 نعوذ بالله من عذاب الله بصریح کتاب اقدس محرم و مذموم
 و شربش عقلاً جزئی از جنون و تجربه مرتکب آن بکلی از عالم
 انسانی محروم پناه بخدای میبرم از ارتکاب چنین امر فظیعی
 که هادم بنیان انسانیت است و سبب خسران ابدی جان
 انسان بگیرد و جدان بمیرد شعور زائل شود ادراک بکاهد
 زنده را مرده نماید حرارت طبیعت را افسرده کند دیگر
 نتوان مضرتی اعظم از آن تصور نمود خوشابحال نفوسیکه
 کلمه تریاک بر زبان نرانند تا چه رسد باستعمال آن ای یاران
 جبر و عنف و زجر و قهر در این دور الهی مذموم ولی در منع
 از شرب افیون باید بهر تدبیری تشبث نمود بلکه از این آفت
 عظمی نوع انسان خلاصی و نجات یابد والا و اوایلا علی کل

ما یفرط فی جنب الله ای پروردگار اهل بهارا در هر موردی
 تنزیه و تقدیس بخش و از هر آلودگی پاکی و آزادگی عطاکن و از
 ارتکاب هر مکروه نجات ده و از قیود هر عادات رهائی بخش تا
 پاک و آزاد باشند و طیب و طاهر گردند سزاوار بندگی آستان
 مقدس شوند و لایق انتساب بحضرت احدیت از مسکرات و
 دخان رهائی بخش و از افیون مورث جنون نجات و رهائی
 ده و منفحات قدس مأنوس کن تا نشئه عی از پادیه محبت الله
 یابند و فرح و سرور از انجذابات بملکوت ایبی جوینند
 چنانچه فرمودی آنچه در خمخانه داری نشکند صفرای عشق
 زان شراب معنوی ساقی همی بحری بیار .
 ای یاران الهی ترك دخان و خمر و افیون بتجربه رسیده که
 چگونه سبب صحت و قوت اجسام است طایفه عی الیوم موجود
 که آنان از دخان و مسکرات و افیون محترز و مجتنبند آن طایفه
 بر طوائف سائره در قوت و شجاعت و صحت و ملاحات و صحاحت
 منتهی تفوق دارند یکی از آنان ده نفر از طوائف سائره را
 مقاومت نماید و این تجربه در عموم است یعنی عموم افراد سایر
 طوائف از هر جهت متفوقند پس همتی نمائید تا تنزیه و تقدیس
 کبری که نهایت آرزوی عبدالبهاء است در میان اهل بهاء
 جلوه نماید و حزب الله در تمام شئون و کمالات فائق بر سایر
 نوع انسان گردند و در ظاهر و باطن ممتاز از سایرین و در
 طهارت و نظافت و لطافت و حفظ و صحت سرخیل غلامان و در

آزادگی و فرزانی و حکم بر نفس و هوی سرور پاکان و
آزادگان و علیکم البهاء الابهی " ع ۶ (۱)

باز میفرمایند :

" يك معنى از شجره ملعونه د خان است که مکروه است
و مذموم و مضر است و مسموم و تضييع مال است و جالب امراض
و ملال و اما شراب بنص کتاب اقدس شربش ممنوع زیرا شربش
سبب امراض مزمنه و ضعف اعصاب و زوال عقل است اما حشیش
از جمیع بدتر است و افیون هادم بنیان ایمان و ایقان نوع
انسان ."

باز میفرمایند :

" مرقوم نموده بودید که بوصول مکتوب د خان احبافورا
ترك نمودند و د خان مرفوف را از دست انداختند فی الحقیقه
ضرر و زیان این دود بی نفع و سود واضح و مشهود است اجسام
را بکلی مفلول نماید و اعصاب را رخاوت و سستی بخشد و دماغ
یعنی مغز را از احساسات علویه ممنوع نماید اوقاتی شربش
بیهوده بگذرد و اموالی بیجا صرف گردد نه تشنگی بنشانند
و نه گرسنگی زایل کند شخص عاقل البته ترك این مضر هایل
نماید و همواره آنچه سبب صحت و سلامت است پردازد . " (۲)

باز میفرمایند :

(۱) مکاتیب جلد اول صفحه ۳۲۶ (۲) مائده آسمانی جزء
چهارم صفحه ۷۰۶ -

" هو الله ای بنده حضرت کبریا آنچه مرقوم نموده
بودید ملحوظ افتاد بر تفصیل اطلاع حاصل گشت در
مسئله حشیش فقره ثی مرقوم بود که بعضی از نفوس ایران
بشربش گرفتار سبحان الله این مسکر از جمیع مسکرات بدتر
و حرمتش مصرح و سبب پریشانی افکار و خمودت روح انسان در
جمیع اطوار چگونه ناس باین ثمر شجره زقوم استیناس یابند
و بحالتی گرفتار گردند که حقیقت نسناس شوند چگونه ایمن
شیئی محرما استعمال کنند و محروم از الطاف حضرت رحمن
گردند ^{البتة} تا نتوانید ناس را نصیحت نمائید خمر سبب
ذ هول عقل است و صدور حرکات جاهلانه اما این افیون کثیف
و حشیش خبیث عقل را زائل و نفس را خامد و روح را جامد و
تن را ناحل و انسان را بکلی خائب و خاسر نماید با وجود این
چگونه جسارت نماید ملاحظه نمائید که اهالی هند و چین
چون شرب د خان این گیاه سچین معتاد شدند چگونه
مخموم و مبهموت و منکوب و مذلول اند هزار نفر مقاومت یک نفر
نتواند هشتصد کرور نفوس از اهل چین مقاومت با چند فوج
فرنگ نمود زیرا جبن و خوف و هراس در طینتشان بسبب
شرب د خان افیون مخمر گشته سبحان الله چرا دیگران
عبرت نگیرند و از قرار معلوم این فعل مشئوم بمرز و بوم ایران
نیز سرایت کرده اعازنا الله و ایاکم من هذا الحرام القبیح
والد خان الکثیف و زقوم الجحیم كما قال الله تبارک و تعالی

يفلى فى البطون كفى الحميم وعلیکم التحية والثناء" ع.

توضیحات

۱- راجع به استعمال مسکرات - دخانیات - افیون و حشیش باید از چندین نظر قضیه را مورد مطالعه قرار داده اول جنبه ایمانی و روحانی با توجه بتأکیدات صریحه تعبیر ناپذیر جمال مبارک در ترک عادات مضره بطور مطلق و بالاخص در حرمت افیون که سالبایمان است و مسکرات بالصراحه و بیانات صریحه قطعیه حضرت عبدالبهاء در محرومیت شارب و شاری و یایع افیون از فضل و عنایت الهی و مصاب بودن جبر و عنف و زجر و قهر در ترک دادن معتادین افیون و مذموم بودن دخان در نزد ثابتان برمیثاق و در تفسیر شجره ملعونه در ردیف اعراض و استکبار عن الله و نقض میثاق شمرده شدن و سایر تأکیدات صریحه همه و همه بوضوح نشان میدهد که تاچه اندازه اهل بهاء باید از دخان و افیون و مسکرات و سایر عادات مضره اجتراز و اجتناب نموده آرزوی مولای خویش را که در بیانات متعدده مصرح است انجام و ثبوت خویش را بر عهد و میثاق الهی اثبات نمایند .

۲- جنبه اخلاقی - گذشته از اطاعت امر الله و ثبوت بر میثاق الله حس و عیان پیمان نشان میدهد که استعمال مسکرات و دخانیات و افیون و حشیش اختلالی که هر یک بنسبت دخول در اعصاب و حالات جسمانی ایجاد میکنند در فاسد ساختن

روحیات و اخلاق عامل شدید التاثری بوده و استعمال کنندگان بکلی فاقد خوی و حالت عادی میگرددند - مسکرات زمام عقل را از کف شارب بدر برده چون مجانین ملعونه کودکانش میسازد دخان اعصاب را ضعیف و در اثر تحریکات غیر طبیعی مرتکب را از انجام وظائف عادی خویش عاجز ساخته عطش او را برای تحریکات مستمره بیشتری زیادت میکند افیون اعصاب را تخدیر قوا را از حرکات لازمه باز داشته مرتکب خواه ناخواه و با اجبار بلاقیدی لا ابالیگری - بیحسی - بی حرارتی - بی عقیدتی - بی همتی - بیوفائی - بیکارگی - بیفکری - بی شعوری و بالاخره بی همه چیزی در تمام شئون انسانی مأنوس و مألوف شده و بحدی باین صفت لاقیدی متصف میگردد که قباحات تمام اعمال قبیحه از نظرش ساقط میشود . حشیش بکلی دماغ را مختل و شارب را بحرکات جنون آمیز واداشته و بصورت نسناسی در آورد این مجملی از مفصل اثرات این عادات مضره در اخلاق است و توخود حدیث مفصل بخوان ازین مجمل .

۳- جنبه صحی - مطالعه دقیق در علم وظائف الاعضاء (فیزیولوژی) بخوبی نشان میدهد که هر یک از این عادات چگونه تأثیرات زیان بخشی در هر یک از سلسله اعصاب - جهاز هضم - جهاز تنفس و سایر اعضا و ارگان بدن انسانی نمود و چگونه سبب شده است که هیکل انسان از

انجام وظائف حیوتی خود باز ماند و در معرض انواع امراض
گوناگون واقع ^{گرد} و بالاخره بسرنوشت شوم و مرگ پیش از وقت
در چار شود .

۴ - جنبه اقتصادی - گذشته از تزیین اموال و اوقاتی
که بیهوده در صرف این عادت بیاد فنا میرود روح لا قیدی و
ابالیگری که زائیده اختلال اعصاب و سستی ورخوت جسم و
جان است سبب میشود که مرتکبین فرصت های مفتنم حیوة را
از دست داده امور زندگی را با نظر لا قیدی گذرانیده و
زیانهای جبران ناپذیری را برای خود و عائله خویش به بار
آورند .

۵ - جنبه اجتماعی - هر فردی از افراد يك جامعه
موظف بانجام يك سلسله تكالیف و وظائف معینه می در جامعه
میباشد و همانگونه که از مساعی جامعه بهره مند است باید
نسبت بجامعه عضو مفید و سود مندی باشد و معتاد بین به عادات
مضره مزبوره از انجام وظائف خود و ادای دین خویش بجامعه
بازمانده سر باره طفیلی جامعه میگردد .

درس سی و دوم

موسیقی

حضرت بهاء الله میفرماید : قوله الاعلی :

" انا حللنا لكم اصفااء الاصوات والنغمات ایاکم ان

یخرجکم الاصفاء عن شأن الادب والوقار افرحوا بفرح اسمی
الاعظم الذی به تولهت الافئدة وانجذبت عقول المقربین
انا جعلناه مرقة العروج الی الافق الاعلی
لا تجعلوه جناح النفس والهوی انی اعوذ ان تكون من
الجاهلین " (۱)

باز میفرمایند :

" والذین یتلون آیات الرحمن باحسن الالحن اولئک
یدرکون منها ما لا یعاد له ملکوت ملک السموات والارضین
وبها یجدون عرف عوالمی التي لا یعرفها الیوم الا من اوتی
البصر من هذا المنظر الکریم قل انها تجذب القلوب الصافیة
الی العوالم الروحانیة التي لا تعبر بعبارة ولا تشار بالاشارة
طوبی للسامعین " (۲)

" علموا ذریاتکم ما نزل من سماء العظمة والاقتدار

لیقروا الواح الرحمن باحسن الالحن فی الفرف المبنیة
فی مشارق الازکار ان الذی اخذه جذب محبة اسمی الرحمن
انه یقرء آیات الله علی شأن تنجذب به افئدة الراقدین " (۳)
حضرت عبدالبهاء میفرماید قوله الاحلی :

هو الله ای مرغ خوش الحان جمال ابهی درین دور
بذیع حجیات او هام را خرق نمود و تعصبات اهلالی شرق را
ذم و قدح فرمود در میان بعضی از ملل شرق نغمه و آهنگ

مذموم بود ولی در این دور بدیع نور مبین درالواح مقدسه
تصریح فرمود که آهنگ و آواز رزق روحانی قلوب و ارواح است
فن موسیقی از فنون مدوحه است و سبب رقت قلوب مغمومه
پس ای شهناز به آوازی جانفزا آیات و کلمات الهی را در مجامع
و محافل به آهنگی بدیع بنواز تا قلوب مستمعین از قیود غموم
و هموم آزاد گردد و دل و جان بهیجان آید و تبتل و تضرع
بملکوت ابهی کند و عليك البهاء الابهی " ع ع
باز میفرمایند :

" طهران بواسطه جناب آقا میرزا ارسطو جناب آقا

میرزا عبد الله معلم علیه بهاء الله الابهی .

" هو الله ای بارید الهی هر چند سلف در فن موسیقی
مهارتی نمودند و الحانی بدیعه سرودند شهیر آفاق گشتند
و سرور عشاق ابیات عاشقانه بالحن بیات نواختند و در انجمن
عالم نوائی بلند نمودند در صحرای فراق باهنگ حجاز
ولوله در عراق انداختند ولی نغمه الهی را تأثیری دیگر
و آهنگ آسمانی را جذب و ولهی دیگر درین عصر طیور انس
در حدائق قدس باید آواز و شهنازی بلند کنند که مرغان
چمن را بوجد و پرواز آرند در این جشن الهی و بزم ربانی
چنان عود و رودی بسرود آرند و چنگ و چغانه بنوازند که
شرق و غرب را سرور و شادمانی دهند و حبور و کامرانی بخشند
حال تو آهنگ آن چنگ را بلند کن و سرود آن عود بزن که

بارید راجان دهی و رودکی را آسودگی بخشی قاریاب را
بی تاب کنی و ابن سینا را بسینای الهی دالت نمائی
و عليك التحية والثناء " ع ع
" جناب آقا میرزا عبد الله معلم موسیقی علیه بهاء الله
الابهی "

" هو الله ای عبد بهاء موسیقی از علوم مدوحه در
درگاه کبریاست تا در جوامع کبری و صوامع عظمی بابد ع
نغمات ترتیل آیات نمائی و چغان آهنگی از مشرق الازکار
بلند کنی که ملاء اعلی باهتزاز آیند ملاحظه کن که نظر
باین جهت فن موسیقی ناسوتی را تطبیق بر ترتیل لاهوتی
کن آنوقت ملاحظه فرمائی که چقدر تأثیر دارد و چه روح
حیات رحمانی بخشد نغمه و آهنگی بلند کن که بلبلان -
اسرار اسرمت و بیقرار نمائی و عليك التحية والثناء " ع ع

توضیحات

بطوریکه بیانات الهیه حاکی است موسیقی ارواح را
بعوالم روحانی صعود و پرواز میدهد و بمنزله غذای روح
و در مقامی مرقاة عروج ارواح بعالم بالا است ولی از بیانات
مبارک نکاتی را باید ملحوظ و در نظر داشت و آن اینکه از
موسیقی همان استفاده بی آلایش روحی منظور باشد نه آنکه
جنجاف نفس و هوای گردد که مآلاً جز کدورت و ظلمت و افسردگی اثر
و شمری نبخشد پیوسته باید جنبه متانت و وقار و ادب محفوظ

ماند و جنبه اعتدال رعایت شود و ازین موهبت که درین دور اعظم نصیب گردیده سوء استفاده نگردد موسیقی را آهنگ فردوس و بهترین وسیله تعیشت معصومه شمرده اند موسیقی تریاق تألمات روحی و تأثرات درونی است ناملايمات حیوة را - ملایم میکند و خشونت و ناصافو های زندگانی را که در اثر تصادم با مشکلات حیات پدید آمده است صاف و هموار نماید رنگ فرح بخش بچهره زندگی بخشد اگر با تقوی توأم گردد مؤثرترین مانع اعتیاد بعادات مضره است .

درس سی و سوم تمرکز فکر

حضرت عبدالبهاء میفرماید :

" لندن امة الله الیزابت هر يك علیها بهاء الله الابهی

هو الله ای دختر ملکوت نامه ات رسید و از مضمون

معلوم گردید که فکر را حصر در اقتباس انوار از ملکوت اسرار نموده بودی تا فکر انسان متفرق است ابدان نتیجه نمی بخشد ولی اگر در یک نقطه فکر جمع شود نتایج عظیمه بخشد مانند آفتاب که در مرآت مقمر یا در مرآت محدب تجلی نماید جمیع حرارت در نقطه می جمع شود و آن نقطه از آتش حرقتش بیشتر است پس باید فکر را در نقطه جمع کرد تا قوه نافذ گردد... (۱)

(۱) مائده آسمانی جزء پنجم صفحه ۲۵۷

از جمله موانع بزرگی که همیشه مانع پیشرفت انسان در ایام حیوة گردیده تردید و تشمت فکر بوده و چه بسا نقشه ها و اندیشه های بزرگ که در مخیله انسانی راه یافته و بواسطه افواج تردید های گوناگون و تشمت فکر چون حباب هائی بر سطح آب متحرک محو و نابود شده است از شروط اصلی موفقیت و کامیابی چه در امور روحانی و چه در حیوة یومیه مادی این است که انسان چون نقشه و طرح مطلوبی را در نظر گیرد تمام افکار خود را در تکمیل همان طرح منظور و عملی ساختن آن بکاربرد و از تشمت و پریشان خیالی احتراز جوید تا به هدف مطلوب رسد .

کامیابی مردان نامی و بزرگ دنیا و مخترعین عالی قدر مرهون تمرکز فکر آنان نسبت به هدف مطلوب و احتراز از تردید و تلون بوده است . فقدان تمرکز فکر بالاخص در ایام جوانی بزرگترین مانع ترقی جوانان در طریق حیوة بوده است .

درس سی و چهارم استقامت

حضرت بهاء الله میفرماید قوله عزّ بیا نه و جلّت قدرته " کونوا مظاهرا لا استقامة بین البریه علی شأن لا تمنمکم شبهات الذین کفروا بالله ان ظهر بسلطان عظیم ."

حضرت عبدالبهاء میفرمایند قوله الاعلی :

"استقامت شرط راه است و دلیل تقرب بارگاه "

" ای پور رستم امروز شجاعت و مردانگی و جسارت و

فرزانگی امانت است امانت دیانت است دیانت صداقت است

صداقت استقامت است استقامت والبهاء علیک " ع .

یکی از حجج و براهین حقیقت مظاهر الهیه در عالم

انسانی استقامت خلل ناپذیر آن مظاهر قدسیه بوده که در

مقابل تمام مصائب و مشکلات و مخالفت ها و مخاصمت های

بشری ایستادگی و استقامت فرموده تا جائی که جام شهادت

را برایگان نوشیده و از طی طریق مقصود باز نایستاده اند .

آیات والواج کثیره فی کماز قلم اعلی نازل شده کل شاهدهی

مبین بر اثر و شمر استقامت است و شواهدی که عملا از حواریون

مسیح خانواده پیغمبر اکرم و شهدای امر مقدس بهائی در

تاریخ عالم ثبت شده ما را مثبت مدعاست استقامت در امور

عادی و حیوة و معاملات و شئون زندگی روزانه نیز حائز نتایج

حیرت بخش بوده است . مردان نامی و بزرگباین صفت عالی

و ممتاز متصف و در پرتو همین صفت بکمال مطلوب خویش نائل

گردیده اند مطالعه ترجمه احوال دانشمندان مخترعین

توابع فاتحین و سایر مظاهر قدرت و عظمت تماما آثار و شواهدی

ازین صفت ممتاز است و اگر مساعی انسان با استقامت توأم و

همدوش نباشد هیچ کوششی به نتیجه نرسد و هیچ زحمتی و

مشقتی بتاج موفقیت مکل نشود بلکه تمام مساعی

بهدر رود .

پنجمین فرنگین مخترع . مصلح . سیاستمدار . و

رئیس جمهور تاریخی امریکا که از یک خانواده فقیر اجتماع

بود بمقام شامخ معروفیت جهانی نائل شد موفقیت خود را

مرهون چهار شرط میداند : کوشش - استقامت - اعتدال

و توکل بر خداوند .

درس سی و پنجم کار

حضرت بهاء الله میفرمایند قوله الاعلی :

" یا اهل البهء قد وجب لکل واحد منکم الاشتغال

بامر من الامور من الصنایع والاقتراف وامثالها وجعلنا

اشتغالکم بها نفس العبادۃ لله الحق تفکروا یا قوم فی

رحمة الله والطفه ثم اشکروه فی العشی والاشراق آیه ۶۶

لا تضیعوا اوقاتکم بالبطالة والکسالة واشتغلوا بما ینتفع به

انفسکم وانفس غیرکم كذلك قضی الامر فی هذا اللوح الذی

لاحت من افقه شمس الحکمة والبیان آیه ۷۰ ابغض الناس

عند الله من یقصد ویطلب تمسکوا بحبل الاسباب متوکلین

علی الله مسبب الاسباب آیه ۷۱ " . هر نفسی بمنعتی

ویا بگسبی مشغول شود آن عمل نفس عبادت عند الله

محسوب ان هذا الامن فضله العظيم.

باز میفرمایند :

" ای بندگان من شما اشجار رضوان منید باید با ثمار بدیعه منیعه ظاهر شوید تا خود و دیگران از شما منتفع شوند لذا بر گل لازم که بصنایع و اکتساب مشغول شوید این است اسباب غنا یا اولی الالباب وان الامور معلقة باسبابها و فضل الله یغنیکم بها و اشجار بی ثمر لایق نار بوده " (۱)

باز میفرمایند :

" ای بنده من پست ترین ناس نفوسی هستند که بی ثمر در این ظاهرند و فی الحقیقه از اموات محسوبند بلکه اموات از آن نفوس معطله مهمله ارجح عند الله مذکور " (۲)

باز میفرمایند :

" از انسان باید ثمری پدید آید انسان بی ثمر بفرموده حضرت روح بمثابة شجر بی ثمر است و شجر بی ثمر لایق نار " (۳)

باز میفرمایند :

" طراز اول و تجلی اول که از افق سماء ام الكتاب اشراق نموده در معرفت انسان است بنفس خود و آنچه سبب علو و دنو و ذلت و عزت و ثروت و فقر است و بعد از تحقق وجود

و بلوغ ثروت لازم و این ثروت اگر از صنعت و اقتراف حاصل شود نزد اهل خرد مدوح و مقبول است مخصوص عباد یکه بر تربیت عالم و تهذیبام قیام نموده اند ."

باز میفرمایند :

طراز پنجم در حفظ و صیانت مقامات عباد الله است باید در امور اغماض نکنند و بحق و صدق تکلم کنند اهل بهاء باید اجر احدی را انکار ننمایند و ارباب هنر را محترم دارند ."

باز میفرمایند :

" لا یحل السؤال و من سئل حرم علیه المطاء قد کتب علی الكل ان یکسب و الذی عجز فلولو کلاء و الاغنیاء ان یمینوا له ما یکفیه اعملوا حدود الله و سننه ثم احفظوا کما تحفظون اعینکم و لا تگنن من الخاسرین . (۱)

موضوع مشاغل و کار از جهات مختلف مورد مطالعه میباشد

اول - ضرورت کار - این موضوع بقدری در شریعت

مقدسه بهائی تاکید شده که با صریح بیان : " انسان بی ثمر بفرموده حضرت روح بمثابة شجر بی ثمر است و شجر بی ثمر لایق نار است " انسان بی ثمر را لایق نار شمرده اند و عناصر بیکار را مبعوض ترین مردم فرموده که در هر دو بیان ضرورت و اجبار کار و اشتغال را نشان میدهد و اعانت بسؤال کنندگان

حرام و در صورتی مجاز دانسته اند که عجز آنها مسلم گردد .
 دوم - نوع و کیفیت کار و کسب - اقرار صنعت و زراعت
 مورد رضایت و تحسین بوده نسبت بزراعت در لوح حضرت علی
 قبل اکبر (ایادی) و حضرت امین حضرت بهاء الله
 میفرمایند پنجم - " توجه کامل در امر زراعت اگرچه در فقره
 پنجم ذکر شده ولی فی الحقیقه دارای مقام اول است ."
 و اما نسبت بکیفیت کار و مشاغل آنچه مورد توجه و تأکید
 الهی واقع شده مشاغل نافع که هم شامل نفع خود و هم شامل
 نفع غیر باشد چه بسا مشاغل که بیکاری بر آن مرجح است زیرا
 صرفا مصالح شخصی در نظر گرفته شده ولو بزیان دیگران
 باشد رعایت این اصول در امر مقدس بهائی مورت ترقیات عظیمه
 در عالم اقتصادی و ایجاد عصر وفور که منتها آرزوی اقتصاد یون
 است خواهد گردید .

سوم - کمال و ترقی - این موضوع در اکثر آیات الهیه
 تأکید شده که بهائیان باید سر دفتر دانائی باشند " و یا
 " بهائی یعنی جامع جمیع کمالات انسانی " در صنایع و بدایع
 استاد ماهران گردند و در زراعت و تجارت فائق بر همکنان "
 لذا اجرای این تعلیمات مقدسه ایجاب میکند که در مشاغل و
 کار از روح سهل انگاری و تسامح و حالت توقف و رکود و اعمالی
 که مانع ترقی در شئون کار و مشاغل است خودداری شود و پیوسته
 جدیت گردد که هر کس شغل خویش را بحد اعلای امکان ترقی

داده و با عمل و کار خود نشان دهد که حقیقتا بکمال
 مطلوب آن شغل نائل شده و بهترین وجهی که ممکن بوده
 شجر یا ثمری برای جامعه است .
 چهارم - مشاغل محرمه - بیان مبارک حضرت عبدالبهاء
 روح ماسوا فداه در منع از معامله افیون و محرومیت شارب
 و شاری و بائع از فضل پروردگار نمونه بارزی است که هر فرد
 بهائی باید قطعیا از اشتغال بمشاغلی که تماس با محرمت
 و منهیات دارد اجتناب و احتراز کند .

خاتمه

مناجات

مممممممممم

ای پروردگار توانا این بندگان ناتوانت را از قیود هستی
آزادی بخش و از دام خود پرستی رهائی ده جمیع ما را در
پناه عنایت منزل و ماوی ده وکل ما را در کف حفظ و حراست
و انقطاع و حریت از شئون نفس و هوی نجات بخش تا جمیع
متفق و متحد شده در ظل خیمه یکرنگ تو آئیم و از صراط -
گذشته در جنت ابهی وحدت اصلیه داخل گردیم انک انت
الکریم انک انت الرحیم لا اله الا انت القوی القدیر . ع

خداوندا مرا تأیید فرما تا :

- ۱- حیات بهائی داشته باشم
- ۲- همیشه تورا حاضر و ناظر اعمال و اندیشه های خود بدانم
- ۳- بتمام قوت راست بگویم
- ۴- امین بوده و از اموال ناپاک و مشکوک بپرهیزم
- ۵- عدل و انصاف داشته باشم
- ۶- حتی الامکان از نفع خود بنفع دیگران بگذرم
- ۷- بدیگران خواه افراد عاقله خویش و خواه سایر افراد بشر کمک کنم .
- ۸- پدر و مادر خود را خدمتگزار بوده راضی نگاه دارم
- ۹- عاقله خویش را از جمیع جهات نیکو نگاه داشته سرمشق

و نمونه يك عاقله بهائی سازم

- ۱۰- قوانین و مقررات مملکتی را دقیقاً اجرا کنم
- ۱۱- دیده و دل را پاک و معصوم نگاه دارم
- ۱۲- بزینت حیا خود را بیارایم
- ۱۳- با افراد عاقله خویش و نوع انسان متحد و متفق باشم
- ۱۴- نوع بشر را بصمیمیت دوست بدارم
- ۱۵- در امور مشورت کنم و شرائط شور بهائی را رعایت نمایم
- ۱۶- در تمام شئون خلوص نیت داشته باشم
- ۱۷- بگوشم تا اتکای بنفس حاصل کنم و از کمک دیگران بی نیاز گردم
- ۱۸- در انتخاب مصاحب و رفیق دقیق باشم .
- ۱۹- بتمام عهد های خویش در نزد حق و خلق با وفا باشم
- ۲۰- باتمام افراد عاقله خویش و نوع انسان بحسن سلوک عمل نمایم
- ۲۱- بحیوانات ترحم کنم
- ۲۲- در افزایش معلومات خود بگوشم و تربیت راسخ نینگارم
- ۲۳- همه روزه اعمال خود را با روز قبل مقایسه کنم و شئون خود و عاقله خویش را ترقی دهم .
- ۲۴- در تمام شئون ادب را مراعات نمایم
- ۲۵- در سیاست قطعاً مداخله نکنم
- ۲۶- فروتن و متواضع باشم

تقاضا و معذرت

(لطفا اغلاط ذیل را در متن کتاب تصحیح فرمائید)

صفحه مهممهمم	سطر مهممهمم	غلط مهممهمم	صحیح مهممهممهمم
۴	۸	سر گذ ستگها	سر گذ شتها
۲۴	۱۶	شخص	شخص
۳۲	۱۸	زیان	زیان
۳۳	۱۸	پند ستم	بند ستم
۳۶	۱۴	بعضکم	يعظکم
۳۷	۳	اقعد واستفسر	اقعد واواستفسرو
۳۷	۹	ما نققوا	ما انفقوا
۳۷	۱۵	با ابن	یا ابن
۴۴	۹	حصر وقف	حصر و وقف
۴۹	۱۲	باشند	باشد
۶۳	۱۸	گوناگون	وسائل گوناگون
۷۳	۵	عن قد الهوی	عن رقد الهوی
۸۵	۷	در تبلیغات	از تبلیغات
۸۹	۳	اسبب	السبب
۸۹	۱۳	السنوهات	السنوحات
۸۹	۱۴	الالهيه	الالهيه
۹۲	۱۲	صد مات	صدقات
۹۳	۸	با این	باین

صفحه مهممهمم	مطلب مهممهممهمم	درس مهممهم
۱۰۹	اتکای بنفس	درس هفدهم
۱۱۳	مصاحبت	درس هیجدهم
۱۱۹	ارب	درس نوزدهم
۱۲۳	وفای بمهد	درس بیستم
۱۲۸	لطف محضر وحسن سلوک	درس بیست و یکم
۱۳۶	ترجم بحیوانات	درس بیست و دوم
۱۳۹	علم و تربیت	درس بیست و سوم
۱۴۸	چهارم روح تکامل	درس بیست و چهارم
۱۵۳	سیاست	درس بیست و پنجم
۱۵۷	خضوع و فروتنی	درس بیست و ششم
۱۶۳	حرص و آز	درس بیست و هفتم
۱۶۵	حقد و حسد	درس بیست و هشتم
۱۶۷	نظافت	درس بیست و نهم
۱۷۴	عفو اغماض و ذم غیبت	درس سی ام
	تنزیه و تقدیس واجتناب از	درس سی و یکم
۱۷۸	عادات مضره	
۱۸۸	موسیقی	درس سی و دوم
۱۹۲	تمرکز فکر	درس سی و سوم
۱۹۳	استقامت	درس سی و چهارم
۱۹۵	کار	درس سی و پنجم
۲۰۰		مناجات

صحيح	غلط	سطر	صفحه
مهممهممهممهمم	مهممهممهمم	مهممهممهمم	مهممهممهمم
شور	شو	٩	٩٤
احد ارجل	احداً رجل	٥	١٠٦
صنعتك	صنعك	١٤	١٠٩
خلقتك	خلقك	٣	١١٠
استعدادات	اسمعدادات	٣	١١١
غافلتريين	عافلتريين	١٥	١٢٩
واذيت	اواذيت	٢	١٣٥
سرماری	است ماری	١٩	١٣٧
گوش و بينی	گوش بينی	٦	١٦١
بار سالار	يار سالار	١١	١٦٤
الخيظ	الفيظ	١٨٩٢	١٦٦
تقليم	ثقليم	٢	١٦٨
ياران	باران	١٠	١٦٩
تواضع	تواضح	١٢	١٧١
واغسلوا	و غسلوا	١٢	١٧٣
حللنا	خللنا	آخر	١٨٨